



مرکز مطالعات اسلامی بینش  
WWW.BINESH.CC

# دالالت عیقل بر بوث سنت نبوی

## از جهت نقل و روایت

ویراست اول



نویسنده: محمد بن خلیفه الرباح

ترجمه: واحد ترجمه بینش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



**دلالت عقل بر ثبوت سنت نبوی**  
**از جهت نقل و روایت**

**محمد بن خلیفه الربّاح**



## فهرست مطالب

- ۷..... برگزیده‌ای از از زندگی مؤلف .....
- ۱۱..... مقدمه .....
- ۱۳..... تعریف سنت .....
- ۱۴..... برجسته‌ترین پایه‌های عقلی در مورد خبر: .....
- ۱۸..... موضع عقلی صحیح نسبت به اخبار منقول از سنت نبوی .....
- ۲۰..... گام‌های عملی برای شناخت ثبوت سنت نبوی و غیره .....
- ۲۰..... مرحله اول: مرحله صدور متون و جمع‌آوری آن‌ها .....
- نمونه‌هایی قوی و جالب از راویان سنت که بیان‌گر نهایت عنایت و ثبت آنان در جمع احادیث سنت نبوی است .....
- ۲۱.....
- دوره اول: دریافت اخبار از گوینده آن و فهم و حفظ آن .....
- ۲۳.....
- وسيلة اول: نوشتن و مستند کردن کتبی خبر از مصدر آن .....
- ۲۳.....
- بیان عدم صحّت هر حدیثی که در نهی کتابت حدیث آمده است .....
- ۲۴.....
- بیان دلایل ثبت مرویات سنت به صورت کتبی از لحظه صدور آن‌ها .....
- ۲۵.....
- وسيلة دوم: حفظ کردن متون با شنیدن از منبع آن‌ها .....
- ۴۲.....
- حس و عقل بر امکان حفظ کردن کلام در سینه دلالت می‌کنند: .....
- ۴۳.....
- پژوهش جدید آمریکایی این حقیقت حسی را تایید می‌نماید .....
- ۴۳.....
- واقعیت محسوس، بزرگ‌ترین شاهد .....
- ۴۴.....
- اسباب طبیعی که حصول حفظ ذهنی در بشر را به شکل کلی بیان می‌دارد:.....
- ۴۸.....
- بیان وجود قوی اسباب حفظ در نزد راویان سنت، از خلال واقعیت زندگی‌شان ...
- ۵۰.....
- دوره دوم: گردآوری متون در کتب مشخص و مراجع معین .....
- ۶۹.....
- تدوین منظم سنت و عصر تصنیف و مراجع جامع .....
- ۷۰.....

- مرحله دوم: مرحله بررسی و تحقیق درباره صحت سنت نبوی ..... ۷۳
- ایستگاه اول: بررسی کتاب یا مرجع جامع متون سنت ..... ۷۴
- گام‌های بررسی کتاب و شروط صحت آن ..... ۷۵
- صحیح بخاری به عنوان نمونه: ..... ۷۷
- گواهی موتسکی مبنی بر ثبوت یکی از کتاب‌های مهم سنت (علم بیلبوگرافی) ۸۱
- ایستگاه دوم: بررسی هر خبر موجود در کتاب جامع به هدف شناخت صحت یا عدم صحت آن ..... ۸۲
- دو گام در عمل بررسی (جمع‌آوری اطلاعات و مقارنه آن‌ها با شرایط قبول)..... ۸۴
- سه عامل عقلی مهم در تشخیص عدالت راویان از عدم عدالت آنان: ..... ۸۵
- خلاصه روش‌های عقلی برای تشخیص راوی عادل و ثقه: ..... ۸۹
- چکیده‌ای از ضوابط عملی علمای سنت که بیان‌گر دقت عمل آنان دارد: ..... ۹۰
- اعترافات دانشمندان غربی به موفقیت مسلمانان در اجرای ضوابط علم حدیث: .. ۹۳
- اقسام خبر به اعتبار رسیدن آن‌ها به ما و تأثیر آن‌ها در قبول: ..... ۹۶
- ضوابطی ارزشمند برای تشخیص خبر واحد در سنت ..... ۹۷
- بعد طبیعی و شرعی در اخبار واحد: ..... ۱۰۰
- خاتمه ..... ۱۰۳

## برگزیده‌ای از زندگی مؤلف

وی شیخ محمد بن خلیفة الرباح، در شهر طرابلس، پایتخت کشور لیبی، در ماه صفر سال ۱۳۹۴ هـ. ق مطابق با ماه مارس سال ۱۹۷۴ م به دنیا آمد. دوره ابتدایی را در مدرسه «النور القرآنیة» در منطقه قدح واقع در شهر طرابلس پشت سر گذاشت و در همان جا حفظ قرآن را در طول شش سال دوره ابتدایی به پایان رساند.

شیخ در سال ۱۴۱۱ هـ. ق مطابق با سال ۱۹۹۰ م به دنبال فرا گرفتن علوم دینی رفت و به آثار علامه آلبانی و دروس ثبت شده وی علاقه‌مند بود و علاوه بر این به شروح علامه ابن عثیمین و دیگر علمای امت اسلامی اهتمام می‌ورزید. در میانه‌های سال ۱۴۱۴ هـ. ق مطابق با سال ۱۹۹۳ م از لیبی به سوریه و سپس به اردن و از آن جا به عربستان سعودی مهاجرت نمود و این سفر پنج سال به طول انجامید.

شیخ محمد الرباح در این سفر که پنج سال طول کشید با علمای بزرگی دیدار کرد؛ علامه آلبانی را در اردن زیارت نمود و بارها به دیدار او رفت و همچنین به صورت تلفنی و نامه‌نگاری با وی در ارتباط بود.

همچنین با علامه عبدالعزیز بن باز دیدار نمود و مادام که در عربستان سعودی بود در مجالس وی که در مواسم سه‌گانه حج برگزار می‌شد شرکت می‌نمود.

همچنین با علامه محمد بن صالح العثیمین دیدار و در مجالس درس وی در مواسم حج شرکت نمود و هنگامی که شیخ ابن العثیمین در رمضان به مکه مکرمه می‌آمد دروس احکام قرآن را نزد وی می‌خواند و به همین ترتیب بود هر گاه شیخ ابن العثیمین از مدینه منوره زیارت می‌نمود.



شیخ محمد الرباح همچنین با علامه محدث حماد الانصاری در خانه‌اش دیدار می‌کرد و بارها از وی درباره مسائل مربوط به علم حدیث می‌پرسید و او نیز جواب می‌داد، همان گونه که با دیگر علما نیز دیدار می‌کرد. اساتیدی که شیخ محمد الرباح نزد آنان درس خوانده است:

۱ - علامه محمد بن صالح حبیب التنبکتی، که در مسجد الحرام واقع در مکه مکرمه نزدیک به هفتصد بیت از الفیه ابن مالک در علم نحو را نزد وی فرا گرفت که بیماری و به تبع آن مرگ شیخ التنبکتی مانع کامل شدن درس الفیه شد. از نکات جالب درباره شیخ محمد صالح التنبکتی این که وی کرسی مخصوص تدریس نحو در مسجد الحرام به سال ۱۴۱۶ هجری داشت، اگر مردم از وی درباره مسأله‌ای فقهی سوال می‌کردند و او پس از درس نحو بر روی صندلی‌اش نشسته بود، مراجعین را به نزد شاگرد خود محمد الرباح می‌فرستاد در حالی که وی بیش از ۲۱ سال سن نداشت. شیخ بارها این کار را انجام داد.

۲ - علامه عبدالصمد الکاتب، یکی از بزرگان علم میراث در عربستان سعودی. شیخ محمد الرباح کتاب الفرائض را که از تالیفات خود شیخ عبدالصمد بود، در مدینه منوره در نزد ایشان به شکل کامل فرا گرفت.

۳ - علامه فقیه محمد بن حمود الوایلی، مدرس در مسجد النبی. شیخ محمد الرباح باب‌های طهارت و حج را به شکل کامل از کتاب «بداية المجتهد» در نزد ایشان و در مسجد نبوی واقع در مدینه فرا گرفت. شیخ الوایلی از فقیه‌ترین علمای مدینه، مدرس دانشگاه اسلامی و رئیس بخش تحصیلات تکمیلی و تحقیقات علمی و استاد مسجد نبوی بود.

۴ - علامه عبدالقادر الارناؤوط، که شیخ محمد الرباح در دمشق و در محضر ایشان فصل‌هایی از کتاب «ارشاد طلاب الحقائق» تالیف امام نووی در علم حدیث را فرا گرفت، بارها با او نشست داشت، از وی سوال می‌نمود و از جلسات او استفاده می‌کرد.

- ۵ - علامه عبدالمحسن العباد البدر. شیخ محمد الرباح به طور ناپیوسته در برخی جلسات درس وی در شرح سنن ابو داود شرکت نمود.
- ۶ - علامه علی ناصر الفقیهی. شیخ محمد باب‌هایی از شرح السنة از ابن ابی عاصم را در مسجد النبى در نزد وی آموخت و تمرکز شیخ عمدتاً بر روی مباحث روش‌شناختی دعوت بود.
- ۷ - دانشمند علوم میراث، محمد سعید زبدانی الیمانی. شیخ محمد الرباح «شرح الرحیبة» را به طور کامل در مسجد النبى در نزد وی فرا گرفت.
- ۸ - شیخ سعد الحمید از علمای علم حدیث. شیخ محمد الرباح در مکة مکرمه و در حیطة علم حدیث، یک دوره علمی کامل در «شرح الباعث الحثیث» را در محضر شیخ سعد الحمید فرا گرفت، به استثناء قسمت آخر آن که مربوط به قراءت بر شیوخ و اجازه و مناوله و مانند آن می‌باشد. شیخ سعد در این دوره به شیخ محمد الرباح شفاها اجازه داد که به تخریج و تحقیق عملی احادیث بپردازد. و این امر بعد از آن اتفاق افتاد که شیخ سعد بر نمونه‌هایی از آثار شیخ الرباح اطلاع یافت (در سال ۱۴۱۶ هـ ق مطابق با سال ۱۹۹۵ م).
- ۹ - زبان‌شناس و اصولی، شیخ عبدالله الفوزان. شیخ محمد الرباح شرح کتاب «الورقات» در موضوع اصول فقه را طی یک دوره علمی در مکة، نزد وی فرا گرفت به استثنای آخر آن که زمان دوره مذکور برای تکمیل کردن آن کافی نبود.
- ۱۰ - شیخ علامه عبدالله البسام. شیخ محمد باب‌هایی از علم فقه را در خلال شرح علامه البسام بر کتاب «زاد المستنقع» در مکة فرا گرفت.
- ۱۱ - شیخ محمد عید العباسی الدمشقی. شیخ محمد شرح کامل «الباعث الحثیث» را در دمشق به سال ۱۴۱۵ هـ ق مطابق با ۱۹۹۴ م و نیز قسمتی از کتاب «مذکرة اصول الفقه شنقیطی» را نزد شیخ محمد عید العباسی آموخت.
- ۱۲ - شیخ دکتر محمد بن خلیفه التمیمی. نزدیک یک سوم شرح کتاب «التدمیریة» را شیخ الرباح در مسجد الجامعة الاسلامیة در مدینه نزد وی فرا گرفت، و بازگشت اجباری به لیبی مانع کامل نمودن آن گردید. همچنین دکتر

محمد بن خلیفه «شرح الرسالة الاصفهانية» را در مسجد نبوی بر وی تدریس نمود و شیخ فراگیری آن را کامل نمود.

۱۳ - شیخ محمد المختار الشنقیطی. شیخ محمد الرباح شرح کتاب بیوع از کتاب «زاد المستنقع» را در دوره‌های مختص به مبحث معاملات، و مبحث طهارت کتاب «بلوغ المرام» را در مسجد النبوی نزد شیخ الشنقیطی فرا گرفت.

۱۴ - شیخ، علامه، زبان شناس عبدالرحمن الکوئی. شیخ الرباح باب‌هایی از الفیة ابن مالک اندلسی را در خانه محقر او واقع در مدینه النبوی فرا گرفت، در حالی که شیخ در علوم زبان‌شناسی متخصص و جلسات درس وی در سطح عالی بود، بیش از ده‌ها هزار شاهد مثال را از بر داشت، چنان‌که خود نیز به این نکته اشاره کرده است، و از برجسته‌ترین ویژگی‌های شروح وی، آوردن شواهد و درست خواندن آن‌ها بود.

۱۵ - همچنین از اساتید اهل حدیث وی، شیخ محمد الامین ابوخیزة التطوانی المغربی بود. شیخ محمد الرباح با وی دیدار نمود و پژوهش خود بر کتاب «المبعث و المغازی» را به وی اهدا کرد و شیخ محمد الامین پس از این که آن را مطالعه و بر کیفیت بالای اثر آگاه گردید، به شیخ محمد الرباح برای روایت کتب سته و دیگر کتب اجازه مکتوب داد.

شایان ذکر است که شیخ محمد الرباح کتاب‌های گوناگونی در پژوهش اخبار، سیر، مغازی، فقه و عقیده تالیف نموده است. همچنین مجموعه‌ای بزرگ از دروس و کنفرانس‌ها در علوم حدیث، فقه، تفسیر، عقیده، دعوت به اسلام و ارزش‌ها و اخلاقیات دارد.

از خداوند متعال برای وی توفیق و طول عمر در جهت طاعت از او و خدمت به دینش را مسألت می‌کنیم، زیرا که او بزرگوارترین درخواست‌شوندگان است.

## مقدمه

سپاس خداوند را، او را می‌ستاییم و از وی استمداد می‌جوییم و آمرزش می‌طلبیم، و پناه می‌بریم بر خداوند متعال از شر نفس خود و از اعمال بد خود، هر کس را خداوند هدایت نماید، گمراه کننده‌ای نخواهد داشت، و هر کس را خداوند به سبب اعمالش گمراه نماید، هدایتگری نخواهد داشت، و شهادت می‌دهم که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست، او یگانه است و شریکی ندارد، و شهادت می‌دهم که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستادهٔ اوست.

اما بعد:

«سنت نبوی» با دلالت و اشارهٔ قرآن کریم در ده‌ها آیهٔ واضح و صریح و به دلیل اتفاق نظر آشکار و قاطع علمای امت اسلامی، و بر اساس دلالت عقل بشری در خلال مضامین متونش و اعجاز علمی سرشار و اهداف والا و معانی گرانقدر و درخشانی که در آن وجود دارد، دلیل رسالت پیامبری و مصدری از مصادر وحی و شریعت می‌باشد که هر کس بر آن آگاه یابد، بر حقانیت آن سنت مبارک و حجیت آن شک نخواهد کرد و بر این که سنت وحیی است از جانب خداوند آفریدگار.

علمای اسلام - که خداوند آنان را پاداش دهد - در بیان تمام این‌ها (سنت نبوی و حجیت آن) کتاب‌های مفید بسیاری نوشته‌اند و خداوند متعال مرا نیز توفیق داد تا کتابی مستقل در بیان این موضوع با ذکر ادلهٔ صریح و روشن بنویسم، به گونه‌ای که با توفیق الهی هر گونه شک را در این زمینه از میان برده و یقین را جایگزین می‌نماید.

در این مبحث به اذن خداوند متعال به شرح دلایل عقلی آشکار بر ثبوت بسیاری از احادیث نبوی منسوب به سنت پیامبر، می‌پردازم که در کتاب‌های حدیث و کتب شناخته‌شدهٔ سنت مانند صحاح، سنن، مسانید و غیره وجود دارد.

زیرا که اثبات حجیت سنت پیامبر ﷺ و این که سنت، مصدر وحی و تشریح می‌باشد گام اول به شمار می‌آید، و فرق می‌کند با اثبات این که آنچه در کتب و مصادر حدیث آمده است خود سنت می‌باشد که این موضوع گام دوم به شمار می‌آید، و هدف این پژوهش، گام دوم است.

تا آن جا که من می‌دانم، ندیده‌ام که کسی کتاب مستقلى در این موضوع از زمانی که روایات ظهور یافته‌اند تا به امروز، نوشته باشد؛ بلکه ممکن است کسانی در مورد تدوین سنت و در مورد حجیت آن نوشته باشند و به دلالت عقل بر ثبوت سنت پرداخته باشند، اما ندیده‌ام کسی در موضوع دلالت عقل بر ثبوت سنت به صورتی مستقل کتابی نوشته باشد، و خداوند داناتر است.

قبل از آن که مبحث را آغاز نمایم دوست دارم برای خواننده بیان کنم که وقتی از روش مستند کردن سنت، حفظ آن و تشخیص درست از نادرستش صحبت می‌کنیم در حقیقت تعدادی از احادیث نبوی را در پیش رو داریم که احادیث اصلی و اساسی احکام در آن‌ها به پانصد حدیث بیش‌تر نمی‌رسد. امام شافعی رحمه‌الله گفته است: «اصول احادیث احکام، پانصد و اندی می‌باشد.»<sup>۱</sup>

علامه ابن القیم می‌گوید: «اصول احکام که پانصد حدیث حول محور آن می‌چرخد، و بسط و توضیح جزئیات آن به حدود چهار هزار حدیث می‌رسد.» این مقدار از روایات را هزاران تن از صحابه مورد توجه خود قرار داده‌اند و در میان آنان بزرگان، حافظان، علما و مردان و زنانشان حضور داشتند. پس انسان عاقل شک به خود راه نمی‌دهد که حفظ سنت، از آسان‌ترین امور نزد صحابه بوده است.

\*\*\*

۱. خلیلی در کتاب «الإرشاد فی معرفة علماء الحدیث» ۱/۱۹۴ به آن استناد کرده، و نیز بیهقی در کتاب «مناقب الشافعی» ۱/۵۱۹؛ و از طریق دیگری از شافعی آمده که عبدالرحمن العافقی به سند خود در «مسند الموطأ» ص ۱۱۰ روایت کرده، و از طریق او ابن عبدالبر در «التمهید».

## تعریف سنت

### سنت در لغت:

در فرهنگ‌های لغت زبان عربی کلمهٔ سنت به معنای «طریقت و سیرت» می‌باشد و این معنی در تمامی فرهنگ لغت‌های عربی بدون استثناء آمده است. خلاصهٔ معانی لغوی بسیاری که برای کلمه سنت آمده است و متناسب با موضوع مورد بحث ما می‌باشد این چنین است: «روشی ثابت و روشن و مورد تبعیت قرار گرفته<sup>۱</sup>»

### سنت در اصطلاح:

در چندین معنی به کار برده شده است، که برجسته‌ترین کاربردهایش در این باب، به دو معناست:

۱- سنت تشریحی و آن عبارت است از: اعتقادات، گفتار، فعل، ترک و تقریراتی که پیامبر من باب تشریح انجامش داده است.

این تعریف نزدیک به تعریف بسیاری از اصولیون از کلمهٔ سنت است.<sup>۲</sup>

۲- سنت در معنای عام، عبارت است از: تمام آنچه که مربوط به پیامبر ﷺ می‌باشد هر چند بر تشریح دلالت نداشته باشد (مانند صفات خَلِقتی ایشان).

این تعریف به تعریف اهل حدیث از سنت، نزدیک‌تر است.<sup>۳</sup>

---

۱. برای مطالعه این موضوع به شکل مفصل نگاه کنید: به کتاب حجیة السنة از عبدالغنی عبدالخالق ص ۴۵ و بعد از آن.

۲. ن.ک: الحدود فی الاصول، از الباجی ص ۱۱۳

۳. ن.ک: دراسات فی السنة النبویة، از محمد ضیاء الرحمن الاعظمی، در شماره شانزدهم از مجله الجامعة الاسلامیة در مدینه ص ۶۲.

به عبارتی دیگر، سنت در معنای عام عبارت است از: تمام آنچه از نبی امت محمد ﷺ روایت شده است.

این روایات شامل: گفتار، کردار، تقریرات و صفات پیامبر می‌باشد و به شکل مستند، علم به آنچه از ایشان یا برای ایشان حاصل شده را بیان می‌دارد. سنت به این معنای آشکار، شامل اخبار پیامبر ﷺ می‌باشد. زیرا که خبر (که از مصدر اخبار گرفته شده، یعنی حکایت کردن و خبر دادن) ممکن است درباره‌اش گفته شود: (بیان حصول امری در حالی که دلیل آن، نقل باشد، نقل مستقیم یا با واسطه).

### برجسته‌ترین پایه‌های عقلی در مورد خبر:

ناگزیر به بیان برجسته‌ترین قضایای عقلی در مورد خبر می‌پردازیم که تمامی عقلا بر آن اتفاق نظر دارند تا راه ورودی به سوی مقصود باشد، و آن عبارت است از چندین قضیه عقلی به ترتیبی که در ادامه می‌آید:

اول: خبر صحیح، منبعی است برای رسیدن به معرفت صحیح.<sup>۱</sup>

دوم: انسان‌ها در خصوصیات و صفات خود دارای دو بُعد هستند:

الف) بُعد «صدق: راستگویی» یا «کذب: دروغگویی»

پس از آنان فرد صادق و راستگو است که (از آنچه که می‌داند واقع و

حاصل شده است، خبر می‌دهد، بدون قصد تغییر و تحریف).

در مقابل از میان آنان، فرد کاذب و دروغگو است که (از چیزی خبر می‌دهد

که می‌داند واقع و حاصل نشده است).

ب) بُعد (قدرت حفظ کردن) یا (ضعف در حفظ کردن)

۱. همان گونه که علمای امت‌های مختلف از مسلمان و غیرمسلمان درباره آن سخن گفته‌اند از جمله امام طبری در مقدمه کتاب التبصیر فی معالم الدین، ص (۱۱۵ - ۱۱۶) آن جا که از منابع اصلی معرفت سخن گفته و خبر را به عنوان منبعی از منابع ذکر کرده است. همچنین رجوع شود به کتاب تاریخ تاریخ از وجیه کوثرانی، ص ۲۴.

برخی از آن‌ها آنچه را می‌شنوند با توجه و ملاحظه تمام حفظ می‌کنند (کسی که با دقت کافی آنچه پیرامونش اتفاق می‌افتد را می‌فهمد، و پس از مدتی می‌تواند آنچه را که در گذشته روی داده به خاطر آورد و در نتیجه آن را بدون کم و کاست قابل‌ذکری برای دیگران نقل کند).

برخی دیگر دارای حافظه ضعیف و توجه کم هستند (کسی که آنچه در گذشته روی داده را جز به شکل ناقص به خاطر نمی‌آورد).

سوم: اطلاعات خبری که توسط شخصی نقل می‌شود که دارای دو صفت (راستگویی و قدرت حفظ ذهنی) بوده و انسانی راستگو و دارای حافظه قوی باشد، اصل بر این است که خبرش خبری صحیح و درست می‌باشد.

بر خلاف خبری که نقل‌کننده آن فاقد یکی از دو صفت ذکر شده یا فاقد هر دوی آن‌ها باشد که در این صورت خبر غیر قابل اعتماد و نادرست و غیر صحیح می‌باشد.

برای این که در حفظ نمودن اخبار به دور از خطاها، اوهام و دروغ‌ها حریصانه‌تر عمل کنیم، علاوه بر شروطی که ذکر شد شرطی دیگر را مد نظر قرار می‌دهیم که مربوط به خود خبر می‌باشد، و خود خبر را نیز در بوتۀ امتحان قرار می‌دهد تا این گونه به اطمینانی کافی از صحت خبر برسیم و از ورود خطاها و اشتباهات به اخبار جلوگیری شود.

شرط ما این است که:

روایت فلان راوی شامل چیزی نباشد که بر غلط بودنش اشاره یا دلالت کند، مانند این که روایت او با روایت راوی دیگری که در صدق کلام و قدرت حافظه از وی برتر است مخالف باشد یا حقیقتی صحیح و ثابت را نقض کند.

علت افزودن این شرط این است که: مشخص است که انسان از نظر قدرت حفظ و دقت هر چقدر هم دقیق باشد اما عاری از خطا نیست؛ به این ترتیب که گاهی راوی دو شرط صدق کلام و حفظ ذهنی را داراست و اگرچه اصل در خبر او این است که صحیح و درست باشد، اما وضعیت ممکن است در مورد



برخی راویان و روایت‌هایشان گاهی بر خلاف اصل مذکور باشد؛ بدین صورت که خبری که توسط راوی صادق و حافظ نقل شده با روایت راوی دیگری که او نیز صادق و حافظ است مخالف است! یا گاهی روایتش شامل چیزی است که به غلط بودن روایت، دلالت یا اشاره می‌نماید.

برای همین، عقل سلیم بشری اقتضا می‌کند که این شرط سوم نیز علاوه بر دو شرط سابق برای صحت و درستی خبر منقول، مد نظر قرار داده شود.<sup>۱</sup> اضافه نمودن این شرط، رغبت بسیار ما بر دقت نظر در قبول اخبار وصول شده را آشکار می‌سازد که این امر موجب اطمینان خاطر بیش‌تر در شیوه و روشمان می‌شود.

بنابراین خبر درست و صحیح و قابل قبول آن خبری است که تمامی این سه شرط را دارا باشد.  
به طور مثال:

اگر شما عضو یک گروه تحقیقاتی علمی متشکل از شش عضو باشید و هر یک از شما از برخورداری اعضا از دو صفت صدق کلام و دقت مطمئن باشید، و به دو گروه الف و ب تقسیم شوید، سپس سه تن از شما (محمد، خالد، عمر) که گروه الف هستند داخل چاهی عمیق و خالی در وسط شهر الجفره شوند تا آنچه در پایین آن قرار دارد را کشف کنند، و پس از انتهای تحقیقاتشان و بالا آمدن، هر سه عضو گروه الف بگویند: در عمق چهل متری از سطح زمین، فضای خالی یافتند.

این بدان معناست که ادراک گروه الف از فضای خالی یک ادراک صحیح بوده و دلیل آن، حس می‌باشد. برای گروه ب نیز ادراک فضای خالی مذکور ادراکی صحیح است و دلیل آن، خبر صحیح بر آمده از حس می‌باشد، زیرا که خبر، منبعی از منابع ادراک (شناخت) می‌باشد.

---

۱. اگر خبری را بیش از یک نفر نقل کنند، مثلا سه یا چهار نفر و هر یک از آنان از دیگری نقل کرده باشند، باید هر کدام از آنان خبر را از بالادستی خود بدون واسطه و مستقیم گرفته باشد.

در مثال مذکور شاهد سه وجه می‌باشیم:

اول: (متن یا نص خبر) «در وسط شهر الجفره در چاه فلانی به عمق ۴۰ متری از سطح زمین، فضای خالی یافت می‌شود.»

این خبر است؛ یعنی آن چیزی که در موردش نقل و حکایتی کردیم (مخبر به) دوم: (ناقل خبر) که گروه الف (محمد، خالد و عمر) می‌باشند.

سوم: (معلوماتی که حول خبر قرار دارند) و آن عبارت است از:

- ارتباط معنایی خبر با خبر یا اخبار دیگری که در یک زمینه کاری هستند.  
- طریقه نقل خبر

- ارتباطش با دیگر اخبار و خبردهندگان (مانند وجود واقعی فلان چاه، امکان دسترسی به آن در زمان کار این گروه، و عدم وجود معلوماتی که ناقص خبر باشد، و معلوماتی مثل آن).

بدین گونه در هر خبری بر این ارکان و جهات سه‌گانه تمرکز می‌کنیم:

۱- نص خبر<sup>۱</sup>

۲- ناقل خبر<sup>۲</sup>

۳- معلومات و اطلاعاتی که پیرامون خبر وجود دارد.<sup>۳</sup>

و در هر خبری ما به دنبال دو چیز هستیم:

الف) آیا در تمامی راویان دو شرط امانت و حفظ، فراهم است؟

ب) آیا معلومات پیرامون خبر، به نقصی در نقل خبر اشاره نمی‌کند یا بر

وجود نقصی حقیقی و بالفعل در آن؟

---

۱. علمای سنت آن را متن می‌نامند.

۲. علمای سنت آن را سند می‌نامند.

۳. علمای سنت آن را (سیر و اعتبار) می‌نامند و شامل محتویات و معلوماتی است که از سند و متن هر دو به دست می‌آید و همچنین معلومات مرتبط به آن دو که در حصول اطمینان از صحت خبر موثر است.

و نتیجه‌ای که عقل بر آن تاکید می‌کند این است: خبر صحیح، لزوماً منتج به معرفت صحیح می‌شود بعد از آن که صحتش از راوی آن ثابت شد. سپس بر حسب خبر و مخبرِ عنه، با صحت این نقل از راوی، گاهی منتج به ادراکی دیگر می‌شود و گاهی نمی‌شود. در مقابل: خبر ضعیف به تنهایی منتج به ادراک صحیح نمی‌گردد.

### موضع عقلی صحیح نسبت به اخبار منقول از سنت نبوی از حیث ثبوت یا ضعف چیست؟

آیا این اخبار، بعد از اثبات صحت آن‌ها از جانب رسول کریم صلی الله علیه و آله، صحیح و ثابت هستند، به گونه‌ای که مصدری صحیح برای شناخت باشد؟ و دیگر این که معارفی که در بردارند افاده علم می‌کنند یا خیر؟ بی‌شک جوابی که انسان عاقل و منصف در آن تردید نمی‌کند این است که بر اساس واقع این خبرها و معلومات روایی و نقلی آن‌ها، حکم می‌شود. اگر نقل سنت، از نظر عقلی دارای تمام شروط خبر صحیح باشد، پس لزوماً با ثبوت سنت، منتج به معرفتی صحیح می‌گردد. صرف نظر از دوره زمانی و بلندی و کوتاهی آن. و اگر آن نقل، دارای شروط خبر صحیح نباشد، پس با ثبوت سنت، منتج به معرفتی صحیح نمی‌گردد. همان گونه که پیش‌تر دربارهٔ اساس عقل گفته شد: خبر صحیح، منتج به معرفت صحیح می‌شود، و خبر ضعیف، منتج به معرفت صحیح نمی‌گردد. قضاوت در این باره و قبول و یا عدم قبول خبر، نباید از روی احساسات و عواطف باشد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> . از جمله مواردی که نقل متواتر شده و شکی در صحت و اثبات آن نزد تمام مردم امروزی نیست:

- این که مردی از قبیله بنی‌هاشم به نام محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب ﷺ هزار و چهار صد سال قبل از تاریخ کنونی زندگی می‌کرده است، یعنی حدوداً سال ۵۷۱ میلادی. این آدرس سائیتی علمی است که با ادله حسی - از طریق نقش‌ها و اشیاء قدیمی - دوره‌ای که پیامبر اکرم ﷺ و اصحاب ایشان در آن زندگی کرده‌اند را تایید می‌کند. (به نظر بنده این مبحث امسال به عنوان یک کتاب و به صورت مستندتر و متنوع‌تر از طریق مرکز نشر دلائل منتشر خواهد شد).

<http://muslims.res.com/768.html>

- شکی نیست که ثابت شده است پیامبر ﷺ در آن زمان مردم را به ایمان به خود و رسالت خود فرا می‌خواند، و جملاتی از نصوص خود را بر هم‌عصران و هم‌نسلان خود ابلاغ نمود و آنان را با آن جملات مورد خطاب قرار می‌داد و به مردم می‌گفت که این سخنان او وحیی است از جانب خدای متعال. همین اندازه از خبر نیز به قدری متواتر و قاطع می‌باشد که ابطال آن عقلاً غیرممکن است. - و این که بسیاری از هم‌عصرانش از آن نسل به او و به کلام او ایمان آوردند و آن وحی و متون آن را به نسل دومی که بعد از آنان آمدند منتقل نمودند. و نسل دوم آن را برای نسل سوم نقل کردند. - و همچنین نسل سوم نیز آن را برای نسل چهارم و به همین ترتیب تا به امروز ادامه داشته است.

و تمام این موارد نقل شده (که اختصاص به سنت نبوی دارد) عبارتند از:

- نسبت به عموم آن، با تواتر قاطع وارد شده است.  
- و نسبت به افراد و احاد روایت آن، به وسیله احاد روایت شده است، یا احیاناً با شهرت راوی و یا گاهی با تواتر.

در این جا مستند برای علم به ثبوت وحی (سنت) همین خبر و نقل آن به این روش می‌باشد. بنابراین موضع عقل سلیم امروزی در مقابل این نوع از وحی که پیامبر ﷺ آن را آورده و هم‌عصرانش آن را به وسیله این خبر از او نقل کردند چیست؟ این همان چیزی است که به اذن خداوند در ادامه این مبحث خواهیم شناخت.

## گام‌های عملی برای شناخت ثبوت سنت نبوی و غیره:

باید بدانیم که فرایند حصول اطمینان از صحت متون سنت نبوی یا دیگر متون، دو مرحله اصلی دارد:

۱ - مرحله صدور متون و جمع‌آوری آنها

۲ - مرحله بررسی و قضاوت در مورد متون

### مرحله اول: مرحله صدور متون و جمع‌آوری آنها

روشن است که اخبار (که با آن خبر داده شده) از حیث عنایت و توجه به آنها دو نوع هستند:

الف) اخباری که در محیط تحت پوشش و پخش خود از جانب دریافت‌کنندگان آنها مورد توجه بسیار زیادی قرار می‌گیرند، و این به سبب مرتبط بودن اخبار مذکور با امور عامه مردم و مهم بودن و یا مقدس بودن آنها در نزد مردم می‌باشد.

ب) اخبار بی‌اهمیت که به آنها توجه‌ای نمی‌شود، و به این علت که به موضوعی خاص مربوط می‌شوند نزد عامه مردم قابل توجه نیست.

بدون شک اخبار قابل اعتنا و توجه، اخباری هستند که مدتی بعد از پخش آنها، می‌توان آنها را مورد پیگیری و تحقیق قرار داد و به شناخت آنها از نظر رد یا قبول دست یافت.

هنگامی که گوینده این خبرهای بزرگ و مورد اهتمام شخصی بزرگ باشد (همان گونه که درباره سنت نبوی صدق می‌کند) طبیعی است که بعد از این که از جانب گوینده آنها صادر و پخش شد در مدت زمانی بین مردم منتشر شده و دست به دست چرخیده و مردم بر حفظ و ثبت آن با یکدیگر رقابت کنند، و سپس در دوره بعدی این اخبار در کتاب‌هایی معین و منابع مخصوص و مشخص جمع‌آوری شود.

بدین ترتیب شاهد دو دوره زمانی در اخبار هستیم:

۱ - دوره دریافت خبر از صاحب آن و فرا گرفتن آن به دو شکل نوشتاری و حفظ نمودن.

۲ - دوره مشخص نمودن و جمع‌آوری همه این اخبار در کتاب‌هایی معین و مراجع مشخص تا برای کسانی که به مطالعه و تحقیق اخبار مذکور علاقه‌مند هستند قابل تشخیص و شناسایی باشند.  
و این مرحله ابتدایی فرایند حفظ سنت نبوی می‌باشد.

### نمونه‌هایی قوی و جالب از راویان سنت که بیان‌گر نهایت عنایت و ثبوت آنان در جمع احادیث سنت نبوی است:

چون به واقعیت زندگی صحابه و تابعین و تلاش آن‌ها در روایت سنت و حفظ آن می‌نگریم، مصادیق قوی و فوق‌العاده‌ای را درمی‌یابیم که اهتمام تام و دقت صحابه را در جمع‌آوری احادیث سنت نبوی بر ما آشکار می‌سازد. برخی از این مصادیق و نمونه‌ها عبارتند از:

- ابو ایوب الانصاری برای دیدار با عقبه بن عامر در مصر، سوار بر شترش از مدینه النبی به مصر سفر کرد؛ چون او را دید به او گفت: آنچه را از رسول خدا ﷺ درباره پوشاندن عیب مسلمان شنیده‌ای، به من بگو که جز من و تو کسی آن را شنیده باشد. چون حدیث پیامبر را به او گفت، ابوایوب بدون توقف، فوراً بر شتر خود سوار شد و به سمت مدینه برگشت. حمیدی در کتاب مسند خود این داستان را روایت کرده است.

دقت کنید، ابوایوب تمام این مسافت را برای شنیدن حدیثی که نمی‌دانست از مدینه به مصر سفر نکرد (آن هم در عهدی که سوار بر شتران و چهارپایان می‌شدند) هرگز! بلکه فقط به این دلیل این همه مسافت را سوار بر شترش سفر کرد تا از حدیثی که خود از رسول خدا ﷺ شنیده بود بیش‌تر مطمئن شود! سپس در همان لحظه به مدینه برگشت.

این چه اشتیاق شگفت‌انگیزی است!

- جابر بن عبدالله سوار بر شترش به شام و به نزد عبدالله بن انیس سفر کرد و یک ماه طول کشید تا حدیثی را از وی بشنود که کسی جز ابن انیس آن را از حفظ نداشت. بخاری در کتاب «الادب المفرد» و دیگران نیز داستان این سفر را روایت کرده‌اند.

از مدینه تا شام، مسیری به اندازه یک ماه فقط به خاطر شنیدن یک حدیث!  
- یکی از تابعین بزرگ، ابوعثمان النهدی برای شنیدن یک حدیث از ابوهریره به مکه سفر کرد. خطیب البغدادی این روایت را در کتاب «الرحلة الی اصحاب الحدیث» آورده است.

- سید التابعین، سعید بن مسیب، گفته است: «حاضریم در طلب یک حدیث، شبها و روزها مسافت را طی کنم.» ابن سعد این روایت را در کتاب خود «الطبقات» آورده و دیگران نیز آن را روایت کرده‌اند.

- بسر بن عبدالله الخضرمی گفته است: «حاضریم به شهری از شهرها سفر کنم تا تنها یک حدیث را بشنوم.» دارمی آن را در کتاب «السنن» و دیگران نیز آن را نقل کرده‌اند.

- شعبی حدیثی را برای مردی نقل کرد و سپس به وی گفت: «آن را بلا عوض به تو عطا کردم، برای کم‌ترین از این به سوی مدینه سفر می‌شود.» بخاری این روایت را در کتاب «الادب المفرد» آورده است.

- از ابوالعالیه نقل شده که گفته است: «داشتیم در بصره روایت از اصحاب رسول خدا را می‌شنیدیم اما به این راضی نشدیم تا این‌که خود به مدینه سفر کردیم و از دهان خود صحابه شنیدیم.» ابن سعد این روایت را در کتاب «الطبقات» و دارمی در «السنن» نقل کرده‌اند.

سبحان الله! بر پشت چهارپا از عراق به مدینه سفر می‌کند تا از روایتی که آن را با واسطه شنیده مطمئن شود و آن را مستقیماً از صاحب روایت بشنود!  
این حد اهتمام و رغبت به جمع‌آوری سنت پیامبر و حفظ آن را می‌بینید!

تا جایی که گلد زیهر، یهودی محارب با سنت نیز اقرار کرده و درباره علمای علم حدیث و سنت می‌گوید: «مهاجرینی (مراد مسلمانان) که می‌گویند بارها شرق و غرب عالم را چرخیده‌اند نه دور از واقعیت است و نه غلو می‌کنند.» به نقل از کتاب «علوم الحدیث» از صبحی الصالح.

بدین ترتیب سفرها در طلب احادیث فزونی و رونق یافت تا این که در عهد مولفین کتب سنت این سفرها به اوج خود رسید.

بدین صورت که یکی از علمای سنت روایات را جمع‌آوری می‌نمود و به شنیدن آن‌ها از مصادر اصلیشان اهتمام می‌ورزید، و به خاطر آن‌ها سفر می‌کرد و آن‌ها را مدون می‌نمود سپس جلساتی را برای تحدیث و روایت‌خوانی ترتیب می‌داد و در این مجالس تصنیفاتی انجام می‌داد و از این قبیل امور. در هر عصری تعداد زیادی از علما این کار را انجام می‌دادند.

حقیقت امر این است که هر کس در احوال راویان حدیث و سنت بنگرد می‌داند که علمای سنت تلاشی مضاعف و بسیار زیاد و بزرگی در گردآوری سنت و حفظ آن نموده‌اند.

## دوره اول: دریافت اخبار از گوینده آن و فهم و حفظ آن

برای این دوره، دو وسیله عمده بوده است:

- ۱ - نوشتن بر روی برگ و مانند آن، پس از گرفتن و نقل خبر از مصدر آن.
- ۲ - یا حفظ اخبار در دل و ذهن، پس از گرفتن و نقل خبر از مصدر آن.

## وسيلة اول: نوشتن و مستند کردن کتبی خبر از مصدر آن

این وسیله، مطمئن‌ترین و صحیح‌ترین وسیله نقل محفوظ می‌باشد. به این صورت که یا صاحب خبر کلام خود را می‌نویسد یا به کاتب خود امر می‌کند برایش بنویسد و این عالی‌ترین روش می‌باشد، و یا این که شاگردان و فراگیرندگان از او بنویسند.



این وسیله اول که عقل نیز آن را در حفظ هر کلامی از منبع آن قبول دارد، امکان ندارد هیچ انسان عاقلی با اعتبار و اعتماد این وسیله در ثبت متون مخالف باشد، آن هم زمانی که نویسنده فردی مورد اعتماد و ثبت کننده کارشناس باشد. از آن جا که کتابت (نوشتن) به عنوان وسیله‌ای صحیح برای حفظ کلام، مورد اتفاق عقلا می‌باشد، برای اثبات این که روشی مناسب برای این امر می‌باشد نیاز به ادله ندارد.

### بیان عدم صحت هر حدیثی که در نهی کتابت حدیث آمده است:

در مورد سنت نبوی محمدی باید گفت که این سنت از زمان صدور آن از جانب رسول خدا ﷺ تا جای گرفتن آن در مصنفات بسیار، مورد تدوین و کتابت قرار گرفته است و منبع و مرجعی است برای هر کسی که بخواهد بر آن‌ها اطلاع یابد. شرح این موضوع به شکل مفصل نیاز به جلد‌های بزرگ و ضخیم دارد.

برای این که موضوع روشن شود، باید گفت که هر حدیثی از پیامبر ﷺ که از نوشتن حدیث نهی می‌کند، بر خلاف آنچه برخی گمان می‌کنند صحیح نیست. دو حدیث در این زمینه آمده است، یکی از ابوسعید الخدری که می‌گوید: «جز قرآن چیزی از قول من ننویسید و هر کس چیزی نوشته باید آن را پاک کند.» نسبت دادن این حدیث به صورت مرفوع به پیامبر ﷺ صحیح نیست، همان گونه که بخاری و دیگران آن را بیان داشته‌اند، بلکه این حدیث از قول ابوسعید و موقوف بر او است؛ بنابراین نظر خود ابوسعید است و حدیث مرفوع به پیامبر نیست. برخی از راویان با مرفوع دانستن این حدیث به رسول خدا ﷺ به اشتباه افتاده‌اند. روایتی دیگر از زید بن ثابت آمده است که از نوشتن نهی می‌کند، در این روایت، علت زیادی وجود دارد و صحیح نیست، بلکه بر عکس، نوشتن صحیح است؛ زیرا که پیامبر ﷺ اذن به نوشتن داده‌اند و به آن امر کرده‌اند، چنان که در حدیث ابن عمرو و دیگران خواهد آمد. روایات در این باره، صحیح و متواتر هستند و مخالفی ندارند.

آری، برخی صحابه به نهمی از نوشتن روی آوردند، مانند ابن عباس، ابن مسعود و ابن عمر، اما با این حال احادیث را برای خودشان نوشتند، چنان که در ادامه خواهد آمد. مرادشان از نهمی کتابت حدیث این بوده است که شاگردانشان با دنباله‌روی روایات حدیثی و گردآوری و تدوین آن‌ها از قرآن غافل نشوند و از یادگیری آن کوتاهی نکنند. همچنین می‌خواستند که شاگردانشان به احادیث متداول که از سنت نبی می‌شنیدند اکتفا نموده و بیش‌تر توجه‌شان معطوف به قرآن کریم باشد. این موضعی است که به این اصحاب اختصاص دارد، کسانی که روایات از آن‌ها نقل شده است و با این حال سنت نبوی را برای خود می‌نوشتند، و تعداد کثیری از صحابه با آنان نظر مخالف داشتند، به این‌گونه که خود حدیث را نوشتند و نوشتن را جایز دانستند و دیگران را به آن ترغیب کردند چنان که در ادامه خواهد آمد.

ادعا نمی‌کنم که هر کس سنت پیامبر ﷺ را نقل نموده، در نقل خود بر نوشتن تکیه داشته است، اما بسیاری از راویان سنت نوشتن را به عنوان ابزاری برای حفظ و نقل آن به کار می‌بردند، خواه نوشتن به محض شنیدن، یا ابتدا حفظ کردن و سپس نوشتن روایت، تا این که آن را به راویان بعد از خود برسانند. واقعیت امر روایت، بزرگ‌ترین شاهد این ادعاست.

## بیان دلایل ثبت مرویات سنت به صورت کتبی از لحظه صدور

آن‌ها:

واقعیت ثبت کتبی سنت نبوی طی پنج مرحله به شرح زیر بیان می‌شود:

- ۱- از جمله موارد سنت که به امر رسول خدا توسط کاتبان پرشمار وی در صورت‌های گوناگون نوشته می‌شد، احکامی مشروح در باب صدقات، دیه، مناسک، قصاص، جنایات، طهارت و نماز می‌باشد و نیز شامل برخی خطبه‌های ایشان، نامه‌ها، معاهدات، واثق و پیمان‌های صلح است.

در این خصوص نگاه کنید به آنچه که استاد احمد معبد در کتاب خود «کتابة الحدیث فی عهد النبى و صحابته و أثرها فی حفظ السنة النبویة» آورده است. همچنین کتاب «تاریخ تدوین السنة» از حاکم المطیری که در این کتاب تفصیل و شرح روایاتی وجود دارد که بر این موضوع دلالت دارند و آن‌ها را به مصادرشان ارجاع می‌دهد.

همچنین پایان‌نامه دکترای محمد الصبحی تحت عنوان «مرویات الوثائق المكتوبة من النبى ﷺ» در دو جلد. در این پایان‌نامه به جمع‌آوری نوشته‌های پیامبر ﷺ، صحیفه‌ها و نامه‌نگاری‌های وی با ذکر سند و منبع پرداخته است، و من خود نیز شخصا بیش از چهل و پنج نوشته و نامه را بررسی کرده و سندهای آن‌ها را صحیح یا نیکو و یا معتبر یافته‌ام.

دکتر الصبحی کاتبان پیامبر ﷺ را برشمرده و سی و سه تن از آنان را یاد کرده است و برخی نیز تعداد آنان را بیش از چهل کاتب دانسته‌اند. امام محمد بن طولون دمشقی، متولد سال ۸۸۰ هـ.ق نیز کتابی تحت عنوان: «إعلام السائلین عن کتب سید المرسلین» دارد که در آن اخبار نوشته‌های پیامبر ﷺ را جمع‌آوری و سند آن‌ها را ذکر نموده است.

رسائل پیامبر ﷺ بعد از رحلت ایشان به صورت یک مجموعه محفوظ مانده بود، همان‌گونه که خبر آن در نزد دارمی به نقل از ابن سیرین صحیح دانسته شده است. پس چگونه می‌توان گفت که نوشتن سنت نبوی در قرن دوم هجری آغاز گردید! در حالی که پیامبر ﷺ در ده‌ها مناسبت اقدام به نوشتن آن‌ها کرده بود! غیر از مواردی که خود صحابه به نوشتن آن‌ها اقدام می‌کردند.

۲ - از دیگر مصادیق سنت، نوشته‌های صحابه درباره رسول خدا ﷺ در حیات ایشان می‌باشد که بسیارند، برخی از این نوشته‌ها به اذن خود رسول الله بوده و این امر تا ابتدای سال یازدهم هجرت ادامه داشت.

از عبدالله بن عمرو از طریق روایت یحیی بن ایوب از ابو قبیل از عبیدالله بن عمر، نقل شده است که او - به هنگام ذکر خود از یکی از احادیث سنت - گفته است: «ما در آن هنگام که نزد رسول خدا بودیم حدیث می نوشتیم.» دارمی این حدیث را با سندی که در صحت آن مشکلی نیست روایت کرده است (۴۳۰/۱). موید صحت آن، روایت اسحاق بن یحیی است از مجاهد و مجاهد از عبدالله بن عمر که وی جمعی از صحابه پیامبر را ذکر کرده است و عبدالله گفته است: من کوچکترین آنان هستم؛ سپس عبدالله این قول آنان را چنین نقل کرده است: «ما هیچ کلامی از پیامبر ﷺ نمی شنیدیم مگر این که آن را می نوشتیم.» طبرانی در کتاب خود الکبیر (۱۴۲۷۸) این روایت را نقل نموده است، و ابن عدی در مقدمه کتاب خود الکامل (۹۷/۱) به آن استناد کرده و غیر از این دو، و اسحاق گرچه ضعیف است لکن خبرش تقویت می شود و روایات ما سبق را تقویت می نماید. این دلیل آشکاری است بر این که جمعی از صحابه پیامبر ﷺ عادت داشتند سنت پیامبر را مستقیماً از جانب خود حضرت گرفته و بنویسند؛ زیرا که عبدالله بن عمر این نوع نوشتن را در مورد یکی از احادیث سنت ذکر کرده است و البته بیان اسحاق در این باره صریح تر است.

در روایتی دیگر از عبدالله بن عمرو آمده است: «گفتم ای رسول خدا، ما از شما احادیثی می شنویم که آن ها را از بر نمی کنیم، آیا نباید آن ها را بنویسیم؟ پیامبر فرمود: آری آن ها را بنویسید.» احمد آن را در «المسند» (۷۰۱۸) روایت کرده است. این دستوری بود از جانب پیامبر به صحابه اش برای نوشتن سنت، و بی شک صحابه آن را انجام داده اند. عبدالله بن عمرو صحیفه ای دارد که در آن احادیث پیامبر ﷺ را نوشته است. ابن سعد در «الطبقات» (۳۷۳/۲) و رامهرمزی در «المحدث الفاصل» (۳۶۶) و خطیب در «تقیید العلم» (۸۳) و بخاری در «صحیح» خود تحت عنوان خبر الكتابة عن عبدالله بن عمرو (۱۱۳) آن را روایت نموده اند. در این صحیفه (کتاب) صدها حدیث وجود دارد و خبر آن مشهورتر از آن است که ذکر شود، حتی علامه ابن الاثیر در کتاب خود «اسد الغابه» تعداد این احادیث را

بالغ بر هزار حدیث می‌داند؛ چرا که نه، در حالی که عبدالله به مدت چندین سال هر آنچه را که از رسول خدا می‌شنید، می‌نوشت. از عبدالله ابن عمرو نقل شده که گفته است: «هر چیزی را که از رسول خدا می‌شنیدم، می‌نوشتم و می‌خواستم آن را حفظ نمایم ... این کارم را برای پیامبر خدا ﷺ ذکر کردم، فرمود: «بنویس، قسم به آن کسی که جانم در دست اوست جز حق چیزی از آن خارج نمی‌شود.» یعنی از دهان مبارک ایشان جز حرف حق بیرون نمی‌آید. احمد (۶۵۱۰) و دیگرانی این روایت را با اسناد صحیح روایت کرده‌اند. ده‌ها تن از علما و روایان درباره این صحیفه عبدالله بن عمرو شنیده‌اند. برای توضیحات بیشتر، نگاه کنید به کتاب «عبدالله بن عمرو و صحیفته الصادقة» از محمد سیف الدین عیش.

از انس ابن مالک رضی الله عنه نقل شده است: «که او چون حدیث می‌گفت و مردم زیاد نزد او جمع می‌شدند، سندهای نوشته (چک‌نویس) را می‌آورد و آن را جلوی مردم می‌نهاد و می‌گفت: این‌ها احادیثی است که از رسول خدا شنیدم و نوشتم و بر ایشان عرضه نمودم.» برای مشاهده منبع نگاه کنید به: کتاب «مسند الشامیین» از طبرانی (۴۲۷/۱) و کتاب «تقیید العلم» از خطیب ص ۹۵، و صحیفه مشهور انس که بعد از او نزد فرزندانش بود.

همچنین صحیفه سعد بن عباده چنان که ترمزی در کتاب «السنن» خود آن را ذکر کرده است. سعد کمی بعد از وفات رسول خدا فوت کرد و صحیفه او نزد فرزندانش بود. از حافظ ابن حجر نقل شده که: «سعد بن عباده در جاهلیت به عربی می‌نوشت و در شنا و تیراندازی مهارت داشت.»

موارد یاد شده و غیر از این‌ها دلیل قاطعی است بر انجام شدن کتابت سنت در مدت حیات پیامبر به دست صحابه که مستقیماً سنت را از ایشان می‌شنیدند، و چه سندی بالاتر از این! آیا تمام این مطالب، چیزی جز ادله‌ای است آشکار بر دروغین بودن ادعای آنان که کتابت سنت را حاصل قرن دوم می‌دانند؟ افزون بر این‌ها، نوشته‌های صحابه درباره رسول خدا ﷺ می‌باشد که نمی‌دانیم آیا آن‌ها را در زمان حیات مبارک ایشان نوشته‌اند یا خیر، که به هر حال بسیار زیاد هستند.

۳- از جمله سنت نبوی، نوشته‌های اصحاب پیامبر به نقل از ایشان است، اما نمی‌دانیم آیا این‌ها در زمان حیات پیامبر نوشته شده‌اند یا بعد از آن. برخی از آن‌ها بعد از وفات پیامبر با تکیه بر آنچه از پیامبر شنیده یا دیده بودند، نوشته‌اند. این موارد از سال یازهم هجری به بعد بوده است که به دست مجتهدین صحابه، از جمله بزرگان و علمایشان و نیز فرزندان آنان که با پیامبر هم‌مشین بوده‌اند صورت گرفته است.

ابن عباس به اندازه یک بار شتر کتاب از خود باقی گذاشت که حاوی روایات او بود، چنان‌که این مطلب در کتاب «الطبقات الکبری» ابن سعد (۵/ ۲۹۳) و در «المدخل إلى السنن» بیهقی ص (۴۲۱) و در «تقیید العلم» خطیب (۱۳۶) آمده است. ابن عباس لوحه‌هایی مخصوص داشت که احادیث را بر روی آن‌ها می‌نوشت، چنان‌که در «الطبقات الکبری» (۳۷۱/۲) و «تقیید العلم» ص (۹۲) و غیر از این دو آمده است. بخاری نیز کتابت حدیث توسط ابن عباس را صحیح می‌داند.

ابوبکر صدیق به ساکنین بحرین نامه‌ای بزرگ در باب صدقات نوشت که آنچه در این باب در سنت آمده بود را در آن ذکر کرده بود. بخاری (۱۴۵۴) و دیگران آن را نقل کرده‌اند.

عمر بن خطاب بسیاری از روایات سنت را به صورت نامه‌های رسمی و تصمیماتی که والیان را با آن خطاب قرار می‌داد تدوین نمود، مانند شروط عمری که ابن السماک (ت ۳۴۴ هـ) روایات آن را جمع‌آوری و در جزیی خاص مستند نمود که نشر دارالبشائر آن را در ضمن کتاب «لقاء العشر الأواخر» چاپ نمود. نامه عمر در باب احادیث صدقات و دیه معروف است. روایات وی را می‌توانید در کتاب «مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی و الخلافة الراشدة» از محمد حمید الله الحیدر آبادی ص ۲۰۵ مشاهده کنید. عمر بن خطاب صحابه را به اقصی نقاط بلاد اسلامی می‌فرستاد تا سنت را به مردم آموزش دهند. ابوعثمان النهدی می‌گوید: «با عتبة بن فرقد بودیم که عمر چیزی از

احادیث پیامبر را به وی نوشت. «احمد آن را در کتابش (۲۴۳) و بخاری و مسلم نیز آن را روایت کرده‌اند. همچنین عمر یک بار نیز به عمار بن یاسر آن گونه که ابن ابی شیبیه در «المصنف» (۲۴۰۱۰) آورده، نامه نوشته است.

صحابه، به یک‌دیگر احادیث سنت نبوی را می‌نوشتند.

الحمیدی (۲۶۸) با سندی صحیح از قول شعبی آورده است که: معاویه بن ابی سفیان به عائشه نامه نوشت که برایم چیزی از سخنان رسول الله را بنویس؛ او نیز برایش نوشت.

بخاری در کتاب خود «الصحيح» و دیگران از طریق وراذ - کاتب مغیره بن شعبه - نقل کرده‌اند که او گفته است: مغیره بن شعبه در نامه‌ای به معاویه، برای من چنین املا نمود: «پیامبر ﷺ می‌فرمود ...».

انس بن مالک از صحابه می‌نوشت، چنان که مسلم در «الصحيح» خود (۳۳) روایت کرده است.

ابوخیثمه از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت می‌کند که فرموده است: «چه کسی صحیفه‌ای را که بر روی آن علم نوشته می‌شود به یک درهم می‌خرد؟» ابوخیثمه این روایت را در کتاب خود «العلم» (۱۴۹) آورده است. علی رضی الله عنه برای هر کس که صحیفه را می‌گرفت جمله‌ای از احادیث پیامبر ﷺ را املا می‌نمود.

اسید بن حضیر انصاری رضی الله عنه برخی احادیث پیامبر ﷺ و قضاوت‌های عمر، ابوبکر و عثمان را نوشت و آن‌ها را برای مروان بن حکم ارسال نمود، چنان که احمد آن را در «المسند» (۱۷۹۸۶) روایت کرده است.

جابر بن سمره به عامر بن سعد بن ابی وقاص احادیثی از سنت را نوشت، چنان که مسلم آن را در «الصحيح» (۱۸۲۲) روایت کرده است.

زید ابن ارقم برخی احادیث نبوی را نوشت و آن را برای انس بن مالک فرستاد، چنان که در «المسند» احمد (۱۹۲۹۹) آمده است.

ابن الزبیر به عبدالله بن عتبه درباره میراث جدّ و حکم آن و نیز درباره دوستی ابابکر با پیامبر ﷺ نوشت، چنان که در مسند احمد (۱۶۱۷۰) آمده است.

سمره بن جندب صحیفه‌ای نوشت که در آن احادیث بسیاری بود. ابن سیرین می‌گوید: «در نامه سمره به فرزندانش، علم بسیاری وجود دارد.» ن.ک: «الاستیعاب» (۶۵۳/۲) از ابن عبدالبر، و «الطبقات» ابن سعد (۶/۴۱۷) و معجم ابن الاعرابی (۱۹۶۲)، علما این صحیفه را وصیت سمره می‌نامند.

نامه‌ای از علی رضی‌الله‌عنه به عثمان در باب زکات و نظر سنت در مورد آن وجود دارد که بخاری (۳۱۱۲) آن را روایت کرده است.

عبدالله بن ابی اوفی نیز احادیثی از سنت نوشته است چنان‌که بخاری (۳۰۲۵) و دیگران آن را روایت کرده‌اند.

همچنین علی رضی‌الله‌عنه نامه معروفش در باب قضاوت را نوشته است. ن.ک: «صحیح مسلم» (۱۳/۱) چاپ عبدالباقی.

جابر بن عبدالله انصاری احادیث مناسک حج را نوشته است، چنان‌که مسلم خبرش را در صحیح خود روایت کرده است. از ربیع بن سعد آمده است که گفته: «جابر را دیدم که نزد [ابن سابط] بر روی الواح می‌نوشت.» ابن ابی شیبه آن را در «المصنف» (۲۶۴۲۵)، و ابن معین در «التاریخ» (۲۵۲۱)، روایت کرده‌اند. همچنین جابر صحیفه‌ای نوشت که در آن احادیث سنت نبوی بود و این صحیفه نزد شاگردانش از تابعین، همچون حسن بصری و قتاده بود. ن.ک: «سنن الترمذی» رقم (۱۳۱۲).

زید بن ثابت در باب «الفرائض» (علم میراث) نوشته است. زهری می‌گوید: «اگر زید بن ثابت علم موارث را نمی‌نوشت، چیزی از آن در بین مردم باقی نمی‌ماند.» همچنین فسوی نیز در کتاب «المعرفة والتاریخ» (۱/۴۸۶) به این روایت استناد کرده است. زید در سال ۴۵ هـ. ق وفات نمود. سعید بن سلیمان بن زید از پدرش و پدرش از جدش زید روایت کرده است، همچنین خارجه بن زید از پدرش روایت نموده است.

همچنین صحیفه صفوان ابن امیه وجود دارد که پسرش آن را ذکر کرده است. ن.ک: «المصنف» عبدالرزاق (۳/۳۹۵).



همچنین کتاب ابی رافع، برده آزادشده پیامبر ﷺ، چنان که خطیب در «الکفایة» (ص ۳۳۰ - ۳۳۱) به آن استناد کرده است.

و نوشتهٔ أسماء بنت عمیس رضی الله عنها. ن. ک: به کتاب «السنة قبل التدوین» (۳۴۶/۱) از محمد عجاج الخطیب.

ابن مسعود رضی الله عنه نیز کتابی دارد. از معن نقل شده که او گفته است: «عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود نوشته‌ای به من نشان داد و سوگند خورد که آن خط پدرش می‌باشد.» ابن ابی شیبہ آن را با سند نقل نموده (۲۶۴۲۹). ابن عبدالبر آن را در کتابش «جامع بیان العلم» آورده است.

همچنین عبدالله بن عمر بن الخطاب نیز کتاب و نوشته‌ای داشت. نافع ذکر کرده است: «ابن عمر هر گاه به سوی بازار می‌رفت به نوشته‌هایش نگاه می‌کرد.» راوی علی بن شقیق گفته است: «نوشته‌های وی در موضوع حدیث بود.» خطیب آن را در «الکفایة» (۱۴/۲) با همین لفظ و بخاری در «التاریخ الکبیر» (۳۲۵/۱) به وی نسبت داده‌اند.

از حسن بن عمرو الضمری نیز نقل شده است: برای ابوهریره حدیثی ذکر کردم که آن را انکار نمود. به او گفتم: من این را از تو شنیدم. ابوهریره گفت: «اگر از من شنیدی، پس باید در نزد من مکتوب باشد.» آنگاه دستم را گرفت و مرا به خانه‌اش برد، سپس متنی از متون احادیث رسول خدا ﷺ را به من نشان داد و آن حدیث را که بر وی خواندم پیدا کرد، و گفت: «به تو گفته بودم که اگر حدیثی برایت نقل کرده‌ام در نزد خود آن را به صورت مکتوب دارم.» حاکم (۵۸۴/۳) آن را روایت کرده است.

ابوموسی اشعری صحیفه‌ای نوشت که نسخهٔ خطی از آن در کتابخانهٔ شهید علی پاشا موجود است، چنان که استاد الصبحی السامرائی آن را در تحقیق خود از کتاب «الخلاصة فی اصول الحدیث» از طیبی ص ۱۱ ذکر کرده است.

همچنین صحابی ابوسلمه نبیط بن شریط صحیفه‌ای در سنت نبوی نوشته است و دکتر اکرم العمری بیان داشته که صحیفهٔ وی به صورت نسخهٔ خطی در «دار

الکتب الظاهرية» حدیث (۲۷۹) موجود است، و نسخه‌های دیگر از آن در «مکتبه فیض الله» (۲۵۹/۴) وجود دارد.

همچنین محمد بن مسلمة انصاری آن گونه که رامهرمزی در «المحدث الفاصل» (۴۹۷) ذکر کرده صحیفه‌ای از احادیث نبوی داشت.

سبیعة الاسلامیة نامه‌ای در مورد شنیده‌های خود از رسول خدا درباره عده زن آبتن به عبدالله بن عتبه نوشت. خطیب آن را در «الکفایة» ص ۳۳۷ آورده است.

ابو ریحانة الازدی، از جمله اصحابی که وارد شام و مصر شدند، صحیفه‌هایی داشت، چنان که ابن جنید با ذکر سند آن را در کتابش «الاولیاء» آورده و حافظ نیز آن را در کتاب «الاصابة» (۲۹۱/۳) نقل کرده است.

طبق روایت مسلم در کتاب «الصحيح» (۳۰۰۶) ابی الیسر، کعب بن عمرو بن عباد السلمي نیز صحیفه‌هایی به همراهی غلامش جمع‌آوری کرده بود. صاحب کتاب «منهاج المحدثین فی القرن الاول الهجری و حتی عصرنا الحاضر» در صفحه ۴۸ این گونه بیان می‌دارد که طبق آنچه در منابع آمده است کعب بن عمرو ظرفی داشت که پر از نسخه‌های خطی بود.

از ابوسعید خدری (که اعتقادی به نوشتن نداشت) نقل شده است که وی برخی از موارد سنت را همچون تشهد در نماز و مانند آن را نوشته بود. خطیب آن را در «تقیید العلم» ص ۹۳ نقل کرده است.

از عمر بن خطاب نیز نقل شده که وی صحابه و فرزندان آنان را به نوشتن سنت تشویق می‌کرد و می‌گفت: «علم را با نوشتن به بند بکشید.» دارمی (۵۱۴)، حاکم (۱/۱۸۸) و دیگران آن را نقل کرده‌اند.

و مانند این روایت از علی بن ابی طالب نیز به دو گونه آورده شده است که خطیب آن دو را در «تقیید العلم» ص ۸۹ ذکر کرده است.

تمام این روایات منقول از صحابه و دیگر روایات که به سبب ضیق مقام امکان ذکر آن‌ها نیست (که ده‌ها روایت می‌شود) همه بر یک معنا اتفاق دارند، و آن کتابت و ثبت نمودن خطی سنت نبوی توسط صحابه‌ای است که سنت را مستقیماً

و بدون واسطه از رسول خدا ﷺ دریافت می‌کردند. مجموعه این ادله و روایات بر تواتر قطعی کتابت سنت نبوی و ثبت نمودن آن‌ها در همان دوره اولیة اسلام دلالت دارد، و این تواتر و قطعیت را کسی جز انسان معاند انکار نمی‌کند.

این‌ها غیر از ده‌ها روایتی است که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد و بر حصول کتابت به دستور خود پیامبر ﷺ در این زمینه و ثبت و مستند نمودن نوشته‌های ایشان، در کنار روایاتی که صراحتاً درباره نوشتن احادیث حضرت در طول حیات ایشان و بدون امر وی دلالت دارد.

اگر تمام این روایات را که به صدها روایت می‌رسد در کنار یکدیگر قرار دهیم و بر مدلول آن‌ها که همان حصول کتابت و مستند نمودن سنت نبوی در عهد صحابه است نظر کنیم، به تواتر قاطع حصول کتابت احادیث پی می‌بریم. بنابراین دروغین بودن ادعای شریک‌شناسان مبنی بر انجام کتابت سنت در نیمه قرن دوم هجری آشکار می‌گردد. خداوند سنت نبوی و دین را از مکر اهل باطل در امان نگاه دارد!

۴ - از جمله سنت نبوی، نوشته‌های شاگردان بزرگ صحابه، یعنی تابعین از قول صحابه رسول خدا در دوره حیات آنان و و مقایسه آن‌ها با روایات دیگر اصحاب رسول ﷺ در عهد عمر و بعد از آن تا اواخر عهد صحابه می‌باشد. روایات بسیاری در خصوص ثبت شدن سنت و کتابت آن به دست تابعین و شاگردان صحابه نقل شده است، که این روایات (روایات تابعین) بیش‌تر از روایات خود صحابه می‌باشد، و کتابت سنت در عهد خلافت عمر (سال چهاردهم هجری و بعد از آن) فزونی یافت و دوره این شاگردان (تابعین) و فراگیری آنان از صحابه تا سال هفتاد و پنجم هجری و کمی بعد از آن ادامه یافت.

تابعین آنچه را که صحابه از رسول خدا ﷺ نوشته یا شنیده بودند، می‌نوشتند. به نقل صحیح از بشیر بن نهیک - یکی از شاگردان صحابه - آورده شده که وی گفته است: «آنچه از ابوهریره می‌شنیدم، می‌نوشتم و هنگامی که قصد ترک وی را داشتم نوشته‌هایم را به وی عرضه می‌داشتم و می‌گفتم: این‌ها از از تو

شنیدم. او نیز گفت: بله. ابوخیثمه در «التاریخ» (۱۹۱۴)، ابن سعد در «الطبقات» (۲۳۳/۷) و خطیب در «الکفایة» (۲۷۴) و دیگران آن را روایت کرده‌اند. این کتابت (کتابت سنت توسط تابعین) به قبل از سال ۵۸ هجری بر می‌گردد مانند نوشته‌های ابوهریره که بر وی عرضه شده و بر آن‌ها اطلاع یافته و تایید کرده است.

از محمد بن سیرین، به نقل از ابو افلح آورده شده است: «ما در نزد زید بن ثابت می‌نوشتیم.» روایت بیهقی در کتاب «المدخل الی السنن» (۷۷۵) و خطیب فی «تقیید العلم» ص (۱۰۱). زید قبل از سال ۵۰ هجری وفات یافت که خود دلیلی است بر این که کتابت سنت در قبل از این سال بوده است.

سعید بن جبیر یکی از شاگردان صحابه نقل می‌کند که: «ابن عباس احادیث را بر من املا می‌نمود و من بر روی صحیفه‌ای می‌نوشتم تا این که پر شد، همچنین بر روی نعلم (کفشم) می‌نوشتم تا جایی که دیگر جا نداشت.» روایت الخطیب فی «تقیید العلم» ص ۱۰۲ و بیهقی در «المدخل الی السنن» (۷۷۴).

همچنین از سعید بن جبیر نقل شده است: «از ابن عمر و ابن عباس در شب حدیث می‌شنیدم و آن‌ها را در میانه‌ی پالان شترم می‌نوشتم تا این که صبح شود و نسخه‌برداری کنم.» اخطیب در «تقیید العلم» (۱۰۲)، ابن عبدالبر در «جامع بیان العلم» (۳۱۶/۱) آن را آورده‌اند. ابن عبدالبر کتابت سعید از ابن عمر را در کتاب خود «جامع بیان العلم» (۲۸۱/۱) به طریقی دیگر آورده است. خطیب نیز در «تقیید العلم» (۴۴) آن را ذکر کرده است.

سعید بن جبیر آن گونه که امام احمد فی کتاب «العلل» ذکر کرده، کاتب و ناسخ (نسخه‌بردار) عبدالله بن عتبه از صحابی پیامبر ﷺ بوده است.

از عبدالله بن حنشل نقل شده است: «آنان را دیدم که در نزد براء می‌نوشتند.» ابن ابی‌شیبیه (۳۱۴/۵) و دار قطنی در «المؤتلف» (۷۰۱/۲) آن را روایت کرده‌اند.

خالد بن معدان از هفتاد صحابی نوشته و نوشته‌هایش را در یک کتاب جمع‌آوری نموده است. رجوع شود به «تذکره الحفاظ» (۸۱/۱).

نقل شده است که ابان ابن اَبی عیاش در نزد انس بن مالک بر روی لوحه‌هایی می‌نوشت. احمد در کتاب «العلل» (۶۱۲۲) و ابن خزیمه در «الصحيح» (۳۱/۱) آن را روایت کرده‌اند.

از خلاس بن عمرو، یکی از شاگردان صحابه آورده‌اند که او از علی رضی‌الله‌عنه صحیفه‌ای را روایت نموده است. این موضوع را امام احمد ذکر کرده و ابن ابی حاتم آن را از او در کتاب «الخرج و التعديل» (۴۰۲/۳) و ابن سعد در «الطبقات الكبرى» (۱۰۹/۷) و بخاری در «التاریخ» (۲۷۷/۳) نقل کرده‌اند.

دربارهٔ جمیل بن زید از تابعین نیز گفته شده که وی به مدینه آمده و احادیث ابن عمر را نوشته است. روایت ابن ابی حاتم در «المراسیل» ص ۷۱.

از مشهورترین اخبار کتابت به دست شاگردان صحابه، صحیفهٔ همام بن منبه از ابوهیره است که قبل از سال ۵۸ هجری نوشته شده است که صحیفه‌ای معروف و محفوظ می‌باشد که در آن نزدیک به ۱۰۴ حدیث وجود دارد و دارای سه نسخهٔ خطی می‌باشد. برای معلومات بیشتر، نگاه کنید به: پژوهش دکتر رفعت فوزی دربارهٔ صحیفهٔ مذکور، ص ۱۰. امام احمد آن را به شکل کامل و به سند خود در کتاب «المسند» و بخاری در «الصحيح» بسیاری از آن را روایت کرده است.

همچنین نسخه‌برداری الاعرج از ابوهیره. نگاه کنید به: کتاب «فتح الباری» از ابن حجر (۱ / ۳۴۶) و «الوسیط فی علوم الحدیث» از ابو شهبه ص ۱۵۹.

و صحیفهٔ تابعی سلیمان بن قیس الیشکری از جابر که دکتر صالح رضا در کتاب «صحیفهٔ ابن الزبیر المکی عن جابر بن عبدالله» ص ۳۹ - ۴۰ روایات دلالت‌کننده بر آن را استخراج نموده است.

ابوسفیان گفته است: «سلیمان الیشکری (روایات را) می‌نوشت.» خطیب آن را در «تقیید العلم» ص ۱۰۸ آورده است. موضوع کتابت یشکری را بسیاری از علما ذکر کرده‌اند.

و این غیر از صحیفهٔ ابو الزبیر از خود جابر می‌باشد، زیرا که آن صحیفه‌ای دیگر است. نگاه کنید به: کتاب «صحیفهٔ ابی الزبیر المکی عن جابر بن عبدالله»

اثر دکتر صالح رضا ص ۴۱ - ۴۲. در این کتاب تفاوت میان دو صحیفه به تفصیل آورده شده است.

صحیفه ابو الزبیر از جابر دارای صدها حدیث می‌باشد.

نوشتن روایات جابر توسط سه تن دیگر از شاگردانش نیز انجام می‌شد. از عبدالله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب نقل شده است: «من و محمد بن علی ابوجعفر، و محمد بن الحنفیه داشتیم به نزد جابر بن عبدالله می‌رفتیم تا از او درباره سنن رسول خدا ﷺ و نماز ایشان سوال کنیم و گفته‌های او را بنویسیم و از او بیاموزیم.» و با لفظی دیگر نیز آمده است که عبدالله بن محمد بن عقیل گفته است: «من و ابوجعفر نزد جابر ابن عبدالله رفت و آمد می‌کردیم تا گفته‌های او را بر روی الواح بنویسیم.» این روایت را ابن عدی در «الکامل» (۲۰۶/۵)، خطیب در «تقیید العلم» (۱۰۳ - ۱۰۴)، بیهقی در کتاب «المدخل الی السنن» ص ۷۷۶ و ابن عساکر در کتاب «التاریخ» (۳۲ / ۲۵۹) آورده‌اند.

ابو الخطاب، معروف الخیاط، گفته است: «وائله بن الاسقع را دیدم که بر مردم احادیثی را املا می‌نمود و مردم در نزد او آن‌ها را می‌نوشتند.» ابن عدی در «مقدمه الکامل» (۹۹/۱) و خطیب در «الجامع فی اخلاق الراوی و آداب السنن» (۲ / ۵۵) و بیهقی در کتاب «المدخل» (ص ۷۶۸) این روایت را نقل نموده‌اند.

از اعمش نقل شده که حسن گفته است: ما کتاب‌هایی (نوشته‌هایی) داریم که از آنان نگه‌داری می‌کنیم.» ابوخیثمه این موضوع را با ذکر سند در کتاب خود «العلم» (۶۶) و الخطیب در «تقیید العلم» (۱۰۰) روایت نموده‌اند.

شعبی از عبدالرحمن بن عبدالله نقل می‌کند: «او هر گاه چیزی می‌شنید آن را می‌نوشت.» ابن ابی شیبه (۲۶۴۳۷) آن را روایت کرده است.

همچنین نقل شده که صالح بن کیسان، و زهری نیز به کتابت اهتمام داشتند. صالح گفته است: «من و زهری با هم نشست داشتیم و جویای علم بودیم و قرار گذاشتیم که سنن نبوی را بنویسیم، پس آنچه درباره پیامبر به ما رسید، نوشتیم.» الفسوی (۶۳۷/۱) و ابونعیم در «الحلیة» (۳ / ۳۶۰) و خطیب در «تقیید العلم» (۱۰۷) آن را روایت کرده‌اند.

همچنین ایوب دربارهٔ ابوقلابه و ابوالملیح (از تابعین) چنین نقل می‌کند: «ابو قلابه و ابوالملیح علم را می‌نوشتند.» خطیب آن را در «المحدث الفاصل» (۳۷۱) نقل می‌کند.

حتی از ابوقلابه نقل شده که وی دربارهٔ کتاب‌هایش چنین وصیت نمود: «کتاب‌هایم را به ایوب دهید، اگر زنده بود، و در غیر این صورت آن‌ها را بسوزانید.» خطیب آن را در «تقیید العلم» ص ۶۲ آورده است.

هشام بن عروه از پدرش روایت می‌کند که در جنگ حرّه کتاب‌هایش سوخته شد و می‌گفت: «دوست داشتم کتاب‌هایم در کنار اهل و اموالم می‌داشتم.» ابن عبدالبر آن را در کتاب «جامع بیان العلم» (۳۲۶/۱) از طریق عبدالرزاق با ذکر سندش روایت کرده است.

تابعی، سالم بن ابی الجعد، نیز احادیث را می‌نوشت. از منصور نقل شده است: «به ابراهیم گفتم: چرا سالم بن ابی الجعد حدیث کامل‌تر و بیش‌تری از تو دارد؟ گفت: زیرا او می‌نوشت.» روایت ابن عدی در «مقدمة الکامل» (۹۹/۱).

از یزید رقاشی نقل شده که گفته است: «با عمر بن عبدالعزیز حج کردم و یکی از احادیث انس بن مالک را بر وی خواندم، و او آن را نوشت.» رامهرمزی این موضوع را در کتاب «المحدث الفاصل» صفحهٔ شمارهٔ ۳۷۲ آن را نقل کرده است. عمر بن عبدالعزیز از تابعین بود.

معاویة بن قره از جانب خودش و از جمعی از شاگردان صحابه (تابعین) نقل می‌کند: «علم کسی را که مکتوب نشده بود علم نمی‌دانستیم.» دارمی (۵۰۷) همانند آن و خطیب در «تقیید العلم» (۱۰۸) آن را آورده‌اند.

خود صحابه شاگردانشان را بر امر نوشتن تشویق می‌کردند. از انس بن مالک نقل شده که به فرزندانش و دیگر تابعین می‌گفت: «علم را با نوشتن به بند بکشید.» ابوخیثمه آن را در کتاب «العلم» و الحاکم در «المستدرک» (۱۸۸/۱) روایت کرده‌اند.

ابن عباس نیز به همین ترتیب می‌گفت: «علم را با نوشتن به بند بکشید.» ابوخیثمۀ در کتاب «العلم» (۱۴۸) و امام احمد در «العلل و معرفة الرجال روایة عبدالله» (۲۳۲) و دیگرانی آن را روایت کرده‌اند.

ابوامامه نیز به نوشتن علم فتوا داده و آن را بدون ایراد دانسته است. دارمی آن را در «السنن» (۵۱۰) و خطیب در «تقیید العلم» ص ۹۸ روایت کرده‌اند. حسن بن علی فرزندان خود و برادرش را فرا خواند و گفت: «ای فرزندان و برادرزادگانم! شما خردسالان قومی هستید که به زودی بزرگان دیگران می‌شوید، پس دانش بیاموزید و هر یک از شما که نمی‌تواند علم را روایت کند یا در حافظه‌اش نگه دارد آن را بنویسد و در خانه‌اش نگه‌داری کند.» بیهقی آن را در «المدخل» ص ۷۷۲ روایت نموده است.

این ندهای صحابه خطاب به شاگردان تابعی خود، بی‌شک گوش‌های شنوایی آن‌ها را دریافت کرده است، چنان‌که پیش‌تر نقل آن از نوشته‌های تابعین از صحابه یاد شد، و همچنین تشویق تابعین به شاگردان خود بر امر کتابت، بر این موضوع دلالت می‌کند. از حسن بصری نقل شده است که: «وی برای مردم علم را می‌نوشت و آن را بر آنان عرضه می‌داشت.» خطیب آن را با ذکر سند در کتاب «تقیید العلم» (۱۰۲) روایت نموده است.

از سری بن یحیی از حسن بصری نقل شده است که: «او نوشتن علم را بی‌ایراد می‌دانست و ابتدا تفسیر (قرآن) را املا می‌نمود و سپس آن را نوشت.» ابن عبدالبر در «جامع بیان العلم» (۳۲۳/۱) از طریق ابن وهب با ذکر سند آن را روایت کرده است.

از حسین بن عقیل نقل شده است: «ضحاک مناسک حج را بر من املا نمود.» ابن ابی‌شبیبه آن را روایت کرده (۴۳۱/۲۶). ضحاک یکی از تابعین معروف بود که نزد جمعی از صحابه شاگردی نموده است.

از عتبه بن ابی‌حکیم نقل شده که می‌گوید: نزد عطاء بن ابی‌ریاح بودیم، و ما نوجوان بودیم؛ گفت: «ای نوجوانان، بیایید بنویسید، هر یک از شما نتواند به



خوبی بنویسد برای او می‌نویسیم و هر کس کاغذی نزد خود ندارد به او می‌دهیم.» ابن سعید با ذکر سند در «الطبقات» (۱۸۵/۷) و فسوی در «المعرفة و التاريخ» (۸۹/۲) آن را روایت کرده‌اند.

از شعبی نیز نقل شده است: «هر زمان چیزی از من شنیدید آن را بنویسید، حتی به روی دیوار.» فسوی در «المعرفة و التاريخ» (۲۳۷/۳) و خطیب در «تقیید العلم» ص ۹۹ آن را روایت کرده‌اند.

از تمام مطالب فوق به علم یقین می‌دانیم که تابعین رحمهم الله (از بزرگ و کوچک) سنت نبوی را به استناد از صحابه نوشتند، همان کاری که صحابه در کتابت سنت و ثبت نمودن آن، از زمان وفات رسول خدا ﷺ و بعد از آن انجام دادند (در دهه‌های ۲۰، ۳۰، ۴۰، ۵۰ هجری) تا یک دهه یا بیش تر قبل از پایان قرن اول.

این‌ها غیر از تدوین به صورت جامع و دائرة المعارفی است که در زمان ابوبکر صدیق در سال ۱۲ هجری آغاز گردید، بدین صورت که اصول سنت نبوی را در خلال صدها حدیث جمع‌آوری و در صحیفه‌هایی نوشت، سپس بنا بر حکمتی که در آن روزها دید از توزیع و استفاده از آن‌ها منصرف شد و گفت: «از این می‌ترسیدم که حدیثی بوده باشد و من آن را نیافته باشم و بعد گفته شود: اگر رسول خدا این را گفته بود بر ابوبکر پنهان نمی‌ماند.» حاکم آن را با ذکر سند ذکر کرده و متقی هندی نیز آن را در «کنز العمال» (۲۹۴۶۰) نقل کرده است.

در واقع نگرانی نسبت به تشویش بسیاری از صحابه بود که در اقصی نقاط بلاد مسلمین پراکنده شده بودند و چیزهایی از سنت نبوی شنیده بودند، اما به سبب این که در جمع‌آوری سنت توسط ابوبکر حضور نداشتند، ممکن بود احادیث آنان پس از اعتماد به مجموعه ابوبکر، بنا حق رد شود و در نتیجه اختلاف به وجود آید.

عمر بن الخطاب نیز تصمیم به جمع‌آوری احایث گرفت سپس آن را کنار گذاشت.

همچنین در زمان حیات تابعی بزرگ، عبدالعزیز بن مروان، پدر عمر بن عبدالعزیز، در نیمهٔ دوم قرن اول هجری، لیث بن سعد از یزید بن ابی حیب نقل کرده است که گفته: «عبدالعزیز بن مروان به کثیر بن مره خضرمی نامه‌ای نوشت در حالی که کثیر در حمص هفتاد تن از صحابهٔ پیامبر در جنگ بدر را درک کرده بود، پس عبدالعزیز به او نوشت که احادیثی را که از اصحاب پیامبر ﷺ شنیده به جز حدیث ابوهریره که نزد ماست برای او بنویسد.» ابن سعد آن را در «الطبقات» (۴۴۸/۷) روایت کرده است.

همچنین توسط ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم و زهری در زمان حیات عمر بن عبدالعزیز (در اواخر قرن اول)، عمر بن عبدالعزیز از علمای عصرش که از تابعین بودند خواست که سنت نبوی را در کتاب‌هایی خاص و مشخص جمع‌آوری کنند.

از عبدالله بن دینار نقل شده است که عمر بن عبدالعزیز در نامه‌ای به ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم دستور داد: «ببین آنچه از احادیث رسول خدا ﷺ و سنت گذشته وجود دارد مکتوب کن، من از پنهان شدن علم و از دست رفتن اهل آن هراسانم.» بخاری آن را بعد از حدیث شمارهٔ ۹۹ روایت کرده است.

وی این جمع‌آوری احادیث را به انجام رساند. از زهری نقل شده است: «عمر بن عبدالعزیز ما را به جمع‌آوری سنن دستور داد، پس آن را دفتر به دفتر نوشتیم و آنگاه برای هر دیاری که در آن حاکمی داشت دفتری ارسال کرد.» ابوخیثمه آن را در «التاریخ الکبیر» (۲۷۰۹) و ابن عبدالبر در «جامع بیان العلم» (۳۳۱/۱) آن را روایت کرده‌اند.

این کار در قرن اول صورت گرفت، زیرا عمر بن عبدالعزیز رحمه‌الله در پایان صد سال اول وفات کرده است و این جمع‌آوری در حیات او صورت گرفته است.

با دلایل یادشده و نیز دیگر ادله، کذب بودن ادعای دشمنان سنت، اعم از مستشرقین و سکولارها مبنی بر این که کتابت سنت بعد از نیمهٔ قرن دوم

هجری محقق شده آشکار می‌گردد، زیرا که این ادعا یک دروغ محض است، خداوند نابود سازد تعصبی که آن‌ها را از چارچوب واقع‌بینی در تحقیقات به سوی دام خودخواهی و روی‌گردانی از حق خارج گردانید!

۵ - از نمونه‌های سنت، نوشته‌های شاگردان صحابه (تابعین) از کوچک گرفته تا بزرگ آنان، از اواخر سده اول (سال ۹۰ هـ) تا نیمه اول سده دوم قبل از سال ۱۵۰ هـ است. این گروه از راویان، تقریباً تمامی روایاتشان با تکیه بر نوشتن و تدوین است، مخصوصاً آنان که روایات بسیاری را نقل می‌کردند چنان‌که علامه معلّمی این موضوع را تأیید کرده است.

ادله این موضوع، زیادتر از آن چیزی است که یاد شد؛ در کتاب‌های شرح‌حال و تاریخ به وفور وجود دارد که نیازی به بیان آن‌ها نیست، زیرا موضوع واضح‌تر از آن است که نیاز به ارائه دلیل داشته باشد.

این نسل هنوز به پایان نرسیده بود که تالیف دائرة المعارف‌ها رو به شکوفایی شدن نهاد. با توجه به آنچه برای شما ذکر و مستند نمودم، قطعاً آشکار می‌گردد که سنت نبوی از زمان صدور آن از رسول خدا ﷺ تا زمان استقرار آن در کتاب‌های سنت و تصنیفات منظم، از ثبت و مستندسازی مکتوب برخوردار بوده است، فالحمد لله وحده ولی التوفیق.

## وسیله دوم: حفظ کردن متون با شنیدن از منبع آن‌ها

از زمان صدور متن از منبع آن، دریافت‌کننده متن می‌تواند آن را در ذهن خود حفظ نموده تا این‌که فرصت نوشتن یا رساندن آن به کاتب فراهم شود و سپس در مراجع محفوظ و مورد وثوق جای گیرد.

بنابراین حفظ کردن خبر یا اخبار در سینه، روش دوم دریافت خبر از مصدر آن و نقل آن برای جویندگان معرفت به شمار می‌آید.

## حس و عقل بر امکان حفظ کردن کلام در سینه دلالت می‌کنند:

حس، تجربه و عقل چیزی را اثبات کرده‌اند که هیچ شکی به آن راه ندارد. و آن این که انسان به طور کلی از قدرت دریافت و حفظ ذهنی سخنانی که می‌شنود یا جملاتی که می‌خواند برخوردار است، چون بر آن تمرکز کرده و قصد دارد آن را حفظ کند و حافظهٔ سالمی دارد، مخصوصاً مواقعی که سخن کوتاه باشد، که در این صورت، سخن مسموع یا جملات خوانده شدهٔ کوتاه در قلب دریافت‌کنندهٔ خبر می‌نشیند و تثبیت می‌شود، مخصوصاً اگر این کلام یا جملات برای وی تکرار شود یا خود بعد از شنیدن آن‌ها تکرار کند که در این صورت به گونه‌ای در قلب وی تثبیت شده که می‌تواند آن را برای خود به یاد آورد و مدتی بعد، آن را نقل کند، آن هم به شکل کاملاً نزدیک و مشابه به آنچه که شنیده یا خوانده و در سطحی از دقت که هیچ خللی در آن وارد نیست. این امری است که به ضرورت حسی قابل مشاهده، ثابت شده است و هیچ انسان عاقل و سالمی آن را انکار نمی‌کند.

## پژوهش جدید آمریکایی این حقیقت حسی را تایید می‌نماید:

این پژوهش را پایگاه رایانه‌ای elifesciences منتشر کرده است. پژوهش جدید آمریکایی نشان داد که بخش مربوط به حافظه در مغز انسان، ده برابر آن چیزی است که دانشمندان با استناد به تحقیقات سابق خود گمان می‌کردند.

طبق پژوهشی که پایگاه «ای لایف» آن را منتشر نموده است محققان بر این باورند که مغز انسان قادر به ذخیرهٔ بیش از یک میلیون گیگابایت اطلاعات می‌باشد، این مقدار به اندازه ۷.۴ میلیارد کتاب یا ۶۷۰ میلیون صفحه وب می‌باشد. تیری سیجنوفسکی، استاد علوم اعصاب محاسباتی، بیان می‌دارد که نتایج به دست آمده بسیار حائز اهمیت هستند.

طبق این تحقیقات جدید، مکانیسم‌های تعامل ما با حافظه بسیار دقیق‌تر از آن چیزی هستند که پیش‌تر به آن باور می‌شد.<sup>۱</sup>

دانشمندان و محققان معاصر، حافظه را به کوتاه‌مدت و بلندمدت تقسیم کرده‌اند، و این امر از نظر عینی و حسی، امر ثابت شده‌ای است.

حافظه بلندمدت (که برای مدتی طولانی در ذهن می‌ماند) با استفاده از تکرار، کلام تثبیت شده در ذهن را برای مدتی طولانی در خود حفظ می‌کند، زیرا که پروتئین‌هایی مخصوص حافظه بلندمدت وجود دارند که با تکرار رشد می‌کنند.

این دانشمندان بیان داشته‌اند که قدرت دریافت حافظه یک انسان متناسب با به کارگیری و فعال‌سازی ویژگی‌های آن قابل افزایش است، بدین صورت که هر چه در حافظه اطلاعات قرار داده شود وسعت می‌یابد.

### واقعیت محسوس، بزرگ‌ترین شاهد:

کودکان محصلی را در اقصی نقاط عالم از شرق و غرب در نظر بگیرید که جملاتی از یک متن را از بر کرده‌اند و دیگر بار به آن‌ها فرصت خواندن متن مذکور داده نمی‌شود؛ پس از این‌که به بزرگسالی رسیدند می‌بینید که بعضی از آنان در بزرگسالی نیز همچنان بخشی از آن‌ها را از حفظ دارند همان گونه که بوده یا تقریباً نزدیک به آن‌ها.

<sup>۱</sup> . پژوهش مذکور در سایت تخصصی «ای لایف» منتشر شده تحت عنوان:

Nanoconnectomic upper bound on the variability of synaptic plasticity  
لینک:

<https://elifesciences.org/articles/10778>

اما بیان آنچه که با این معلومات جدید در اندازه‌های ساده و قابل فهم برابری می‌کنند، مانند مواردی که به آن اشاره کردیم، پایگاه تلیگراف تحت عنوان زیر به آن اشاره کرده است:

Human brain can store 4.7 billion books . ten times more than originally thought.  
لینک:

<http://www.telegraph.co.uk/news/science/science - news/ 12114150/ Humanbrain -can-story-4.7-billion-books-ten-times-more-than-originally-thought.html>

این واقعیت در عهد روایت نیز وجود داشت. از معمر بن راشد نقل شده است که گفته: «در چهارده سالگی از قتاده شنیدم، و هیچ چیزی در آن سالیان نمی‌شنیدم مگر آن که گویی در سینه‌ام مکتوب شده بود.»<sup>۱</sup> چه بسا نابینیانی که بسیاری از متونی را حفظ هستند که خیلی از بینایان حفظ نیستند.

پس آیا درست است که این واقعیت محسوس و عینی از یادگیری و حفظ کلام خوانده شده یا مسموع را انکار کنیم؟ ویل دورانت در کتاب «تاریخ تمدن» اشخاصی از اروپا را یاد می‌کند که در قدرت حافظه برجسته بودند و تئاتر نگاه می‌کردند در حالی که بازیگر نبودند و فقط تماشاگر و شنونده بودند، اما با این حال سناریو را به محض شنیدن و تماشای تئاتر از بر می‌کردند. دورانت می‌گوید:

«این اشخاص می‌توانستند بعد از سه بار گوش دادن به نمایشنامه آن را از حفظ بخوانند.»<sup>۲</sup>

در کتاب «حافظه» از هری لورین، دانشمند جهانی در عرصه حافظه، آمده است که دوست او «جری» صد صفحه ابتدایی دفترچه تلفن‌های ایالت منهتن آمریکا را حفظ می‌کرد و هزاران اسم و شماره تلفن موجود در آن‌ها را از بر بود.<sup>۳</sup> تمام امت‌های روی زمین، علی‌رغم اختلافشان در ادیان و نژادها، به این ظرفیت و قدرت حفظ ذهنی بشر گواهی داده و به آن اقرار می‌کنند، و تاریخ چه در گذشته و چه در حال به این موضوع تصریح دارد و به آن فرا می‌خواند، و بر هیچ کسی پوشیده نیست و جز انسان معاند و لجوج آن را انکار نمی‌کند.

۱. الفسوی، المعرفة والتاریخ ۱۴۱/۲.

۲. تاریخ تمدن، ۱۳۱/۲۹. همانند اینان در میان بعضی از روایت سنت نیز وجود دارد، چنان‌که در کتاب‌های تاریخ و شرح حال آمده است.

۳. حافظه، ص ۱۱۹.

یکی از یهودیان «عکیفا بن یوسف» که بعد از سال ۴۰ میلادی به دنیا آمده است، اُسفار موسی را حفظ بود.

ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن می‌گوید: «عکیفا توانست در زمانی کوتاه تمام اسفار موسی علیه‌السلام را از بر بخواند.»<sup>۱</sup>

دربارهٔ علامه معاصر، عبدالرحمن الدوسری نقل است که وی قوانین جاری در بلاد مسلمانان را با الفاظ و شمارهٔ مواد آن‌ها حفظ بود، و این موضوع دربارهٔ وی معروف و ثابت شده است.

همچنین دانشمند اهل شنقیط (موریتانی) محمد محمود الترکی کتاب قاموس المحيط را که متشکل از چهار جلد و به زبان عربی و دارای شصت هزار ماده بود، حفظ کرده بود. داستان تحدی (مبارزه‌طلبی) وی نسبت به علمای ازهر معروف و مشهور است.

مانند این را علامه معاصر، اهل موریتانی، محمد سالم بن عبدالودود، دربارهٔ مادرش مریم بنت الاعمه بیان می‌دارد که وی تمام قاموس المحيط را از بر بود. علامه مرحوم ابوحاجب تونسلی اکثر کتاب القاموس را و شاید تمام آن از حفظ بود.<sup>۲</sup>

نمونهٔ دیگر، صداهای ضبط شدهٔ علامه محمد امین شنقیطی صاحب کتاب «أصواء البيان» است، بسیاری از این اصوات ضبط شده تا به امروز محفوظ مانده و مدرکی بر این مدعاست که علامه هزاران متون و ابیات و مقالات را از بر بود و وی آن موارد را با تمام حروف و الفاظ آن و به روش دائرة المعارفی شگفت‌انگیزی نقل می‌کرد.

۱. تاریخ تمدن دورانت، ۱۱ / ۱۹۳.

۲. ن.ک: مجله المنار (۴۷۴/۲۵). همچنین علامه عبدالقادر بن محمد المبارک الحسنی، وی قاموس المحيط فیروزآبادی را از حفظ داشت و به قاموس متحرک لقب یافت.

برای معلومات بیش‌تر دربارهٔ محفوظات اشخاص، نگاه کنید به: «کتاب الركبان السائرة بأخبار من اشتهروا بغزارة الحفظ و قوة الذاكرة فى التراث الإسلامی» گردآوری: سلطان العتیبی

امروزه در زندگی واقعی و محسوس خود بسیاری از مسلمانان را می‌بینیم که قرآن را کاملاً از حفظ هستند (برخی از آن‌ها به زبان عربی سخن نمی‌گویند بلکه آن را با شنیدن حفظ نموده‌اند) و این مقدار بسیار زیادی از کلمات می‌باشد، یعنی هفتاد و هفت هزار و چهار صد کلمه. برخی دیگر را می‌بینیم که قصیدهٔ شاطبی را که بیش از هزار و صد بیت دارد از بر هستند. برخی الفیهٔ ابن مالک را که متشکل از هزار بیت در علم نحو است حفظ کرده‌اند. برخی دیگر کتاب عمدهٔ الاحکام را با بیش از چهار صد حدیث در آن، و بعضی نیز کتاب بلوغ المرام که دارای نزدیک هزار و ششصد حدیث می‌باشد از بر کرده‌اند.

این موارد، حالات استثنائی نیستند بلکه در کشورهای اسلامی و به خصوص در بین جویندگان و رقیبان کسب علم وجود دارد. کسانی هستند که تمام این‌ها را از حفظ دارند: قرآن، الفیه، بلوغ المرام، العمدة و غیره.

روزی از یک دانش‌آموز باهوش دربارهٔ محفوظاتش و این‌که چه متونی را از حفظ دارد پرسیدم. جواب مرا با یک جمله داد: «تمام متون موجود در کتابخانه‌هایمان.

در عربستان سعودی هر از چند گاهی مسابقهٔ مشهوری با موضوع حفظ احادیث صحیح مسلم و صحیح بخاری برگزار می‌شود و مجموع احادیث این دو کتاب چند هزار حدیث می‌باشد، در این مسابقه تعدادی از دانش‌آموزان شرکت کرده و هر بار گروه‌هایی از آن‌ها موفق می‌شوند.

بالتر از این، افرادی وجود دارند که کتب ششگانهٔ حدیث را حفظ هستند! کتاب‌هایی که تعداد احادیث آن‌ها به شش هزار حدیث غیر تکراری می‌رسد.



پس چگونه انسان عاقل می‌تواند به حفظ احادیث سنت توسط صحابه و امکان تثبیت آن در ذهنشان شک کند؟ در حالی که ما در عصر حاضر اشخاصی را سراغ داریم که چندین برابر محفوظات گروهی از صحابه را بر حسب احادیث رسیده از آن‌ها، حفظ کرده و نیز چندین برابر ابوهیریه که بیش‌ترین محفوظات را در بین صحابه داشت حفظ نموده، در حالی که روایات غیرتکراری ابوهیریه فقط به ۱۵۷۹ حدیث می‌رسد، همان‌گونه که استاد دکتر خالد الدریس متخصص و محقق برجسته در مطالعه سنت، در مقاله‌ای این موضوع را یاد کرده است.

این به آن معناست که مجموع احادیث ابوهیریه کم‌تر از احادیث موجود در کتاب «بلوغ المرام» است که هزاران تن از مردم آن را از بر هستند. و اگر کلماتی که ابوهیریه آن‌ها را روایت می‌کند کلمه به کلمه بشماریم، بیش از کلمات قرآن نخواهد بود، این در حالی‌ست که این شخص بیش‌ترین روایات را در بین صحابه دارد.

بنابراین تشکیک در سنت نبوی از جهت قدرت صحابه و تابعین در حفظ ذهنی روایات، مغایر با عقل و حس می‌باشد، زیرا که هیچ سند عقلی یا حسی که انسان را به این تشکیک وادارد وجود ندارد، بلکه برعکس، حفظ روایات امری صحیح است و عقل و حس بر امکان و سهولت این موضوع در مورد صحابه و تابعین دلالت دارد و تواتر قاطع موجود درباره اخبار آن‌ها و قدرت حافظه‌شان، شاهد این مدعاست که صحابه و تابعین به کامل‌ترین شکل حفظ روایات را انجام داده‌اند.

## اسباب طبیعی که حصول حفظ ذهنی در بشر را به شکل کلی

### بیان می‌دارد:

اسباب طبیعی ثابتی وجود دارد که خداوند آن‌ها را در جهان هستی مقدر ساخته است، و در بین تمام بشریت علی‌رغم اختلافشان در دین مشترک می‌باشد. این اسباب، اثر شگرفی در موفقیت دریافت سخن و حفظ آن در قلب دارد.

برخی از این اسباب به خود سخن شنیده یا خوانده شده برمی‌گردد، و برخی دیگر به شنونده یا خواننده آن که سخن را دریافت کرده است بر می‌گردد.

### برجسته‌ترین این اسباب، دو عامل اساسی است:

۱- سخن شنیده یا خوانده شده، قابلیت دریافت و حفظ ذهنی را داشته باشد، به سبب سبک بودن نسبی آن، مختصر بودن، کوتاه و با کم‌ترین الفاظ جامع معنی بودن.

۲- سالم بودن شنونده یا خواننده از نظر حافظه و ابزار حفظ و نداشتن هر گونه مشکل در حافظه، مانند بیماری عقلی یا چیزی شبیه آن. این دو، عامل اساسی و کافی برای حفظ و از بر کردن هر سخن می‌باشند.

### دیگر عوامل کمکی:

عوامل کمکی برای حفظ کردن وجود دارند که هر زمان فراهم باشند، حفظ کردن سخن، در دل و ذهن بهتر انجام خواهد شد، از جمله:

الف) نحوه دریافت سخن و پی‌درپی بودن آن، به این شکل که با تأنی و تکرار باشد، یا خواندن مکرر و در وقتی وسیع باشد.

ب) اهمیت خود سخنی که می‌خواهیم آن را حفظ کنیم و با ارزش و مورد اهتمام بودن آن نزد دریافت‌کننده سخن.

ج) اهمیت متکلم و جایگاه او نزد دریافت‌کننده سخن.

د) برخوردار بودن شنونده یا دریافت‌کننده سخن از حافظه‌ای قوی و درخشان.

ه) شنونده یا دریافت‌کننده به هنگام حفظ کردن، عادت داشته باشد که بر حافظه ذهنی (قلبی) اش تکیه کند نه بر دیگر وسایل و ابزار حفظ کردن، همچون عمل شخصی که سواد خواندن و نوشتن ندارد؛ زیرا کسی که در حفظ کردن بر حافظه قلبی خود تکیه می‌کند از کسی که تکیه‌اش بر دیگر ابزار حفظ همچون ضبط صوت و یا نوشتن می‌باشد، حافظه قوی‌تری دارد.

و) بودن رقابت در امر حفظ کردن ذهنی و پیشی گرفتن از یکدیگر در آن.

ز) وجود انگیزه در حفظ کردن، مانند توقع دستیابی به مرتبه‌ای بلند در پی حفظ کردن، یا توقع محقق شدن هدف و منفعتی برای شخص حافظ. (ح) مرور کردن بعد از حفظ نمودن، هنگام طولانی شدن مدت. این‌ها اسباب و عوامل کمکی می‌باشند که هرگاه همه یا اکثر آن‌ها در ناقل یا منقول فراهم باشند، ناگزیر حفظ نقل در بالاترین مرتبه حاصل خواهد شد.

## بیان وجود قوی اسباب حفظ در نزد راویان سنت، از خلال واقعیت زندگی‌شان:

تمامی اسباب طبیعی اعم از اسباب اصلی و کمکی، برای تحقق حفظ ذهنی در جهت نقل سنت نبوی فراهم بوده است:

تمام این اسباب و عوامل و آنچه در بند (د) آمده است نزد بسیاری از صحابه، تابعین و پیروانشان فراهم بوده است، اگر چه نزد همه آنان نبوده است. این واقعیت سنت نبوی است؛ بنابراین کلام پیامبر ﷺ و صحابه‌ای که از وی نقل قول می‌کردند، سپس تابعین و پیروانشان قطعاً این اسباب و عوامل برای حفظ سنت برای آن‌ها فراهم بوده است. این موضوع ما را از توفیق آنان در امر حفظ سنت نبوی و نقل آن تا تدوین و جمع‌آوری آن در منابع شناخته شده مطمئن می‌سازد.

چگونه می‌توان از توفیق آن‌ها مطمئن نبود در حالی که راویان سنت در نقل محفوظات ذهنی خود بر مبنای احتیاط عمل می‌کردند و آن دسته از محفوظات را که در آن شک داشتند کنار می‌گذاشتند. بسیاری از راویان سنت، هنگامی که در کلمه‌ای یا حرفی شک می‌کردند آن را رها کرده و از روایت آن صرف نظر می‌کردند.

انس ابن مالک می‌گوید: «اگر از اشتباه کردن نمی‌ترسیدم، چیزهایی را که از رسول خدا شنیده بودم برایتان نقل می‌کردم.» احمد آن را در کتاب خود «المسند» (۱۲۷۶۴) روایت کرده است.

پس انس بن مالک روایت آنچه را که در آن به سبب شک یا مانند آن، بیم اشتباه کردن داشته کنار گذاشته و آن روایتی را که از صحیح بودنش یقین داشته نقل و روایت نموده است.

از زید ابن ارقم نقل شده است هنگامی که در آخر عمرش از وی طلب روایت کردند گفت: «به خدا سوگند، پیر شده‌ام و زمان بر من گذشته و قسمتی از آنچه از رسول خدا ﷺ حفظ کرده بودم فراموش کردم، پس آنچه را که قبلاً به شما گفته‌ام بپذیرید و آنچه را نگفته‌ام پس مرا به آن مکلف نکنید (یعنی مرا وادار به تکلیف و سختی نکنید). مسلم آن را در «الصحيح» (۲۴۰۸) روایت کرده است.

از مجاهد بن جبر رحمه‌الله (ت ۱۰۴ هـ.ق) نقل شده است که وی راویان حدیث را به رعایت احتیاط نصیحت کرده و خطاب به یکی از آنان می‌گوید: «حدیث را کوتاه بیان کن و بر آن اضافه نکن.» ابن ابی خثیمه آن را در «التاریخ» (۵۲۹) به وی نسبت داده است.

امام شافعی نیز روایت می‌کند: «مالک هرگاه در قسمتی از حدیث شک داشت، همه آن را کنار می‌گذاشت.» ابونعیم آن را در کتاب «الحلیة» (۳۲۲/۶) روایت نموده است و غافقی در «مسند الموطأ» (۴۶).

از عفان بن مسلم نزد علی بن مدینی یاد کردند، علی گفت: «هنگامی که عفان در کلامی شک می‌کرد از ترس به اشتباه افتادن، آن را کنار می‌گذاشت.» «تاریخ الاسلام» ذهبی (۱۷۲/۱۵).

دار قطنی از شیخ خود دعلج می‌گوید: «برای دعلج کتاب المسند الکبیر او، تصنیف می‌کردم، هرگاه در حدیثی شک می‌کرد آن را کنار می‌گذاشت.» خطیب آن را در کتاب «تاریخ بغداد» (۳۶۶/۹) روایت نموده است.

امام یحیی بن معین (ت ۲۳۲ هـ.ق) گفته است: «هر کس به هنگام نقل حدیث گشاده‌دست نباشد دروغ‌گوست. به او گفته شد: چگونه گشاده‌دست باشد؟ گفت: هنگامی که در حدیثی شک کرد آن را کنار گذارد.» خطیب آن را در «الكفاية» (۲۳۳) آورده است.

خطیب بغدادی می‌گوید: «چون راوی در یک حدیث به عینه (مشخص) شک کند که آن را شنیده است، باید آن را کنار بگذارد، و می‌تواند دیگر روایات در آن کتاب (موضوع، بخش) را غیر از آن حدیث نقل کند، و اگر حدیث مورد شک را به عینه نشناسد (نشنیده باشد) این اجازه را ندارد که چیزی در آن موضوع را روایت کند.» خطیب آن را در «الکفایة» (۲۳۴) نقل کرده است.

امام عبدالرحمن بن مهدی (ت ۱۹۸ هـ.ق) گفته است: «در نوشته‌هایم روایتی به نقل از شعبه به خط خود دیدم که برایم آشنا نبود، پس آن را کنار نهادم.» خطیب آن را در «الکفایة» (۲۳۳) نقل کرده است.

حسین بن حریث مروزی می‌گوید: «از علی بن حسن شقیقی پرسیدم: آیا کتاب نماز از ابی‌حمزه را شنیده‌ای؟ گفت: تمام آن کتاب را شنیده‌ام. اما یک یا چند حدیث از آن کتاب بر من پوشیده مانده بود، سپس تمام احادیث آن کتاب را فراموش کردم و آنگاه کل کتاب را کنار گذاشتم» (۲۳۴).

عبدالرحمن بن مهدی می‌گفت: «دو خصلت وجود دارد که حسن ظن در آن‌ها صحیح نیست: حکم (قضاوت) و حدیث» (۲۳۳).

این قاعده، یعنی ترک مورد شک در روایات محفوظ، حاکی از احتیاط آشکار است و موجب اطمینان به محفوظات راویان می‌گردد. اسباب دهگانه کمکی در امر حفظ کردن، که ذکر آن‌ها گذشت، در این جا دلایل وجود این اسباب برای راویان سنت نبوی را ذکر می‌کنیم:

### سبب و عامل اول مؤثر در حفظ کردن سنت:

عبارت است از این که کلام شنیده یا خوانده شده، به سبب سبک بودن، مختصر بودن، کوتاه و با کم‌ترین الفاظ جامع معنا بودن، قابل حفظ کردن باشد؛ واقعیت سنت نبوی این گونه بوده است: پیامبر ﷺ فرموده است: «أُعْطِيتْ جوامع الکلم و اختصر الحدیث اختصاراً: به من سخنان جامع داده شده و حدیث من کوتاه گردیده است.» مسلم در «الصحيح» (۵۲۳) بخش اول آن را از حدیث

ابوهریره، و عبدالرزاق در «المصنف» (۱۰۱۶۳) بخش دوم آن را و خطیب در «الجامع لأخلاق الراوی» (۱۴۸۸) هر دو بخش را از دو طریق از عمر بن خطاب به صورت مرفوع روایت کرده‌اند و طریقه سوم و یا بیش‌تری نیز دارد.

جوامع الکلم در این حدیث شریف به معنای کلماتی است که معانی بسیاری را در کم‌ترین الفاظ جمع کرده‌اند.

و این فرمایش ایشان: «واختصر الحدیث اختصاراً: حدیث برای من مختصر گردید» مراد از آن واضح است.

آوردن عبارت جوامع الکلم (سخنان جامع) به قدرت بیان برمی‌گردد که یکی از ویژگی‌های زبان عربی و زبان سنت نبوی است.

هر کس در احادیث منقول بنگرد در می‌یابد که اغلب احادیث نبوی کوتاه هستند. میانگین این احادیث به طور کلی از سه سطر تجاوز نمی‌کنند و بسیاری از آن‌ها بین نیم تا یک سطر هستند، مانند این فرمایش ایشان: «أفطر الحاجم والمحجوم: حجامت‌کننده و حجامت‌شده هر دو روزه خود را افطار کردند (یعنی شکانند)» و «خیرکم من تعلّم القرآن وعلمه: بهتری شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را یاد دهد.» و «لا یؤمن أحدکم حتّیّ یجب لأخیه ما یحبّ لنفسه: هیچ کس از شما مومن نیست تا این‌که آنچه را که برای خود می‌پسندد برای برادرش نیز بیسندد.» و دیگر احادیث مانند این‌ها.

برای مثال: عبدالله بن عمر بن خطاب که از عالمان سرشناس و علاقه‌مند صحابه به روایت سنت بود، هنگامی که این حدیث را از رسول خدا ﷺ می‌شنود که فرمودند: «بني الإسلام علی خمس: شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة والحج وصوم رمضان» قطعاً عقل سلیم می‌پذیرد و مشکلی نمی‌بیند که عبدالله بن عمر این سخنان را حفظ کرده باشد، زیرا بسیاری از مردم در حالی که در قدرت حافظه و تثبیت در سطح این عمر نبودند این سخنان

را به محض شنیدن با اندکی تمرکز حفظ می‌کردند. و بدین ترتیب اغلب احادیث سنت در اختصار و سبکی الفاظ، نزدیک به این سطح می‌باشند.

مبالغه نیست اگر بگویم هفتاد درصد احادیث سنت نبوی نزدیک به این سطح از سبکی و اختصار الفاظ می‌باشند بلکه بعضی از آن‌ها از این هم کوتاه‌ترند برخی از آن‌ها عبارتند از جملاتی کوتاه که حفظ کردن آن‌ها هیچ زحمتی ندارد، همچون این سخن یکی از صحابه دربارهٔ رسول خدا ﷺ: «رأيتُه يصلي إلى عزة بين يديه: او را دیدم که جلوی سرنیزه‌ای که در برابرش بود نماز می‌خواند.» یعنی سر نیزه‌ای فرورفته در زمین. یا «رأيتُه يشرب قائما: او را دیدم که ایستاده آب می‌نوشید.» یا «رأيتُه ساجدا يري بياض إبطيه: او را در حال سجده دیدم در حالی که سفیدی زیر دوبرغش دیده می‌شد.» بر فاصله داشتن دو دست از دو پهلو در حال سجده دلالت می‌کند. یا «رأيتُه يمسح على عمامته وحقيبه: او را دیدم در حالی که بر عمامه و دو خُف خود مسح می‌کرد.» و مانند این احادیث که حفظ و تثبیت آن‌ها در ذهن زحمت زیادی را نمی‌طلبند. و بقیه، تقریباً ۲۹.۰۹ درصد از سنت، احادیثی در حد متوسط هستند، یعنی کمی طولانی‌تر از حدیثی که از ابن عمر نقل شد: «بني الإسلام على خمس...» شاید یکی از آن‌ها به سه تا پنج سطر برسد.

برای حفظ این احادیث، اندکی توجه، تمرکز و اهتمام معمول از سوی افرادی با عقل سلیم که به حفظ روایات علاقه‌مند باشند کافی است.

احادیث طولانی بسیار اندک هستند، به گونه‌ای که یک درصد احادیث سنت نبوی هم نیستند و در واقع عبارت هستند از قصه‌هایی آسان فهم مانند داستان‌های مسلمان شدن بعضی صحابه مانند داستان سلمان و عبدالله بن سلام و دیگر صحابه، یا داستان امت‌های پیشین همچون اصحاب کهف، یا ماجراهایی که برای برخی صحابه اتفاق افتاده است، مانند حدیث ابی طلحه و مهمانی او، و دیگر روایاتی که در آن‌ها قصه‌هایی هست که حفظ و فهم آن‌ها را آسان می‌سازد.

با این وجود علما اهتمام تام و توجه زیادی در حفظ احادیث طولانی، علی‌رغم کم بودن تعداد آن‌ها به کار برده‌اند.

امام عبدالرحمن بن مهدی می‌گوید: «مردی از سلیمان بن مغیره پرسید: «چگونه این احادیث طولانی را حفظ نموده‌ای؟ گفت: گویی که داشتم در گل و لای غوطه‌ور می‌شدم.» احمد آن را در «العلل و معرفة الرجال» شماره (۳۱۳) روایت کرده است.

کنایه از شدت تلاش در حفظ و درک احادیث و این‌که وی تلاشی مضاعف نموده است.

برخی از اهل حدیث چون با حدیثی طولانی مواجه می‌شدند که امکان حفظ آن در یک جلسه نبود، آن را به دو جلسه تقسیم کرده تا از عهده حفظ آن بر آیند. مطرف می‌گوید: «قتاده هنگامی که حدیثی را می‌شنید آن را می‌ربود (فورا آن را حفظ می‌کرد) ... تا آن جا که گفته است: و اگر حدیث طولانی بود به گونه‌ای که امکان حفظ آن در یک نوبت نبود، نصف آن را حفظ می‌نمود و در نوبتی دیگر باقی آن را حفظ می‌کرد.» خطیب آن را در کتاب «الجامع لاخلاق الراوی» (۴۶۱) روایت کرده است.

از مالک بن انس نقل شده است: «یک روز ابن شهاب را محل جنائز (قبرستان) سوار بر قاطرش دیدم، حدیثی طولانی را از او پرسیدم، و آن را برایم خواند. افسار قاطرش را گرفتم و حدیث را حفظ نکرده بودم. گفتم: ای ابابکر، آن را برایم دوباره بخوان. خودداری کرد. گفتم: آیا دوست نداری آن حدیث را برایت تکرار کنم؟ آنگاه آن را برایم تکرار کرد و من آن را حفظ نمودم.» فسوی آن را در «المعرفة والتاریخ» (۶۲۱/۱) و خطیب در «الجامع» (۴۶۰) و ابن عساکر در «التاریخ» (۳۲۷/۵۵) به طرقی از مالک روایت کرده‌اند.

هر کدام از آنان که نمی‌توانست احادیث طولانی را حفظ کند، آن را می‌نوشت. از عبدالرزاق صنعانی نقل است که: «جز این نوشته طولانی، نوشته‌ای از معمر سراغ نداریم و او آن را در یک قبالة (سند) نوشته بود.» خطیب آن را در کتاب «الجامع» (۴۷۵) آورده است.



از خالد الحذاء نقل است که: «جز یک حدیث طولانی چیز دیگری را ننوشتیم و بعد از نوشتن آن را پاک نمودم.» روایت ابن معین در «التاریخ» (۴۷۱۲) و فسوی در «المعرفة» (۲/۲۳۷) و خطیب در «تقیید العلم» (۵۹).

علما به خاطر اهتمام و توجه بسیاری که به ثبت و ضبط احادیث طولانی داشتند، کسانی را که علاوه بر اهتمام به احادیث به طور عام، احادیث طولانی را نیز حفظ و ضبط می‌کردند از دیگران متمایز می‌دانستند؛ به عنوان نمونه، وکیع بن جراح، عبدالرحمن محاربی را که از راویان بود یاد کرده و سپس گفته است: «من [مثل او] این احادیث طولانی را حفظ نمودم.» عقیلی در کتاب «الضعفاء» (۲/۳۴۷) آن را روایت کرده است.

همچنین امام احمد در کتاب «العلل» گفته است: «این احادیث طولانی را فقط سلیمان بن مغیره حفظ می‌کند.» این مطلب را در کتاب «العلل و معرفة الرجال» (۵۷۶۸) و دیگر آثار خود آورده است.

این نوع از احادیث طولانی مورد توجه بسیاری از علما بود، تا جایی که در این احادیث در پی روایت (نقل) به مضمون بودند و آن هنگامی بود که راوی به خاطر طولانی بودن حدیث نگران از دست دادن و نیاوردن بخشی از آن در روایت خود بود، چنان‌که ابن حزم این مطلب را در کتاب خود «الإحکام» از قاضی عبدالوهاب نقل کرده است. نگاه کنید به کتاب «البحر المحیط» از زرکشی (۶/۲۷۸).

بنابراین احادیث طولانی:

- علی‌رغم وجود تعداد اندک آن‌ها در سنت صحیح، به گونه‌ای که به یک چهارم یا نیم درصد مجموع سنت نبوی هم نمی‌رسد،

- و به سبب این‌که معمولاً بیان قصصی روایی دارند ضبط و حفظ آن‌ها بسیار آسان است،

- و به سبب توجه بسیار و خاص علما به این نوع احادیث طولانی،

به خاطر همه این اسباب و غیره، امر حفظ نمودن احادیث طولانی در سنت نبوی با موفقیت توسط راویان حدیث انجام شده است.

### سبب و عامل دوم مؤثر در حفظ کردن سنت:

عبارت است از سلامت حافظه و وسیله حفظ نمودن، و نبودن مانع عقلی. این سبب و عامل بدون هیچ اختلاف نظری در نزد بسیاری از راویان سنت نبوی فراهم بوده است، بلکه دلایل و قرائن بی‌شماری بر تمایز آن‌ها در برخورداری آنان از عامل یادشده دلالت دارند.

علمای علم جرح و تعدیل احادیث، تمام احوالات راویان را مورد مطالعه قرار داده و اخبار مرتبط به آنان و زندگی‌شان را گردآوری کرده‌اند، روایات هر یک از آنان را مشخص و آن‌ها را با روایات دیگران مقایسه نموده و میزان برخورداری هر یک از آنان از حفظ و تثبیت را بیان نموده‌اند.

هر کدام از آن راویان که در درجه‌ای پایین‌تر از درجه معتبر قرار داشت، از راویانی بود که در حفظ و ضبط احادیث دچار خلل بوده و روایت وی مورد قبول واقع نمی‌شد. چه بسیار روایاتی که علمای علم حدیث آن‌ها را به سبب وجود خلل در آن‌ها رد می‌کردند؛ در مقابل هر کس معتبر و در حفظ روایات عاری از خلل بود روایتش قبول می‌شد. تمام این موارد در کتب علمای علم رجال و جرح و تعدیل بررسی و روشن شده است. بیان ضوابط عقلی در این زمینه در ادامه خواهد آمد.

اما اشخاص مشهور از بین صحابه و گروه‌هایی از تابعین و پیروانشان، بنا بر ادله قطعی در درجه والایی از حفظ و ضبط احادیث قرار داشتند. ادله روشن و ملموس، کتب تاریخ و شرح حال‌ها، علوم رجال، جرح، تعدیل و علل، گویای این واقعیت هستند. کسی که به دنبال حصول اطمینان در این زمینه می‌باشد می‌تواند به آن‌ها رجوع کند، که کمی بعد، اندکی از آن‌ها را ذکر خواهیم کرد.

### سبب و عامل سوم مؤثر در حفظ کردن سنت:

عبارت است از دریافت سنت از مصدر آن و شنیدن آن با تامل و به آهستگی و همراه با تکرار. صحابه احادیث را با تامل و تأنی و بدون عجله از رسول خدا ﷺ می‌شنیدند، حتی آنان دو یا سه و یا چندین بار آن را با تکرار می‌شنیدند. این امر، عموماً در احادیث سنت دیده می‌شد.

از انس بن مالک نقل شده است که: «ایشان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگاه سخن می‌گفت آن را سه بار تکرار می‌کرد تا فهمیده شود.» روایت بخاری در «الصحيح» (۹۵).  
 در روایتی آمده است: «رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کلام خود را سه مرتبه تکرار می‌کرد تا در آن تعقل شود.» روایت ترمذی (۳۶۴۰) و دیگران به نقل از حدیث انس.  
 از ابی‌سلام از یکی از صحابه که در خدمت رسول خدا بود نقل شده است: «ایشان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگاه حدیثی می‌گفت، آن را سه بار تکرار می‌کرد.» روایت ابوداؤد (۳۶۵۳) و دیگران.

از عمر بن عبسه آمده است که وی درباره حدیثی گفته است: «اگر آن حدیث را یک یا دو بار و یا سه بار حتی هفت بار از پیامبر نمی‌شنیدم، هرگز آن را روایت نمی‌کردم اما بیش از این تعداد آن را از پیامبر شنیدم.» روایت مسلم (۸۳۲)، احمد (۱۷۰۱۹)، عبدالرزاق (۱۵۴) و ابوعبید در «الطهور» (۱۳).

از سعد، برده آزاد شده طلحه از ابن عمر نقل شده که گفته: «از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حدیثی شنیدم که آن را نه یک بار، نه دو بار - و تا هفت بار شمرده - بلکه بیش از این‌ها آن را از ایشان شنیدم.» روایت ترمذی (۲۴۹۶).

مانند آن از ابوامامه نقل شده که در مورد حدیثی گفته است: «اگر آن را دو، یا سه، یا چهار بار، - و تا هفت بار شمرده - نمی‌شنیدم، آن را برای شما روایت نمی‌کردم.» روایت ترمذی (۳۰۰۰).

همچنین عثمان در مورد حدیثی که آن را روایت نموده چنین گفته است: «اگر آن را یک یا دو یا سه مرتبه از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمی‌شنیدم، آن را برای شما نقل نمی‌کردم.» «تعظیم قدر الصلاة» (۱۰۰)

بنابر این از عادات آن پیامبر بزرگوار این بود که حدیث و سنت را بر شنوندگان تکرار می‌کرد تا آن را حفظ کنند.

از ابن عمر نقل شده است: «هرگاه فردی از شما خواست حدیثی را روایت کند، باید آن را سه مرتبه تکرار نماید.» دارمی آن را در «سنن» خود آورده است (۶۳۳).

پیامبر ﷺ به هنگام حدیث گفتن، همراه با تکرار حدیث، در آن تائنی می‌کرد در آن حال که سنت را به صحابه تلقین و تفهیم می‌کرد. از عائشه نقل است که فرمود: «رسول خدا ﷺ مانند شما حدیث را بیان نمی‌کرد.» روایت بخاری (۳۵۶۸) و مسلم (۲۴۹۳).

یعنی سریع و بسیار سخن نمی‌گفت، بلکه کلام او کوتاه، واضح و همراه با تائنی بود.

در روایتی دیگر از عایشه آمده است: رسول خدا مانند شما سخن نمی‌گفت، بلکه کلام او فصل الخطاب و متمایز بود و هر کس آن را می‌شنید آن را حفظ می‌نمود. «نسایی در «الکبری» (۱۵۸/۹) و ابو یعلیٰ موصلی در «مسند» خود (۷/۳۵۷)، هر دو از دو طریق از زهری، از عروه از عایشه آن را روایت نموده‌اند.

همچنین از عایشه نقل شده است: «پیامبر ﷺ حدیثی را می‌گفت که اگر کسی الفاظ آن را بر می‌شمرد، تعداد آن را می‌فهمید.» روایت بخاری (۳۵۶۷) اشاره به تائنی، اندک بودن الفاظ و کوتاه بودن کلام.

از عایشه همسر رسول الله ﷺ نقل شده است که: «او هر گاه حدیث یا کلامی می‌شنید که آن را نمی‌دانست به پیامبر مراجعه می‌کرد تا آن را بفهمد.» روایت بخاری (۱۰۳) راویان بعد از آنان نیز این گونه عمل می‌کردند.

شعبه می‌گوید: به نزد قتاده آمدم و از وی درباره دو حدیث پرسیدم، آنگاه وی آن دو را برایم خواند، سپس گفت: باز هم می‌خواهی؟ گفتم: نه! تا زمانی که این دو را حفظ کنم و خوب بفهمم.» نگاه کنید به: «الجامع لاخلق الراوی» (۴۴۹).

ابوبکر بن عیاش می‌گوید: «اعمش هر گاه سه حدیث برای دیگران می‌خواند می‌گفت: سیل بر شما نازل شد. ابوبکر گفته است: من امروز مانند اعمش هستم.» ابن الجعد آن را در «المسند» (۷۸۱) و دیگرانی نیز آن را روایت نموده‌اند.

به این معنا که وی حداکثر سه حدیث برای اطرافیان می‌خواند، و این مقدار به اعتبار زیاد بودنشان در اذهان آنان، همانند سیل می‌دانست و بیش‌تر از آن، برایشان حدیث نمی‌خواند. گروهی از پیشگامان روایت، بر این منوال بودند.

حسن بن مثنی می‌گوید: «هر گاه نزد ابوالولید می‌رفتیم سه حدیث برای ما می‌خواند و حدیث دیگری بر آن نمی‌افزود.» رویت رامهرمزی در کتاب «المحدث الفاصل» ص ۵۸۳.

بسیاری از علما بر فراگیری علم به صورت یک‌مرتب‌ه هشدار داده‌اند (یعنی فراگیری حجم انبوهی از علم در زمانی کوتاه)، زیرا علم سریعاً فراموش می‌شود. امام زهری می‌گوید: «هر کس بخواهد علم را به یک‌باره فرا گیرد، آن را از به یک باره از دست می‌دهد. علم به یک یا دو حدیث حدیث (به صورت تدریجی) درک می‌شود.» خطیب در کتاب خود «الجامع لاخلق الراوی» (۴۵۰) و برخی دیگر آن را از قتاده و معمر نقل کرده‌اند.

در روایات نیز بر تأنی در تفهیم سنت، به عنوان راهی برای تسهیل حفظ نمودن تأکید شده است. از ابن عباس نقل شده که گفته است: «رسول خدا به ما تشهد را یاد می‌داد چنان‌که قرآن را به ما می‌آموخت.» روایت مسلم در «صحیح» (۴۰۳). در حدیث ابن مسعود نیز آمده است. تشهد از مرویات سنت است.

از ابن عمر نقل شده است: «رسول خدا ﷺ تشهد نماز را به ما می‌آموخت چنان‌که به کودکان مکتبی یاد می‌داد.» ابن ابی شیبہ در «المصنف» (۲۹۹۹).

همین طریقه یاد دادن، در مورد احکام استخاره نیز وارد شده است. از جابر بن عبدالله نقل شده است: «رسول خدا ﷺ استخاره در تمام امور را به ما یاد می‌داد، همان‌گونه که سوره‌ای از قرآن را به ما می‌آموخت.» روایت بخاری (۶۳۸۲).

همچنین در تعلیم ادعیه نیز این روش همراه با تأنی و تأمل وارد شده است. از سعد بن ابی وقاص نقل شده است: «پیامبر ﷺ این کلمات را به ما یاد می‌داد، همان‌گونه که نوشتن را به ما می‌آموخت: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ ...» بخاری (۶۳۹۰) آن را روایت کرده است.

از ابن عباس نیز نقل است که: پیامبر ﷺ این دعا را به ما یاد می‌داد، همان‌گونه که سوره‌ای از قرآن را به ما می‌آموخت: أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ ...» روایت بخاری در «الادب المفرد» (۶۹۵) و دیگران.

به همین شکل در نمازها و سنن عبادات نیز این روش وارد شده است. از ابو موسی اشعری نقل شده است: «پیامبر ﷺ نماز و سنن ما را به ما یاد می‌داد.» نسائی در «السنن الکبری» (۹۰۶) و احمد در «المسند» (۱۹۵۹۵) با را روایت کرده‌اند. إسناد آن صحیح است.

همچنین در مورد خطبه حاجت، از عبدالله بن مسعود نقل شده است: «رسول خدا ﷺ به ما خطبه حاجت می‌آموخت.» نسائی در «الکبری» (۱۰۲۵۳) و عفان بن مسلم در «أحادیث» خود (۱۴۵) آن را با اسناد صحیح آورده‌اند.

روش صحابه رضوان الله تعالی علیهم با فرزندانشان نیز این گونه بود. از سعد بن ابی وقاص نقل است که: «وی دعایی از سنت نبوی را به فرزندانش یاد می‌داد چنان که معلم به نوجوانان تعلیم می‌دهد.» روایت بخاری (۲۸۲۲). آنچه یاد شد درباره سبب سوم کمکی در حفظ بود که در سنت نبوی و نقل آن وجود داشت.

### سبب و عامل چهارم و پنجم مؤثر در حفظ کردن سنت:

و آن عبارت است از اهمیت داشتن کلام منقول و نیز مهم بودن گوینده کلام نزد راوی ناقل.

این دو سبب قطعا در مورد صحابه، تابعین و پیروانشان که سنت را نقل می‌کردند وجود داشته است و در نزد آنان هیچ انسانی مهم‌تر و بزرگ‌تر از رسول خدا ﷺ نبود و ادله در این زمینه بیش از آن است که به شمار آید. در این جا به گواهی عروه بن مسعود ثقفی اکتفا می‌کنیم در آن روز که او مشرک بود و پیامبر و صحابه وی را در جنگ حدیبیه ملاقات کرد و رفتار صحابه با پیامبر را دید که چگونه ایشان را گرمی می‌داشتند، سپس وقتی به نزد قبیله‌اش برگشت به آنان گفت:

«چه قومی! به خدا سوگند بر پادشاهان و قیصر و کسری و نجاشی وارد شدم اما هرگز هیچ پادشاهی را ندیدم که یارانش او را بزرگ دارند آن گونه که

یاران محمد وی را بزرگ و گرامی می‌دارند؛ چون دستور دهد، اطاعت کنند، و چون برای نماز وضو گیرد نزدیک بود خود را برای آب وضوی او به کشتن دهند، و چون در نزد او سخن گویند صدای خود را بالا نمی‌برند، و به خاطر بزرگداشت وی به او خیره نمی‌شدند.» بخاری (۲۷۳۱) آن را روایت کرده است. انس ابن مالک می‌گوید: «او رسول خدا بود و هیچ کس بر روی زمین برای ما محبوب‌تر از او نبود.» روایت احمد (۱۲۵۲۶).

یک نمونه از آنان عمرو بن عاص است که این‌گونه احساسات خود را بیان می‌دارد: «هیچ کس نزد من محبوب‌تر از رسول خدا نبود، و در چشم من هیچ کس بزرگوارتر از او نبود، و من نمی‌توانستم دیدگانم را از دیدن وی سیراب کنم (نمی‌توانستم خیلی به وی نگاه کنم)، به سبب جلال و شکوه وی؛ اگر از من پرسیده شود که وی را وصف کنم، نمی‌توانم؛ زیرا که چشمانم را از دیدن جمال او پر نموده‌ام.» روایت مسلم (۱۹۲).

این در رابطه با شخص پیامبر ﷺ و جایگاه وی نزد پیروانش بود. اما دربارهٔ جایگاه سنن او نزد یاران و پیروان ایشان، باید گفت نزد آنان بعد از کلام خدا، هیچ کلامی مهم‌تر و بزرگ‌تر از کلام رسول الله ﷺ نبود. عبدالله بن مسعود می‌گوید: «خداوند متعال برای پیامبر شما سنت‌های هدایت را قرار داد ... اگر سنت او را ترک کنید، گمراه می‌شوید.» روایت مسلم. محمد بن شهاب زهری از تابعین، می‌گوید: «علمای گذشته ما می‌گفتند چنگ زدن به سنت پیامبر راه نجات است.» دارمی آن را روایت نموده است. از عمر بن عبدالعزیز نقل شده است که: «وی این قانون را برای مردم وضع کرد که هیچ کس در برابر سنتی که رسول خدا آن را قرار داده است نظری نخواهد داشت.» ابن عبدالبر آن را در «جامع بیان العلم» روایت کرده است. هشام بن عروه از پدرش عروه بن زبیر نقل می‌کند: «سنت‌های پیامبر را بر پا دارید، زیرا که موجب قوام دین می‌باشند.» محمد بن نصر آن را در «السنة» روایت کرده است و نیز دیگران.

از عبدالله بن دیلمی که از تابعین مورد وثوق بوده نقل شده است: «به من رسیده است که ترک سنت، ابتدای زوال دین می‌باشد. دین با ترک سنت به سنت از بین می‌رود، همان گونه که طناب، رشته رشته از بین می‌رود. دارمی آن را روایت نموده است.

بنابراین بدون سنت، دینی نیز وجود ندارد، زیرا که از بین رفتن سنت، همان از بین رفتن دین است.

اسماعیل بن عبدالله می‌گوید: «برای ما شایسته است که آنچه از جانب رسول خدا ﷺ آمده است حفظ و صیانت کنیم، زیرا آن به منزلت قرآن است.» یعنی در احکام، شرع و تبیین مسائل. هروی آن را در «ذم الکلام» روایت کرده است. همچنین سلیمان تیمی می‌گفت: «احادیث رسول خدا برای ما در حکم قرآن است.» روایت هروی در «ذم الکلام».

بدین ترتیب، هر کس این چنین به صاحب کلام و کلام وی اهتمام ورزد و آن را بزرگ دارد، قطعا در حفظ به او کمک و یاری خواهد کرد.

چرا این گونه نباشد، در حالی که پیامبر آنان را صریحا به حفظ سنت نبوی مکلف کرده و به آن امر کرده است، و اصحاب به رسالت و نبوت وی ایمان راسخ داشتند و او را در نهایت فرمانبرداری، اطاعت می‌کردند. پیامبر ﷺ در حضور صحابه برای فرستادگان عبدالقیس که نزد او آمدند سخن گفت و به صحابه گفت: «... آن را حفظ نمایید و به دیگران نیز خبر دهید.» بخاری (۸۷) آن را روایت کرده است. بدون شک آنان نیز فرمان پیامبر را استجابت و سعی بر حفظ سنت کرده‌اند.

در حدیث زید بن ثابت آمده است که رسول خدا به آنان فرمود: «خداوند خرم و شاداب دارد کسی را که حدیثی از ما بشنود و آن را حفظ نماید تا آن را آن گونه که شنیده ابلاغ کند؛ ممکن است فرد حامل فقه (فهم دین) فقه را به فقیه‌تر از خود برساند، و ممکن است کسی حامل فقه باشد اما فقیه نباشد.» احمد (۲۱۵۹۰)، ابوداود (۳۶۶۰) آن را روایت کرده‌اند، و این حدیثی ثابت و صریح در تشویق به حفظ می‌باشد.



در حدیثی از ابن عباس آمده که رسول خدا ﷺ فرموده است: «شما (احادیث را) می شنوید و دیگران از شما (احادیث را) می شنوند، و از آنان که احادیث را از شما شنیده‌اند، شنیده می‌شود.» روایت ابو داوود (۳۶۵۹).

پیامبر ﷺ این گونه اصحاب را بر حفظ سنت و روایت نمودن آن تشویق می‌نمود هر چند جمله ایشان در صیغه خبری آمده، اما مراد از آن امر می‌باشد. این رهنمودها و غیر از این‌ها، وجوب حفظ سنت و نقل آن چنان که شنیده بودند را در جان‌های صحابه ترسیخ و تثبیت نمود و بر اساس آن عمل نمودند، و بزرگ‌ترین تاثیر بر اهتمام صحابه در حفظ سنت داشت.

### سبب ششم و هفتم مؤثر در حفظ کردن سنت:

و آن عبارت است تمایز و برتری صحابه و پیروانشان در حافظه و حفظ و ثبت، و نیز عادت داشتن بسیاری از آنان به حفظ ذهنی. اخباری که بر این مورد دلالت دارد، همچون دریایی بی‌کران است:

- صحابه و شاگردانشان از امت عرب بودند که به دلیل زبان متمایز خود، توجه و اهتمام بسیاری به کلام و بیان داشتند مخصوصاً قریش. آن دسته از موالی یا همان غیرعرب‌هایی که با آنان بودند نیز از طبع آنان تاثیر پذیرفتند و رنگ آن را به خود گرفتند.

- آنان در اصل امتی بی‌سواد بودند که خواندن و نوشتن را نمی‌دانستند.  
- بر این اساس، برای عنایت به بیان و کلام، راهی جز حفظ خوب و عالی آن‌ها نداشتند، مانند حفظ قصائد، خطبه‌ها و روایت آن‌ها و حفظ سخنان و ضرب‌المثل‌های بلیغ.

- حفظ کلام، جملات، خطبه‌ها و قصائد، عادتی شده بود برای هر کس در آن محیط زندگی می‌کرد، خواه در اصل عرب باشد، و خواه از موالی و غیرعرب‌هایی باشد که با عرب‌ها بودند.

به وسیله حس، تجربه و عقل ثابت شده است که هر انسانی که یکی از حواس یا آلات خود را بیش‌تر از دیگر انسان‌ها به کار بگیرد، این حس و آلت او معمولاً از آنچه در دیگران است قوی‌تر می‌شود، مانند کسی که نابیناست که کاملاً بر نیروی شنوایی و لامسه خود تکیه می‌کند، و در نتیجه شنوایی و لامسه او از بینایانی که فقط بر شنوایی و لامسه تکیه ندارند قوی‌تر می‌شود. یا کسی که دست راستش قطع شده یا فلج است، در هر کاری بر دست چپ خود تکیه می‌کند و طبیعتاً دست چپ او از دست چپ دیگران که فقط بر آن تکیه نمی‌کنند قوی‌تر است، و قص علی هذا

بدین ترتیب، کسی که در حفظ آنچه می‌شنود بر مغز و حافظه خود تکیه می‌کند و از دیگر جایگزین‌های حفظ شفاهی مانند نوشتن استفاده نمی‌کند (به سبب بی‌سواد بودن یا فراهم نبودن وسایل کتابت) چنان که عرب قبل از اسلام این گونه بودند، حافظه او قوی‌تر است از حافظه کسی که عادت وی در حفظ کلام، با تکیه بر نوشتن است.

از عادات صحابه قبل از اسلام، این بود که در حفظ کردن بر حافظه و مغز خود تکیه می‌کردند، برای همین از این نظر از دیگران قوی‌تر بودند.

با ظهور اسلام، برخی از آنان به نوشتن روی آوردند. آنان تازه با امر نوشتن آشنا شده بودند و برای همین هنوز حافظه‌هایشان قوی بود. ابو الزعزعة، کاتب مروان بن حکم می‌گوید: «مروان ابو هریره را فراخواند و او را کنار تخت خود نشاند و شروع کرد به پرسیدن و من نیز شروع کردم به نوشتن، تا این که به هنگام سال نو او را دوباره فراخواند و پشت پرده نشاند و شروع به پرسیدن درباره آن مطالب قبلی نمود. آنگاه ابوهریره بی‌آن که کلامی اضافه کند یا از آن بکاهد و تقدیم و تاخیری در آن ایجاد کند دقیقاً همان کلماتی را که قبلاً به مروان گفته بود تکرار کرد. خطیب بغدادی آن را در «المتفق و المفرق» (۱۱۶۴) روایت کرده است.

از عمارة بن قعقاع نقل شده است: «ابراهیم نخعی به من گفت: اگر خواستی حدیثی برایم بخوانی، از ابو زرعة بن جریر نقل کن، زیرا یک بار

حدیثی برایم خواند و بعد از دو سال آن را از او پرسیدم، و او یک حرف را از آن جا نینداخت.» زهیر بن حرب آن را در کتاب «العلم» (۵۶) روایت کرده است. از عبدالرزاق نقل است که گفته: «از معمرا شنیدم که می‌گفت: من، شعبه، ثوری و ابن جریج یک جا جمع شده بودیم، طلحة بن عمرو نزد ما آمد و چهار هزار حدیث (اسناد) را از حفظ بر ما املاء کرد. چون شب فرا رسید کتاب به انتها رسید و آن را زیر سرمان گذاشتیم. کاتب شعبه بود و ما آن را بررسی می‌کردیم، جز در دو جا اشتباه نکرده بود.» ابن عدی آن را در «الکامل» (۹۹/۱) روایت کرده است. یک حدیث دارای چندین سند می‌باشد، و مراد از حدیث در این جا همان اسناد است. ابو داود الخفاف می‌گوید: «اسحاق بن راهویه یازده هزار حدیث (سند حدیث) برای ما از بر املا نمود، سپس دوباره آن را خواند، بدون آن که حرفی کم و زیاد شده باشد.» روایت ابن عدی در «الکامل» (۲۲۲/۱).

از شعبی نقل شده است: «هر حدیثی که برای من خوانده می‌شد آن را حفظ می‌کردم، و دوست نداشتم که آن را برای من تکرار کنند، این سخن را به اسحق بن راهویه گفتم، او گفت: از این تعجب می‌کنی؟ گفتم: آری. گفت: من هر چه را می‌شنیدم حفظ می‌کردم، گویی که من الآن هفتاد هزار حدیث یا گفت بیش‌تر از هفتاد هزار، در نوشته‌هایم دارم.» ابن عدی آن را در کتاب «الکامل» (۲۲۲/۱) منظور هفتاد هزار اسناد حدیث می‌باشد.

در این زمینه روایات بسیاری وجود دارد که بر قدرت و موهبت بسیاری از راویان حدیث در امر حفظ کردن دلالت دارند.

### سبب هشتم مؤثر در حفظ کردن سنت:

وجود انگیزه‌ای واضح و مهم که صاحب خود را به حفظ کردن برانگیزاند. این سبب نیز در واقعیت روایت سنت به قوت وجود دارد. بی‌شک حفظ احادیث سنت نبوی و روایت آن، علاوه بر این که در آن اجر و پاداش بزرگی وجود دارد برای راویان آن در دنیا قبل از آخرت شرف و افتخار بزرگی نیز به همراه دارد.

اجر این کار، خود به تنهایی دریایی بی‌کران است، اجر علم و تعلّم به طور کلی شناخته شده است و اجر راویان از این نوع است. اجر عمل به روایت و ثبوت آن برای کسی که در خلال روایت بر آن دلالت داده، نوعی دیگر از انواع اجر است. امت اسلامی از بیش از هزار سال پیش با تمام نسل‌هایش، مادام که به روایات عمل کنند، اجر آن برای راویان حدیث نیز نوشته می‌شود، همین انگیزه برایتان کافی است، غیر از این که در دنیا و آخرت نیز به شرف و جایگاه رفیع دست می‌یابید. در برابر انگیزه‌های یاد شده، آنچه حافظان روایات را بر حفظ و ضبط دقیق روایات وا می‌دارد ترس از عقوبتی است که در این قول پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «هر کس عمداً بر من دروغی بزند، جایگاه خود را در آتش جهنم فراهم بیند.» این سبب به طور کلی، مشوق و کمکی است در امر حفظ نمودن سنت، که به قوت در زمینه روایت و واقعیت آن وجود دارد.

#### سبب نهم مؤثر در حفظ کردن سنت:

عبارت است از رقابت در حفظ کردن و اثرات و نقش آن بر وا داشتن شنونده به حفظ، ضبط و ثبت. بر کسی که نسبت به واقعیت روایت مطلع است پوشیده نیست که راویان حدیث بیش از هر کسی به این آیه مبارک عمل کرده‌اند: «و در این امر باید رقابت‌کنندگان رقابت کنند.» [مطففین: ۲۶] ابوه‌ریره از صحابه پیامبر، می‌گوید: «هیچ یک از اصحاب نبی بیش از من حدیث ندارد جز عبدالله بن عمرو که او می‌نوشت و من نمی‌نویسم. روایت بخاری (۱۱۳).

آثار بسیاری وجود دارد که رقابت‌های معمول در حفظ سنت نبوی را چه کمی و چه کیفی در واقعیت امر روایت آشکار می‌سازد که البته مجال ذکر این آثار در این جا نیست، این نوع رقابت‌ها در بسیاری از محیط‌های بشری دیگر و مخصوصاً در رقابت دو حریف دیده نمی‌شود.

و این یک سبب بزرگ برای کمک به حفظ و ثبت روایات می‌باشد.

### سبب دهم مؤثر در حفظ کردن سنت:

عبارت است از یادآوری و مرور کردن روایات با دیگر کسانی که در زمینه حفظ کردن مشغول هستند. با این کار آنچه حفظ شده تثبیت می‌شود تا از یاد نرود. این سبب نیز به شکل برجسته در عصر روایت چه در نزد صحابه و چه در نزد تابعین و پیروان آنها وجود داشت. روایاتی که بر این موضوع دلالت دارند بی‌شمارند.

از عبدالله بن بریده از علی بن ابی طالب رضی الله عنه نقل شده که فرموده است: «با یکدیگر دیدار کنید و احادیث را برای همدیگر بخوانید و آنها را نگذارید که مندرس شوند (فراموش شوند)». دارمی آن را در «سنن» (۶۵۰)، رامهرمزی (۵۴۵) و خطیب در «الجامع لاخلاق الراوی» (۴۶۵) روایت کرده‌اند. از ابن عباس نقل شده است که فرموده: «هرگاه حدیثی از من شنیدید آن را برای یکدیگر یادآوری کنید». دارمی آن را در «سنن» (۶۲۴ - ۶۳۱)، و رامهرمزی در «المحدث الفاضل» ص ۵۴۷ روایت کرده‌اند.

از عطاء بن ابی رباح نقل شده که گفته است: «نزد جابر بن عبدالله بودیم که برای ما حدیثی گفت، چون خواستیم از نزد او خارج شویم حدیثش را برای ما یادآوری کرد.» ترمذی (۶ / ۲۵۳) و دیگران آن را روایت کرده‌اند.

از عبدالله بن مسعود نقل شده که گفته است: «این حدیث را برای یکدیگر یادآوری کنید، چرا که حیات آن بستگی به یادآوری آن دارد.» دارمی آن را در «سنن» (۶۴۳) و رامهرمزی (۵۴۶) روایت کرده‌اند.

از عبدالرحمن بن ابی لیلی نقل شده که گفته است: «زنده داشتن حدیث، به یاد آوردن آن است؛ پس احادیث را به یاد آرید.» سپس عبدالله بن شداد بن الهاد به او گفت: «رحمت خدا بر تو باد! چه بسیار احادیثی که در سینه‌ام مرده بود و تو آن را زنده کردی.» روایت دارمی در «سنن» (۶۲۶ - ۶۳۴) و رامهرمزی (۵۴۶).

و از علقمه لثی نقل شده که گفته است: «یادآوری احادیث را بسیار انجام دهید تا از یاد نرود.» به روایت دارمی (۶۲۷) و دیگران.

بنابراین، این اسباب دهگانه موثر بر حفظ و درک کلام مسموع تماما در واقعیت امر روایت سنت نبوی فراهم و معمول بوده است و دلایلی که در این زمینه ارائه نمودیم به سبب ضیق مقام، تنها برخی از آن‌ها بود، چرا که بر شمردن تمامی دلایل حتی در یک جلد بزرگ نیز امکان‌پذیر نیست.

اما همین روایان حدیث و سنت نبوی علی‌رغم رغبت بسیار و فراهم بودن اسباب حفظ در نزد آن‌ها، هر گاه در قسمتی از روایت شک می‌کردند آن را کلا کنار می‌گذاشتند اگر چه فقط یک حرف بود. روایات دال بر این معنا بی‌شمارند. از برخی روایان نقل شده که یک صحیفه کامل (مجموعه حدیث) را به سبب شک در تنها یک حدیث کنار می‌گذاشتند.

با این اوصاف، باید بدانیم که عقل سلیم، حفظ سنت نبوی توسط صحابه و تابعین و پیروانشان را امری مقبول، جایز و بدون اشکال می‌داند. با وجود روایات و مصادر آن‌ها و مدارک و نسخه‌های خطی دریافت شده و اخبار موجود در رابطه با روایات، و با نظر به واقعیت تمام این‌ها، باید گفت که امر حفظ نمودن روایات با دلالت عقل، امری ثابت شده و بدون ایراد می‌باشد.

### دوره دوم: گردآوری متون در کتب مشخص و مراجع معین

بعد از این که عمل کتابت و حفظ متون به صورت پراکنده از مصدرشان با موفقیت انجام می‌شد، اگر این متون برای دریافت‌کنندگان و حافظان آن‌ها متونی بزرگ و مهم بودند، عقل حکم می‌کرد که آن‌ها را در مصادری معین و منظم جمع‌آوری نمایند تا نتیجه جمع‌آوری این مکتوبات و محفوظات، جای گرفتن روایات در مصنفات، کتاب‌ها و منابع مشخص گردد.

طبیعی است کسانی که به اخبار و متون شخصی مورد اعتماد و احترام خود اعتنا و اهتمام دارند، متون وی را با ذکر سند و اسامی ناقلان آن (هر متن و سندش) را حفظ کنند، بنابراین کاتبان آن‌ها را می‌نویسند و حافظان آن‌ها را حفظ می‌کنند، تا این که در زمانی نزدیک، آن نوشته‌های حاوی روایات به

صورت مصنفات و کتب مرتب شده، ظهور می‌یابد که آن اخبار با متون و سندهایشان (هر متن با سند خاص آن) در آن‌ها جای می‌گیرید و بدین ترتیب این مصنفات، مصادر معین و مشخص برای این متون می‌گردند که محققان می‌توانند به آن‌ها رجوع کنند.

### تدوین منظم سنت و عصر تصنیف و مراجع جامع:

این همان تدوین منظم تصنیفی می‌باشد که به دست علمای سنت به انجام رسید، شامل تدوین منظم جزئی (خاص به احادیث یک صحابی معین یا خاص در یک باب معین از دین) و تدوین جامع و دانشنامه‌ای (مجموعه احادیث، بسیاری از صحابه یا مجموعه‌ای از موضوعات دینی). شروع این نوع تدوین در زمان ابوبکر در سال ۱۲ هجری بود، بدین ترتیب که اصول سنت نبوی را در خلال صدها حدیث جمع‌آوری کرد و آن را در صحیفه‌هایی نوشت، سپس به دلیلی که خود می‌دانست توزیع و تکیه بر این صحیفه‌ها را کنار گذاشت و به عبارتی آن‌ها را از بین برد و گفت: «از این می‌ترسیدم که حدیثی را نیابم و گفته شود اگر رسول خدا این را گفته بود بر ابوبکر پنهان نمی‌ماند.» حاکم آن را با ذکر سند ذکر کرده و متقی هندی نیز آن را در «کنز العمال» (۲۹۴۶۰) نقل کرده است.

یعنی در واقع نگرانی نسبت به تشویش بسیاری از صحابه بود که در اقصی نقاط بلاد مسلمین پراکنده شده بودند و چیزهایی از سنت نبوی شنیده بودند، اما به سبب این که در جمع‌آوری سنت توسط ابوبکر حضور نداشتند، ممکن بود احادیث آن‌ها پس از اعتماد به مجموعه ابوبکر، بنا حق رد شود و در نتیجه اختلاف به وجود آید.

عمر بن خطاب نیز تصمیم به جمع‌آوری احادیث گرفت و سپس آن را کنار نهاد. همچنین در زمان حیات تابعی بزرگ عبدالعزیز بن مروان پدر عمر بن عبدالعزیز در نیمه دوم قرن اول هجری، لیث بن سعد از یزید بن ابی حیب نقل می‌کند: «عبدالعزیز بن مروان به کثیر بن مره خضرمی نامه‌ای نوشت در حالی که

کثیر در حمص هفتاد تن از صحابهٔ پیامبر در جنگ بدر را درک کرده بود، که احادیثی را که از اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیده به جز احادیث ابوهریره که نزد ماست برای او بنویسد.» ابن سعد آن را در «الطبقات» (۷ / ۴۴۸) روایت کرده است.

همچنین توسط ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم و زهری در زمان حیات عمر بن عبدالعزیز (در اواخر قرن اول)، عمر بن عبدالعزیز از علمای عصرش که از تابعین بودند خواست که سنت نبوی را در کتاب‌هایی خاص و مشخص جمع‌آوری کنند.

از عبدالله بن دینار نقل شده است که عمر بن عبدالعزیز در نامه‌ای به ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم به او دستور داد: «ببین آنچه را که از احادیث رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سنت گذشته وجود دارد، مکتوب کن، من از پنهان شدن علم و از دست رفتن اهل آن بیمناکم.» بخاری آن را بعد از حدیث شماره ۹۹ روایت کرده است.

وی این جمع‌آوری احادیث را به انجام رساند. از زهری رحمه‌الله نقل شده که گفته است: «عمر بن عبدالعزیز ما را به جمع‌آوری سنن دستور داد، پس آن را دفتر به دفتر نوشتیم و آن‌گاه برای هر دیاری که در آن حاکمی داشت دفتری ارسال کرد.» ابوختیمه آن را در «التاریخ الکبیر» (۲۷۰۹) و ابن عبدالبر در «جامع بیان العلم» (۳۳۱/۱) روایت کرده‌اند.

این کار در قرن اول صورت گرفت، زیرا عمر بن عبدالعزیز رحمه‌الله در پایان قرن اول وفات کرده است و این جمع‌آوری در حیات او صورت گرفته است.

با دلایل یادشده و نیز دیگر ادله، کذب بودن ادعای دشمنان سنت، اعم از مستشرقین و سکولارها مبنی بر این که کتابت سنت بعد از نیمهٔ قرن دوم هجری محقق شده آشکار می‌گردد، زیرا که این ادعا یک دروغ محض است، خداوند نابود سازد تعصبی که آن‌ها را از چارچوب واقع‌بینی در تحقیقات به سوی دام خودخواهی و روی‌گردانی از حق خارج گردانید!

بعد از آن، کار تصنیف فزونی یافت و پس از قرن اول چنان که مشهور است رونق یافت.



مرحله زمانی از صدور متن تا جای گرفتن آن در مصادر و مراجع، دوره‌ای واضح و مشخص است.

این امر در مورد سنت نبوب واضح و روشن است و در سه مرحله قابل بیان است:

مرحله اول: از زمان صدور سنت نبوی در قبل از سال اول هجری، ثبت سنت نبوی به صورت کتابت شروع شده است، (اما این ثبت نمودن به شکل تصنیف و منظم نبود، به استثنای اقدام ابوبکر در این زمینه) و تا میانه قرن اول یعنی سال ۵۰ هجری یا کمی بعد از آن این مرحله ادامه یافت.

مرحله دوم: از این زمان (سال ۵۰ هجری) یا کمی بعد از آن جنبش تصنیف منظم و دائرة المعارفی با ترتیب‌بندی، آغاز شد هر چند به کندی پیش می‌رفت.

مرحله سوم: تصنیف دائرة المعارفی و مرتب احادیث، تقریباً از سال ۱۵۰ هجری تا سال ۴۰۰ هجری و کمی بعد از آن، یا شاید تا نیمه سال ۴۰۰ رونق و قوت یافت. کتب خطی و دیگر ادله‌ای که بر این موضوع دلالت دارد چنان پرشمارند که خود مستشرقین، دشمنان سنت نیز به آن اذعان دارند.

بدیهی است که عصر تصنیف احادیث سنت نبوی، نتیجه حتمی تلاش‌هایی بود که در جهت ثبت نمودن و حفظ سنت انجام شد، و این تصنیفات ثمره کوشش‌های صدها بلکه هزاران تن از کسانی بود که به حفظ سنت نبوی مشغول بودند.

درباره رویکرد ما، به عنوان محققان این عصر، وقتی به گذشته و به متون سنت، اخبار و روایات آن رجوع می‌کنیم تا صحت آن را دریابیم، ما با دستیابی به «کتب احادیث مسنده» و نسخه‌های خطی آن در قرن سوم و چهارم هجری (عصر اوج تصنیف مسند)، به اولین ایستگاه حصول اطمینان از صحت ثبوت سنت دست یافته‌ایم.

آری، اولین ایستگاه آن، زیرا که رویکرد ما بر عکس از آخر به اول است.

در این ایستگاه تنها کار ما حصول اطمینان از صحت نسبت هر کتاب تصنیف شده به همراه ماده و موضوعش به مصنف آن می‌باشد، این کار از طریق شروط صحت کتب و تصنیفات امکان‌پذیر است، که خوشبختانه این شروط با بالاترین درجات خود در مورد کتب سنت نبوی به فضل الهی وجود دارد، شروطی که در هیچ کتابی از کتب دیگر امت‌ها یافت نمی‌شود. حقیقت آشکار، بزرگ‌ترین شاهد در این زمینه می‌باشد.

### مرحله دوم: مرحله بررسی و تحقیق درباره صحت سنت نبوی

این مرحله از نقطه انتهای مرحله قبل (مرحله صدور متون و جمع‌آوری آنها) آغاز می‌شود، یعنی از تصنیفات آماده شده و در برگیرنده متون.

این مرحله از تحقیق و بررسی متون دو ایستگاه دارد:

ایستگاه اول: بررسی کتاب یا مرجع جامع متون، که خود دارای دو گام است:

۱- گردآوری اطلاعات از کتاب جامع و در برگیرنده متون و اخبار

۲- بررسی در مورد برخورداری این کتاب از شروط صحت و ثبوت

ایستگاه دوم: بررسی هر خبر موجود در این کتاب جامع به هدف شناخت

ثبوت یا عدم ثبوت آن

این ایستگاه نیز دارای دو گام می‌باشد:

۱- جمع‌آوری اطلاعات از عین هر خبر مورد بررسی موجود در این کتاب‌ها

۲- بررسی در مورد برخورداری این خبر از شروط صحت و ثبوت

با این گام‌ها به تمام اخبار سنت می‌رسیم و این گونه می‌توانیم به شناخت

صحت یا عدم صحت اخبار دست یابیم.

درست همان گونه که خود راویان سنت سابقا از آن تعبیر می‌کردند، با این به

یکدیگر که: «فَمِشْ ثُمَّ فَمِشْ!» ابتدا گردآوری کن، سپس بررسی کن.» مراد از

تقمیش و گردآوری در این جا همان گام اول (جمع‌آوری روایات) است، و منظور از تفتیش و بررسی، گام دوم (بررسی و دقت نظر در شروط صحت اخبار) می‌باشد.

## ایستگاه اول: بررسی کتاب یا مرجع جامع متون سنت

در این ایستگاه محقق تنها باید دو گام مذکور را رعایت کند:

### ۱- جمع کردن اطلاعات کتاب

بدین ترتیب که نسخه‌های خطی کتاب مذکور و مصادر آنها، راویان هر یک از نسخه‌ها و اطلاعات مربوط به راوی و نسخه روایت شده را تماماً فرا گرفته و درک نماید.

### ۲- مقایسه این اطلاعات با شروط قبول (شروط صحت) برای حکم نمودن

در مورد کتاب (از کتب جامع گرفته تا تصنیفی) و اطمینان از صحت آن. به طور خلاصه برای پی بردن به صحت هر نوع کتابی از نظر عقلانی، وجود یکی از این دو شرط کافی است:

۱- فراهم بودن نسخه‌های خطی و قدیمی کتاب، که غالباً به عصر مصنف یا یکی از شاگردان وی که به او اسناد داده، بر می‌گردد، یا احیاناً به زمان شاگرد شاگرد او که کتاب را از طریق استادش به صاحب کتاب اسناد داده است بر می‌گردد.

معمولاً چند نسخه برای یک کتاب در دسترس است، که به دست‌خط شاگردان مصنف یا شاگردان شاگردان وی بوده و کتاب را با اسناد صحیح و محکم خود به مصنف اصلی اسناد می‌دهند، و شاید در بین این نسخه‌ها، نسخه‌ای نیز به دست‌خط خود مصنف یا نسخه‌نویس مختص او وجود داشته باشد که البته نادر است.

### ۲- در دسترس بودن نسخه‌های خطی از شرح کتاب مذکور، که اصل کتاب

را به شکل کامل در خود داشته و با اسناد ثابت، صحیح و متعددی به مؤلف آن اسناد داده شده، یا خلاصه‌ها، برگزیده‌ها و حاشیه‌های مربوط به کتاب، که با اسناد دادن به مؤلف به حفظ و ضبط کتاب و اعتماد به آن کمک می‌نماید.

در کتب شروح، معمولاً تکیه بر نسخه‌های خطی می‌باشد که به اصل کتاب برمی‌گردند و شارحین آن‌ها را ذکر کرده و اسناد می‌دهند، و این نسخه‌ها غالباً نسخه‌های دیگری غیر از نسخه‌های اصلی شخصی می‌باشد که سراغ داریم. وجود یکی از این دو شرط برای پی بردن به صحت هر کتابی کافی است چه رسد به این که هر دو شرط را با هم داشته باشیم.

### گام‌های بررسی کتاب و شروط صحت آن:

همان گونه که در مورد مهم‌ترین مصادر سنت نبوی مشاهده می‌کنیم، بسیاری از کتب سنت و مصادر آن واجد دو شرط مذکور می‌باشند. تمام کتب موثوق سنت دارای چند نسخه خطی قدیمی می‌باشد که به عصر گردآورنده و کاتب آن یا عصر شاگردان وی بر می‌گردد که از کاتبان یا شاگردان آن‌ها (کتاب) را می‌گرفتند و این نسخه‌ها از زمان پیدایش کتاب در تمامی قرون تا عصر حاضر تکثیر و منتشر شده‌اند و هر نسخه‌ای را ناسخ آن با ذکر سند مدون در نسخه به صاحب کتاب اسناد داده است.

کتب سنت عموماً بر این منوال می‌باشند، بلکه بسیاری از آن‌ها نسخه‌های خطی قدیمی‌شان به ده‌ها یا حتی صدها نسخه می‌رسد و برخی نیز مانند «صحیح بخاری» نسخه‌های خطی آن به هزاران نسخه می‌رسد.

بسیاری از کتب سنت علاوه بر نسخه‌های خطی، دلایل دیگری نیز در خود دارند که صحت آن‌ها را تایید می‌نماید که این دلایل در خلال مواردی می‌باشد که در زیر آورده شده است:

الف) از خلال سماعات (شنیدن‌ها) که برای هر نسخه خطی قدیمی وجود دارد، و معمولاً تعداد این سماعات برای هر کتاب به ده یا بیش‌تر از آن می‌رسد، بر روی این نسخه‌ها، اسامی علمایی که کتاب را از مولف آن یا راوی مذکور آن شنیده‌اند و بر صحت و درستی آن اقرار دارند نوشته می‌شود. سپس این نسخه در هر دوره زمانی که می‌گذرد مکرراً خوانده می‌شود و به همراه آن سماع نیز تکرار می‌گردد.

بر روی جلد کتاب یا در آخر آن این سماعات نوشته شده که بر صحت آن نسخه و محفوظ و مصون بودن آن از خطا تاکید می‌نماید.

(ب) از طریق مراجعه به نسخه‌های خطی که در نزد علما بوده و مقایسه آن با نسخه‌های قدیمی‌تر و همچنین مراجعه به نسخه‌هایی که نزد خود نسخه‌نویسان است و مقایسه نسخه‌های جدیدتر با نسخه‌های قدیمی از همان کتاب، و رجوع‌کنندگان بر کتاب مذکور و نسخه‌هایی که به آن مراجعه نموده‌اند اعتماد و استناد می‌کنند.

(ج) از طریق اجازات و وجادات تاییدکننده نسخه مربوطه، از جانب مولف یا روای وی یا نسخه‌نویس وی یا دیگرانی که ارتباط نسخه با مولف اصلی را تایید نموده و نشان می‌دهد که نسخه، محفوظ و مصون بوده است.

(د) از طریق مکانی که نسخه در آن نگهداری می‌شود، از مدرسه‌ای شناخته شده گرفته تا مسجدی مشهور یا کتابخانه فلان شیخ یا سلطان معروف.

(ه) از طریق مقایسه آن نسخه‌های خطی و محتویات آن‌ها با دیگر نسخه‌های موجود از همان کتاب که همان محتوا را بازنشر داده‌اند، مانند خلاصه‌ها، برداشتها و برگزیده‌ها و مقایسه محتوای آن‌ها.

(و) همچنین از طریق مقایسه محتوای نسخه‌های خطی مورد نظر با کتب دیگری که در باب همان کتاب، از جانب هم‌عصران مولف یا نزدیکان به عصر وی و دیگران نقل شده است، برای مثال کتاب «السنن الکبری» بیهقی که بیش از نصف کتاب صحیح بخاری را با سند خود بیهقی، و گاهی به نقل از خود بخاری، و گاهی به نقل از دیگران از همان حدیث و با همان سند را نقل می‌نماید.

(ز) همچنین از طریق مقایسه نسخه‌های خطی مورد نظر با دیگر کتب حدیث مسند که همان احادیث را با سند مصنف کتاب اصلی یا با اسانید پیرو و یا شاهد آن اسناد روایت می‌کند.

(ح) از طریق نسخه‌نویسان و کاتبان نسخه‌های مورد نظر و اسامی آن‌ها (که غالباً صحیح و معروف نیز می‌باشد) که این امر بر صحت ارتباط با مولف

دلالت کرده، گویی که نسخه‌نویس از نوادگان یا شاگردان یا یکی از نسخه‌نویسان یا وراقین وی بوده که به شهادت علما مورد اعتماد بوده‌اند. تمام این نکاتی که ذکر نمودم در بسیاری از تصنیفات سنت نبوی و مخصوصا در مهم‌ترین آن‌ها وجود دارد، هر چند اندکی از این موارد نیز برای صحت کتاب کافی است.

### صحیح بخاری به عنوان نمونه:

برای نمونه کتاب صحیح بخاری را مورد بررسی قرار می‌دهیم:  
۱- این کتاب را تعداد نود هزار تن از امام بخاری شنیده‌اند چنان‌که این موضوع را شاگردش، فربری نیز ذکر کرده است [بغدادی آن را در «تاریخ البغداد» (۳۲۲/۲) روایت کرده است].

چگونه می‌شود این تعداد یا حتی بیش از آن، این کتاب را شنیده باشند، حال آن‌که بخاری کتاب صحیح خود را نزدیک ۲۵ سال از سال ۲۳۲ هجری و شاید قبل از آن، تا سال ۲۵۶ هجری روایت می‌کرد، و امام بخاری تا مدت‌های طولانی مورد بزرگداشت، احترام و استقبال مردم قرار داشت، حتی نقل شده که تعداد مستمعین از او در یک جلسه به نزدیک بیست هزار نفر می‌رسیدند [روایت بغدادی در «تاریخ بغداد» از دو طریق]

۲- صحیح بخاری بیش از دو هزار نسخه خطی در تاریخ‌ها و جاهای مختلف و متغایر دارد به گونه‌ای که کتاب «الفهرس الشامل» ۲۳۲۷ کتابخانه مختلف در سرتاسر عالم را ذکر کرده که نسخه‌های خطی این کتاب در آن‌ها یافت می‌شود. رجوع شود به: «الفهرس الشامل للتراث العربی الإسلامی المخطوط» (۴۹۳/۱ - ۵۶۵)، صرف نظر از نسخه‌های خطی که در این کتاب (الفهرس) آورده نشده است.

کتابخانه ملک عبدالعزیز در مدینه منوره تعداد ۲۲۶ نسخه خطی از این کتاب را در خود دارد که برخی از آن‌ها کامل و برخی قسمت‌هایی از آن

می‌باشد که به دوره‌های مختلف برمی‌گردد و دست‌خط علمای مشهور و سماعاتشان بر آن‌ها نقش بسته است.

۳- نسخه اصلی کتاب صحیح بخاری که خود امام بخاری کتاب خود را از آن روایت می‌کرد، به فضل الهی نزد شاگرد وی، فربری، یافت شده و برای دهه‌های متمادی شاگردان بخاری و شاگردان شاگردان وی و حتی شاگردان شاگردان شاگردان وی به آن مراجعه می‌نمودند.

سه نص وجود دارد که بر این واقعیت دلالت دارد:

الف) علامه معروف و ثقة (معمد)، ابوالولید الباجی در کتاب خود «التعدیل و التجریح لمن خرّج البخاری فی الصحیح» ص ۳۱۰ می‌گوید: «ابوذر عبد بن احمد هروی حافظ به ما خبر داده که ابواسحاق مستملی ابراهیم بن احمد را گفته است: «کتاب بخاری را از نسخه اصلی آن نسخه‌برداری نمودم که در نزد محمد بن یوسف فربری بود.»

این اسنادی است صحیح و روشن همچون خورشید.

ابواسحاق مستملی (شاگرد شاگرد بخاری) تصریح می‌کند نسخه خود را که آن را از فربری شاگرد بخاری روایت نموده، فربری آن را از روی نسخه بخاری که بخاری بر آن به عنوان اصل کتاب صحیح تکیه نموده، نسخه‌برداری کرده است، و آن نسخه اصلی نزد فربری شاگردش می‌باشد.

ب) علامه ابن رشید فهری سبتی (ت ۷۲۱ هجری) نیز این موضوع را در کتاب خود «إفادة النصیح» و در هنگام سخن از فربری تأکید نموده و گفته است: «اصل کتاب بخاری نزد وی بود و یاران فربری از او نقل می‌کردند.»

ج) همچنین نظر صغانی درباره نسخه فربری از صحیح بخاری و مراجعه وی به این نسخه و نوشتن نسخه مشهور خود «النسخة البغدادیة» از روی آن موکد این موضوع است. بدین ترتیب که صغانی «النسخة البغدادیة» خود را منقول از نسخه فربری دانسته و می‌گوید: «همان نسخه‌ای است که بر خود بخاری خوانده شده است.»

این مطلب را کشمیری حنفی از صغانی در کتاب خود «فیض الباری شرح صحیح البخاری» (۳۳/۱) نقل می‌نماید.

بنابراین، روایت صحیح از محمد بن یوسف فربری (شاگرد بخاری) به مثابه روایت از خود بخاری می‌باشد.

و به خاطر روایت فربری از دیگر روایات، بسیار مشهورتر است، و این همان چیزی است که واقع امر را بیان می‌دارد، تا جایی که بسیاری از نسخه‌های خطی موجود از کتاب صحیح بخاری، از طریق نقل از فربری می‌باشد، تا جایی که روایت از فربری در حد روایت متواتر معتبر می‌باشد.

همین مورد به تنهایی برای صحت و ثبوت کتاب بخاری کافی می‌باشد.

صرف نظر از دیگر روایات از بخاری، به طریقی غیر از فربری:

مانند روایت کامل کتاب صحیح بخاری، توسط حماد بن شاکر:

امام قسطلانی آن را در ضمن کتاب خود در شرح صحیح بخاری با عنوان «هدی الساری» از طریق حاکم از ابن رمیح از حماد از بخاری روایت کرده است. قسطلانی ضمن این که در شرح خود بر کتاب صحیح بخاری، بر تمرکز و اهتمام بر فروق بین نسخه خود و فربری تکیه دارد، این روایت را نیز در شرح خویش جای داده است. به همین ترتیب بیهقی نیز در کتاب «السنن الکبری» تعدادی از روایات منسوب به بخاری را از طریق ابن رمیح روایت نموده است.

همچنین مانند روایت کامل ابراهیم بن معقل از بخاری:

این روایت تا به امروز در کتاب خطابی متولد (۳۱۹ هجری) در شرح بر صحیح بخاری با عنوان «اعلام الحدیث» موجود است و خطابی آن را با ذکر سند خود روایت کرده است.

و مانند روایت تعدادی از روایات صحیح بخاری توسط قاضی حسین بن اسماعیل محاملی:

امام ابومحمد عبدالله بن عبیدالله بن البیع آن را از طریق محاملی از بخاری با ذکر قسمتی از صحیح و نه تمام آن، روایت نموده است.



علامه کرمانی (وفات ۷۸۶ هجری) این روایت را در ضمن شرح خود بر بخاری که چاپ نیز شده نقل کرده است.

روایات دیگری از صحیح بخاری در کتب حدیث ذکر شده که من بر آنها واقف نیستم.

صرف نظر از انتشار احادیث موجود در کتاب صحیح بخاری در تمام کتب مسند سنت، چه کتاب‌هایی که پیش از بخاری و چه کتبی که بعد از او تصنیف شد، حتی یک حدیث هم نمی‌توانی بیابی که بخاری آن را روایت کرده مگر آن که دیگر ائمه و علما نیز آن را در کتاب‌هایشان و از طریق خود بخاری یا غیر او، روایت کرده‌اند.

و صرف نظر از کتب مستخرج (برگزیده) از صحیح بخاری که به روایت احادیث بخاری از طریق غیر بخاری پرداخته‌اند و مستخرجات (برگزیده‌های) صحیح بخاری نامیده شده‌اند، مانند منتخب احمد بن ابراهیم اسماعیلی (وفات ۳۷۱ هـ) و منتخب احمد بن محمد برقانی (وفات ۴۲۵ هـ) و منتخب ابی نعیم اصبهانی (وفات ۴۳۰ هـ).

و دیگر اطلاعات قاطعی که بر صحت قطعی و شک‌ناپذیر کتاب صحیح بخاری حکم می‌کند.

این خلاصه‌ای بود درباره صحیح بخاری و روایات آن.

به همین ترتیب دیگر کتاب‌های بزرگ و مهم سنت هر یک دارای ده‌ها نسخه خطی قدیمی بوده و برخی از آنها صدها نسخه خطی دارند، که بعضی از این کتاب‌ها به عصر خود مصنف بر می‌گردد و بعضی به عصر شاگردان وی یا شاگردان شاگردان وی، تمامی این‌ها حاوی دلایل بسیار و شواهدی دال بر صحت نسبت آن به مولف می‌باشد.

## گواهی موتسکی مبنی بر ثبوت یکی از کتاب‌های مهم سنت:

از نمونه‌هایی که صحت این نتیجه‌گیری از کتب سنت و صحیح و قابل وثوق بودن این کتب را تایید می‌نماید، پژوهش استاد آلمانی (هارالد موتسکی) درباره کتاب «مصنّف عبدالرزاق» از ابن همام صنعانی (وفات ۲۱۱ هـ) می‌باشد در حالی که وی فردی بیگانه از اسلام می‌باشد. هارالد به مطالعه کتاب «مصنّف عبدالرزاق» به عنوان نمونه‌ای از سنت نبوی پرداخت تا به واقعیت ارتباط این قسم کتاب‌ها به مصنفینشان واقف گردد و در این مسیر از برخی جنبه‌های علم بیلیوگرافی (کتابشناسی) برای حصول اطمینان از صحت کتاب بهره جست، بدین صورت که نسخه‌های خطی کتاب مورد نظر و اسامی راویان موجود در آن و تعدادی از اخبار مربوط به آنان و قرائن و اطلاعات به دست آمده از نسخه‌های کتاب و تاریخ‌های مرتبط به آن را مورد مطالعه قرار داده و آن را با کتاب‌های تاریخ و دیگر موارد اثبات شده موجود در مصادر مختلف مقایسه نموده و بسیاری قرائن و شواهد دیگر را بر گرفته از محتوای کتاب را مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

بعد از تمام این مراحل، به صحت کتاب حکم داد و بر این باور رسید که نسبت کتاب مذکور به مصنف آن قطعاً نسبتی صحیح می‌باشد هارالد خود می‌گوید:

«می‌توان اثبات کرد که «مصنّف عبدالرزاق» به همان زمانی برگردد که مسلمانان ادعا دارند.»

و گفته است: «در این زمان، برای مستشرقین دشوار است که: بپندارند که مسلمانان اسناد را در آغاز میانه قرن دوم هجری جعل کرده باشند.»

همچنین شرح می‌دهد: «طبق آسنانید به دست آمده، مشخص گردید که احتمال جعل تمام این آسنانید که در بستر زمانی طولانی مدت و در مناطق جغرافیایی پراکنده، آن هم به دست تعداد افراد پرشمار، امری غیرممکن می‌باشد! بلکه اسناد تا درجه بالایی متصل باقی مانده است.» نگاه کنید به: کتاب «بدایات

الفقه الاسلامی و تطوره فی مکه حتی منتصف القرن الهجرى الثانى» از منشورات کتابخانه خصوصى نظام یعقوبى / مطالعات و تحقیقات ۸ - سال ۱۴۳۰ هـ.ق. این گواهی یک غیرمسلمان می‌باشد و البته دیگر موارد نیز بسیارند و برای گواهی همین مورد کافی است.

خواننده محترم، بدون شک و با ادله قطعی بسیاری که در دسترس می‌باشد کتاب‌های سنت و مصادر آن، اعم از صحاح، سنن، مسانید، معاجم، مشیخات و دیگر کتب حدیث، تمامی روایات سنت نبوی را برای ما گردآوری نموده و چنان که مصنفان آن‌ها در آن زمان روایت کرده‌اند احادیث را چه از نظر سند و چه از نظر متن حفظ و صیانت نموده‌اند و ما اگر می‌خواهیم بر صحت حدیث یا خبری واقف گردیم تنها باید در صحت آن خبر یا روایتی که می‌خواهیم به آن عمل نماییم، از طریق شرح حال راویان آن‌ها و مدلول محتوای اخبار آن‌ها تحقیق کنیم.

### ایستگاه دوم: بررسی هر خبر موجود در کتاب جامع به هدف شناخت صحت یا عدم صحت آن

در این ایستگاه محقق به بررسی روایات جمع‌آوری شده در کتاب‌ها و مصنفات و بررسی میزان برخورداری آن‌ها از شروط قبول هر خبری به طور مجزا می‌پردازد.

هر مصنفی متناسب با حجم خود، حاوی صدها یا هزاران روایت اعم از نص و سند آن‌ها می‌باشد.

مصنف هر یک از کتاب‌های اخبار (روایات)، در میان کتاب خود به روایت سندهای خود از شیوخش و از کسانی که روایات را از آنان گرفته است می‌پردازد. از شیخش که آن خبر را از وی شنیده نام می‌برد، و شیخ وی نیز از راوی پیش از خود و سپس از کسانی که در سلسله راویان از وی بالاترند (مقدم بر وی هستند) نام می‌برد ... و به همین ترتیب تا این که به مصدر اصلی خبر و انتهای آن برسد.

برای این که نمونه‌ای در کتب سنت نبوی آورده باشیم، به اولین حدیث کتاب صحیح بخاری رجوع می‌کنیم.

چون کتاب «صحیح بخاری» را می‌گشاییم اولین حدیث آن را می‌بینیم که بخاری در مورد آن چنین می‌گوید:

حدثنا الحميدي عبد الله بن الزبير، قال: حدثنا سفيان، قال: حدثنا يحيى بن سعيد الأنصاري، قال: أخبرني محمد بن إبراهيم التيمي، أنه سمع علقمة بن وقاص الليثي، يقول: سمعت عمر بن الخطاب رضي الله عنه على المنبر، قال: سمعت: رسول الله صلى الله عليه وسلم، يقول: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ.»

حمیدی برای ما از عبدالله بن زبیر از سفیان از یحیی بن سعید انصاری نقل حدیث کرده که او گفته است: محمد بن ابراهیم تیمی به من خبر داده که او از علقمة بن وقاص لیثی شنیده که می‌گفت: از عمر بن خطاب بر روی منبر شنیدم که گفت: از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ: اعمال فقط به نیت‌ها وابسته است، و هر شخصی به آنچه می‌رسد که نیت کرده است، پس کسی که هجرتش به سوی دنیا (امر دنیوی) باشد که به آن برسد یا به سوی زنی باشد تا با او ازدواج کند، پس هجرت (گرایش) وی به سوی همان است که برای آن هجرت کرده است.» از کتاب «صحیح البخاری» (۶/۱).

این خبر از دو قسمت تشکیل شده است:

الف- اسامی راویانی که سخن رسول خدا ﷺ را نقل کرده‌اند و تعبیر هر یک از آنان از دریافت حدیث از ما قبل خود، و آن‌ها پنج راوی هستند که هر یک از راوی قبل خود روایت می‌کند. علما به این سلسله روایت اسناد می‌گویند.

ب) قسمت دوم، سخن رسول خدا ﷺ که با این اسناد نقل شده است. علما آن را متن می‌نامند.

بنابراین هر خبری از دو جزء تشکیل شده:

۱ - اسناد ۲ - متن

گام دوم، یعنی بررسی از این‌جا آغاز می‌گردد و ما تنها باید یکی از روایات کتب سنت نبوی را برگرفته و اسناد و متن آن را مورد بررسی قرار دهیم تا پی ببریم آیا در این روایت شروط قبول خبر موجود هست یا خیر؟

## دو گام در عمل بررسی (جمع‌آوری اطلاعات و مقارنه آن‌ها با شرایط قبول):

این مهم تنها از طریق دو گام که قبلاً یاد شد انجام می‌گردد:

گام اول: جمع‌آوری هر چیزی که مرتبط با خبر منقول است (اعم از متن، سند، ناقل و دیگر اطلاعات آن) از خلال مصادر و مراجع روایت و منابع آن.

گام دوم: بررسی این اطلاعات برای پی بردن به وجود شروط قبول خبر یا عدم وجود آن‌ها (درباره ناقل خبر و شناخت راستگویی و امانتداری وی یا عدم آن؛ همچنین بررسی اهتمام ناقل بر ضبط و ثبت خبر یا عدم اهتمام وی به آن، و درباره خود نقل و ارتباط آن با دیگر اخباری که در آن موضوع وجود دارد).<sup>۱</sup>

این‌ها دو گامی هستند که به این نتیجه می‌انجامند: آیا خبر صحیح، منتج به شناخت ثبوت آن از صاحبش می‌گردد یا خیر؟

درباره تشخیص راویان از یکدیگر و شناخت راوی صادق و امانتدار از غیر او، یا شناخت راوی ضابط و حافظ از دیگر راویان ضعیف، در این زمینه بر قواعد عقلی استناد می‌کنیم که عقلاً اختلاف نظری در آن ندارند.

۱. ن.ک: «الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع» (۲/۲۲۰)، و «تاریخ بغداد» (۱/۱۴۳)، در

این دو کتاب، دو اثر از امام ابن معین و امام ابی حاتم رازی در این معنا وجود دارد.

## سه عامل عقلی مهم در تشخیص عدالت راویان از عدم عدالت آنان:

در این زمینه عوامل مهمی وجود دارد؛ در تعیین این که چه کسی متصف به اوصاف صدق و امانتداری است و چه کسی نیست، مسأله بستگی به محیطی دارد که در آن حکم به جرح و تعدیل این راویان و ناقلان داده می‌شود که عبارت است از:

عامل اول: محیط و نوع آن، آیا این محیط موجب رشد و تعظیم اخلاق، فطرت، صدق و امانتداری است یا خیر؟

عامل دوم: میزان مرتبط بودن خبر مورد تحقیق با امری مهم، شاید امری مقدس و عام. آیا همه افراد حاضر در آن محیط به آن خبر (و موضوع آن) مرتبط هستند یا خیر؟

عامل سوم: ارتباط محیط با موضوع اخبار و میزان اهتمام آن به اخبار، و کثرت نیاز و توجه و مشغولیت محیط به اخبار و مهارتش در تعامل با آن. این سه جنبه:

- محیطی که اخلاق را بزرگ و پاس می‌دارد، به سرشت سلیم تمسک می‌جوید، صدق و امانتداری را بزرگ می‌دارد، صادقان و امانتداران را تحسین می‌نماید، با دروغ و خیانت و دروغگویان و خیانتکاران به مبارزه برمی‌خیزد، انسان درستکار را می‌ستاید و او را محترم می‌دارد، انسان دروغگوی خائن را مذمت می‌کند و آن را بی‌اعتبار می‌داند، در آن محیط که صدای فطرت و فضیلت بلند و صوت انحراف از مسیر حق و رذیلت خاموش می‌باشد، اگر در چنین محیطی کسی به پاکی، عدالت، صدق، امانتداری و ستودگی مشهور گردد و علماء و طعن و مشکلی در او نبینند، در این صورت تمام عقلاء مسلماً این اوصاف را برای اعتماد به عدالت و امانتداری وی کافی می‌دانند.

و به طور خاص، اگر این اشتها به پاکی در چنین محیطی، مربوط به تزکیه شخص در زمینه‌ای باشد که به امر عمومی ارتباط می‌یابد، در این حالت قابل قبول‌تر و پذیرفتنی‌تر خواهد بود، چرا که امر عمومی، مردم را به اهتمام و عنایت به کسانی که حافظ و مراقب این امر هستند دعوت می‌کند، پس به طریق اولی اگر اشتها شخص به پاکی در زمینه‌ای مقدس نزد تمام اهل آن محیط باشد در این حالت قابل قبول‌تر می‌گردد.

مخصوصاً این که اگر این محیط به موضوع اخبار اهتمام و عنایت ورزد و به آن بسیار نیاز داشته و مشغول آن باشد، به گونه‌ای که از دیگر محیطها متمایز باشد تا جایی که مهارت آن در این موضوع آشکار گردد.

چنین محیطی که هر سه عامل را در خود دارد، اگر کسی در آن به عدالت مشهور گردد و عدالتش بین اهالی آن محیط منتشر شود، چنین فردی از نظر عقلانی حقیقتاً عادل است و شکی در آن نیست، و کسی جز آن که اختلالی در عقلش وجود دارد با این موضوع مخالف نیست.

روزی غلام مضر کوفی سوالی از امام یحیی بن معین از احوالات ابی‌بکر بن ابی شیبه کرد. چون از حال فردی مشهور به عدالت همچون ابن ابی شیبه سوال کرد، یحیی بن معین گفت: «دیوانه! آیا تا به حال دیده‌ای کسی چنین سوالی کند؟!»

در این که او را به دیوانگی توصیف کرد، تامل کن! که دال بر تضاد سوال او با دلالت عقلی داشت.

نزد علماء مشهور است که: «فلانی دربارهٔ مثل او سوال نمی‌شود.» یا «دربارهٔ او سوال نمی‌شود.» به سبب شهرتش به عدالت.

شما را به خدا، در مورد کسی که در محیط صحابه و تابعین از اولین اهالی اسلام، به صدق و امانتداری مشهور است این موضوع چگونه خواهد بود در آن حال که وی احادیث را که اصل مقدسات عموم مردم است روایت می‌کند (مراد سنت تشریحی نبوی)!

آن مردم در آن زمان آن گونه که پیداست، بیشترین اهتمام و مشغله را در بین تمام امت‌ها به باب روایت و مهارت در آن داشته‌اند؟  
آیا بر روی زمین محیطی هست که چون محیط صحابه، تابعین، پیروانشان و مسلمانان نخستین، اخلاق و فضایل را بزرگ دارد؟!

ویل دورانت، موصوف به مورخ تمدن‌ها، و صاحب کتاب مشهور «تاریخ تمدن» در این کتابش می‌گوید: «قرآن کریم، قطعا بزرگ‌ترین نقش را در افزایش سطح اخلاقی و فرهنگی مسلمانان داشته است. این قرآن بود که نظام و وحدت اجتماعی را در میان مسلمانان برپا داشت و آنان را بر پیروی از اصول پزشکی ترغیب نمود، و عقل‌های آنان را از قید ظلم و سنگدلی رها کند ... و در میان مسلمانان حدی از میانه‌روی و پرهیز از شهوات را ایجاد نمود که نظیر آن در هیچ یک از سرزمین‌های محل سکونت اروپاییان یافت نمی‌شود.» (قصة الحضارة ۶۹/۱۳)

همچنین گواهی مورخ تمدن فرانسه، گوستاو لوبون، و دیگر مورخین غربی از این قبیل می‌باشد.

«سنکس» مستشرق آمریکایی دربارهٔ رسالت اسلام اعتراف می‌کند که: «اسلام با القا کردن اصول اولیهٔ اخلاق فاضله به عقول بشری، موجب پیشرفت آن شده است.»

همچنین اعتراف «واشنگتن اِفرنج» نمایندهٔ تام‌الاختیار ایالات متحدهٔ آمریکا در مادرید، بین سال‌های (۱۸۴۲ - ۱۸۴۶) در کتابی که دربارهٔ زندگی رسول خدا ﷺ نوشته است.

بعد از شهادت این گروه از مورخان دیگر جای هیچ شکی باقی نمی‌ماند که جامعهٔ مسلمانان در صدر اسلام از والاترین جوامع از نظر اخلاقیات، ارزش‌ها و پایبندی به فضائل اخلاقی چون صدق، امانتداری و پرهیز از بدخلقی، ردائل، دروغ و خیانت بوده است.



آیا شهادت اهالی محیطی که بر اخلاق و فطرت انسانی محافظت دارند و به

عدالت یک نفر گواهی می‌دهند، جز دلیلی قاطع بر صحت این گواهی می‌باشد؟

آیا موضوعی وجود دارد که به تمام مردم یک محیط مرتبط باشد و بسیار حائز اهمیت بوده و به ارزشمندترین متعلقات و مقدساتشان ارتباط داشته باشد، به گونه‌ای که ایجاب کند تا گواهی دادن به عدالت همچون موضوعی، از سایر موضوعات موثق‌تر باشد، مانند موضوع سنت نسبت به اهل اسلام؟

آیا مسلمانان از علما و عقلایشان گرفته تا عموم مردم می‌پذیرند که کسی در امر مقدس آنان ورود کند اما از عدالت بهره‌ای نبرده باشد؟ وجود چنین امری در محیطی که مقدساتش را همواره بزرگ می‌دارد غیرممکن است.

مردمی که محیطشان این گونه باشد و در اخبار و روایت آن و مهارت در آن از دقیق‌ترین امت‌ها باشند، آیا فردی بی‌عدالت را بزرگ می‌دارند و به دیگری که خائن می‌باشد اعتماد می‌کنند؟ هرگز این گونه نیست.

برنارد لوییس، مورخ بریتانیایی، در کتاب خود «اسلام در گذر تاریخ» دربارهٔ اهتمام مسلمانان صدر اسلام به موضوع خبر و روایت و توجه آن‌ها به آن و مهارتشان در نقل اخبار و مخصوصاً دربارهٔ «علم حدیث» می‌گوید:

«با بررسی دقیق علم حدیث در می‌یابیم که توجه این علم به سلسلهٔ سند، نقل روایت، جمع‌آوری و حفظ دقیق آن در مقابل متغیرات موجود، در خصوص روایت منقول، به تاریخ عرب در قرون وسطی، چنان پیشرفت و مهارتی می‌بخشد که در گذشته نظیر نداشته است.»

کسی که در چنین جامعه‌ای که خصائص سه‌گانه مذکور را در خود دارد، حکم به عدالت و موثق بودن او داده شود، بدون شک نزد تمام عقلا، عادل و ثقة خواهد بود.

با استفاده از این طریقه که مورد اتفاق عقلا می‌باشد: عدالت، راستگویی و امانتداری سران پیشوایان سنت نبوی نیز اثبات می‌شود، زیرا همهٔ آنان از کسانی اند که به عدالت، امانت و مورد وثوق بودن در میان مردم زمانشان

شهره بوده‌اند، خواه کسانی که بسیار روایت می‌گفتند، کسانی که روایت سنت نبوی حول محور آنان می‌چرخد، یا از صاحبان مصنفات سنت نبوی که مصادر سنت بودند، کسانی که در خیرخواهی، صلاح و عدالت مشهور بودند، یا از پیشوایان علم جرح و تعدیل کسانی که در احوال راویان سخن گفتند و در بیان احوالشان از حیث جرح و تعدیل، کتاب‌ها نگاشتند.

### خلاصه روش‌های عقلی برای تشخیص راوی عادل و ثقه:

عبارت از سه روش است؛ البته یکی از این روش‌ها هم ما را به شناخت راویان عادل و ثقه سوق می‌دهد، ببینیم به سه روش با هم چگونه خواهد شد؟

۱- این که شخص در بین هم‌عصران و عموم مردم که در همان محیط زندگی می‌کنند به عدالت، اعتماد و امانتداری مشهور باشد، اگرچه هیچ تعبیر معینی از جانب هیچ عالمی درباره عدالت وی نیامده باشد و فقط به عدالت مشهور باشد و مردم وی را اهل عدالت، امانت و وثاقت بدانند و این امر بدون آن که عالمی معتبر، خللی در عدالت وی وارد کند بین مردم شایع باشد.

۲- این که امامی معتبر، معروف به داشتن عدالت، علم و توجه به راویان و احوال آنان، بر عادل بودن شخص تصریح و تاکید نماید.

۳) این که اخبار در رابطه با جزئیات زندگی این شخص و مواضع موجود نسبت به او، گویای درستی وی باشد، به گونه‌ای که با قاطعیت بر عدالت، امانتداری و ثقه بودن شخص دلالت کند.

زیرا که عقل صحیح و سلیم اذعان می‌دارد که:

این راه‌های سه‌گانه، هرگاه محیطی که ویژگی‌های مذکور را داشته باشد،

آن‌ها را به کار گیرد، به طور قطع به شناخت حال راوی خبر منجر می‌گردد.

## چکیده‌ای از ضوابط عملی علمای سنت که بیان‌گر دقت عمل آنان دارد:

اجرای این قواعد عقلی برای تشخیص راویان توسط علمای سنت، به طور قطع خبر از صحت اصالت احکام آنان در این مجال می‌دهد: اجرای قواعد عقلی توسط علمای سنت که عقلا در آن اتفاق نظر دارند، و واقعیت آنان در این اجرا، به نحوی دیگر صحت عمل آنان و صحیح بودن احکام آنان در آن امر را تایید می‌نماید.

کسی که در اجرای قواعد عقلی توسط علمای سنت می‌نگرد، نهایت دقت آنان در حکم بر راویان را می‌بیند تا جایی که روش آنان برای فرد پژوهش‌گر به مثابه گزانببری است که جز فرد ماهر و موفق از آن رها نمی‌شود.

- آنان برای حصول اطمینان از مواضع راویان از تاریخ و جغرافیا بهره جستند و به مقایسه سخن آن‌ها درباره خود، اساتیدشان و شاگردانشان با واقعیت تاریخ آن‌ها از ولادت و وفات آن‌ها گرفته تا سفر و حضر آنان و اماکنی که در آن سکنی و یا به آن سفر داشتند مقایسه می‌کردند.

- همچنین علمای سنت برای قضاوت درباره راوی مورد نظر، از اسلوب مقایسه روایات استفاده کردند؛ بدین صورت که روایت او از یک حدیث را با روایت راویان همتای او و شاگردان او و نیز با روایت شیوخ او و همتایانشان مقایسه کردند تا این گونه به حقیقت حال وی در روایت کردن و میزان دقت او در ثبت و ضبط روایاتش پی برده و او را در جایگاهی متناسب در وصف او به داشتن ضبط یا نداشتن آن قرار دهند.

- آنان (علمای سنت) اگر هم‌عصر راوی بودند، اسلوب تحقیق را در مورد اصل مکتوبی که از آن روایت می‌کند به کار می‌بردند، یا این‌که بر هم‌عصر وی و کسی که بر اصل روایت مطلع بود اعتماد می‌کردند، بدین صورت که روایت شاگردانش از او را با اصل روایت مقایسه می‌کردند تا بر حقیقت ضبط، حفظ و ثبت او شناخت حاصل کنند.

- همچنین برای بررسی حال راوی به شکل دقیق و مقایسه پاسخ‌های وی با محتویات روایت و سپس دادن حکمی متناسب با جواب راوی، از اسلوب سوال از راوی استفاده می‌کنند.

همچنین از اسلوب القای به راوی استفاده می‌کنند تا این گونه ثبات، متانت (تعادل) و واقعیت حفظ او را مورد آزمودن قرار دهند.

به دلیل اهتمام بسیار آنان به امانتداری، روایت تفرد را که جماعت اهل نقل سنت آن را نمی‌شناسند رد می‌کنند، و این امر از روی احتیاط و برای داشتن اطمینان در نقل سنت می‌باشد. بنابراین هر گونه روایت به صورت تفرد که یک راوی آن را در میان راویان فعال روایت کرده باشد را رد می‌کنند.

و دیگر اسالیب بررسی روایات که برای توضیح آن‌ها یک کتاب بزرگ هم کم است.

تمام این‌ها دال بر صحت احکام آنان به‌طور کلی و نیز دقت بسیار آنان دارد. اسباب جرح (عدالت راوی) که اهل حدیث به سبب آن در روایت راوی طعن و ایراد وارد می‌کنند بابتی دیگر از دقت آنان در احکام و بررسی‌های خود می‌باشد.

همچنین اسلوب نقد آنان نیز بر عدالت و انصاف آنان دلالت دارد، از قبیل انتخاب تعابیر مطابق با واقعیت حال راوی محکوم علیه، و جرح راوی به خاطر پدرش و شاگردان خاصش یا شیوخش، و شرط آشکار آنان در جرح راوی، مخصوصاً زمانی که علما در مورد راوی جرح شده اختلاف نظر داشته باشند.

حتی عالم جرح‌کننده یا تعدیل‌کننده با داشتن صفات قابل قبول برای نقد کردن، اینان جرح کردن هم‌تایان و کسانی که با آنان هم‌مذهب نیستند، از ترس عدم انصاف در حق آنان، رد می‌کنند؛ همچنین تعدیل کردن کسی که عامل جانبداری در حق وی وجود دارد را نمی‌پذیرفتند، و دیگر اسالیب نظیر این‌ها برای پرهیز از خطای در نقد و حکم کردن به کار می‌بستند.

هر کس که خطای وی آشکار شد، هر کسی که باشد، بدون هیچ تعارفی او را رد می‌کردند.

همچنین از روای که روایات شاذ و استثناء را دنبال می‌کند، و روای که هر آنچه را شنیده روایت می‌کند و آن کس که از هر کسی نقل کرده و آن کسی که نوشته‌اش را با شیخ خود مقابله نکرده، و نیز از روای خردسال بر حذر بودند. صرف نظر از کثرت کسانی که به جرح و تعدیل مشغول بودند، و صرف نظر از غلبه روحیه اجتهاد در آنان علی‌رغم مختلف بودن محیط، مکان و زمانشان، (که البته این مختلف بودن، خود دلیلی است بر حقانیت آنان، چرا که غیرممکن است افرادی جدا از هم با آن تفصیل یکسان، دروغ بگویند آن هم در حالی که یکدیگر را ندیده باشند) این موضوع موجب می‌شود که احکام مورد اتفاق آنان نیز تقویت گردد و خلل‌های احتمالی در احکام برخی از آنان با مقایسه با دیگران آشکار گردد.

در تاریخ بشر هیچ کسی یافت نمی‌شود که همچون علمای اسلام در باب نقل اخبار، از مصادر صحیح معرفتی استفاده کرده باشد مانند توجه علمای اسلام به سنت نبوی؛ این مهم از طریق «علم حدیث»، «علم رجال» و «جرح و تعدیل» انجام شده است؛ بنابراین هیچ امتی یافت نمی‌شود که یک هزارم از خدمات علمای اسلام به سنت نبوی و حفظ آن را ارائه نموده باشد.

این تنها یک ادعای خالی و از باب «هر دختری به پدرش افتخار می‌کند» نیست، بلکه این موضوع یک واقعیت تجسم‌یافته، ناطق و مثالی شاهد و استوار است، به حدی که بسیاری از دشمنان نیز نمی‌توانند آن را انکار کنند، و روشن است که حق آشکارتر آن است که دشمنان به آن گواهی دهند.

## اعترافات دانشمندان غربی به موفقیت مسلمانان در اجرای ضوابط علم حدیث:

در این جا نمونه‌ای از اعترافات دشمنان به توجه علمای سنت به ضوابط قبول خبر، به عنوان موضوعی که هیچ امتی آن را نمی‌دانست، ذکر می‌کنیم:

دانشمند آلمانی دکتر «اشپر نجر» در مقدمه کتاب «الإصابة لابن حجر، چاپ کلکته» منقول از شیخ مصطفی صبری در کتاب «موقف العقل والعلم والعالم ۵۹/۴» در اعتراف به چگونگی بررسی و تحقیق در قبول خبر در نزد علمای مسلمان می‌گوید:

«جهان امتی چون مسلمانان را ندیده و نخواهد دید! به لطف علم رجال که از ابداعات مسلمانان است زندگی پانصد هزار نفر مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است.»

علامه محدث عبدالسلام مبارکفوری (وفات ۱۳۴۲ هـ. ق) اهل هند، از این مستشرق یعنی اشپر نقل می‌کند:

«این افتخاری بزرگ برای مسلمانان و انقلاب علمی عظیمی است که از جانب پیشینیان آنان جمع آوری شده و میدانی بزرگ است که در آن گام‌های استواری دارند.» از کتاب «سیره البخاری» از مبارکفوری

کشیش شرق شناس انگلیسی «دیوید سموئل مارگلیو» علی‌رغم دشمنی مشهورش با اسلام در کتاب «مقالات علمی» ص ۲۳۴ به نقل از مقدمه علامه یمانی المعلمی بر کتاب «الجرح و التعديل» می‌گوید:

«مسلمانان باید به علم حدیث خود افتخار کنند.»

پروفسور نیکلسون نیز به این گفته ابن قتیبه اعتراف کرده است: «هیچ امتی سنتی همچون سنت ما ندارد.»

چنان که در کتاب «تاریخ تدوین حدیث» به زبان اردو آمده و محمد لقمان آن را در کتاب خود «اهتمام المحدثین بنقد الحدیث» ص ۴۴۸ نقل کرده است.

استاد محمد بهاء‌الدین در رساله علمی خود تحت عنوان «المستشرقون و الحدیث النبوی» می‌گوید:

«باسورث اسمیت» عضو دانشکده تثلیث در دانشگاه آکسفورد و «کارلیل» و «برنارد شاو» و دکتر «سیرنکر کان»، از طریقه جمع‌آوری احادیث نبوی و علم مخصوص این کار در نزد مسلمانان ابراز شگفتی نموده‌اند.»

همچنین محقق مسیحی «اسد رستم» چون کتاب خود «مصطلح التاریخ» را نگاشت و خواست در آن به اصول حفظ اخبار تاریخی بپردازد، از قواعد علم مصطلح حدیث بسیار تاثیر پذیرفت و آن را همسو با اصول علم دانست و گفت: «این یک روش علمی برای تصحیح اخبار و روایات است.»

بعد از ذکر وجوب حصول اطمینان از عدالت و امانتداری راوی در نقل خبر گفته است:

«آنچه قابل تقدیر و شگفت‌آور است دستاورد علمای علم حدیث از صدها سال پیش در این باب می‌باشد که نمونه‌ای از آنچه در مصنفات آن‌ها آمده است را با ذکر تمام جزئیات آن می‌آوریم تا دقت علمی آنان را بستاییم و به برتری آنان بر تاریخ اعتراف کنیم.»

سپس شروع به نقل متونی از پیشوایان مسلمانان در این زمینه می‌کند...!  
حتی نویسنده معروف «برنارد لوییس»، رییس بخش تاریخ در مرکز مطالعات شرقی آفریقایی در لندن و استاد تاریخ اسلامی در بخش مطالعات خاور نزدیک در دانشگاه برینستون در ایالات متحده آمریکا، و صاحب نقشه غربی برای تجزیه عالم اسلامی، در کتاب خود «اسلام در تاریخ» (ص ۱۰۴ - ۱۰۵) سال ۱۹۹۳م این گونه اعتراف می‌کند:

«در زمانی زود هنگام علمای اسلام خطر شهادت‌های دروغین و مذاهب فاسد را درک کردند، بنابراین علم نقد احادیث و تراث را وضع نمودند، یعنی علم حدیث. این علم به دلایل بسیاری از علم نقد تاریخی جدید متفاوت است. در حالی که مطالعات جدید اختلافاتی دائمی را در ارزیابی صحت و دقت کلام

در غیر از اسلام) به اثبات می‌رساند، می‌بینیم که بررسی دقیق علم حدیث در توجه به سلسله سند، نقل، جمع‌آوری و حفظ دقیق آن از عوامل متغیر در روایت کلام منقول، به تاریخ عربی در قرون وسطی نوعی مهارت و پیشرفت را ارزانی داشته که در زمان‌های قدیم نظیری نداشته است! حتی در غرب نیز در قرون وسطی نظیری برای آن نمی‌یابیم و با مقایسه علم حدیث نزد مسلمانان با تاریخ مسیحی لاتینی، دومی فقیر و ضعیف به نظر می‌آید! حتی در عالم مسیحی یونانی که تاریخ آن قدیمی‌تر و پیچیده‌تر است، باز هم از نظر تالیفات تاریخی و تنوع و حجم و عمق تحلیل آن از عالم اسلامی کم‌تر است.» از کتاب «اسلام در تاریخ» ص ۱۰۴.

این بخشی از اعترافات دشمنان اسلام به کثرت اهتمام مسلمانان به سنت پیامبرشان و شیوه علمی دقیق آنان در قبول اخبار رسیده و مطابقت و همسویی آن‌ها در این شیوه علمی صحیح با عقل می‌باشد.

اینان گذشته از مستشرقینی است که در پی دلایل حقانیت سنت نبوی و دین اسلام، مسلمان شدند مانند متفکر فرانسوی و سابقاً کاتولیکی رینیه ژینو که خود را عبدالواحد یحیی نامید و نیز مستشرق اتین دینیه و محمد اسد که نامش لئوپلد فایس بود؛ این مستشرقین عنایت و اهتمام علمای اسلام به سنت نبوی مطابق با قواعد مورد وثوق قبول خبر در نزد تمامی عقلا را بسیار ستوده‌اند.

هر چند حقیقت امر فقط به اعترافات این دسته از مستشرقین یا دیگران خلاصه نمی‌شود، بلکه بنا به دلائل علمی و معرفتی است که میزان صحت احادیث رسیده از رسول خدا ﷺ را بیان داشته است، به گونه‌ای که با مصادر علمی مطابقت دارد، ولی زمانی که این دلائل از جانب دشمنان دین و آنان که قبلاً دشمن اسلام بودند بیان شود، این خود یک شاخص بزرگ و واضح بر وجود حقیقتی است که دشمنان معمولاً آن را انکار می‌کنند.



## اقسام خبر به اعتبار رسیدن آن‌ها به ما و تأثیر آن‌ها در قبول:

اخبار منقول به طور کلی در سه دسته تقسیم‌بندی می‌شوند:

۱- یک دسته از آن‌ها اخباری هستند که به طریق متواتر یا مشهور به ما می‌رسند، یعنی ما اخبار بسیاری را می‌یابیم که هر کدام از آن‌ها را یک گروه از گروه دیگر و آن گروه از گروهی دیگر روایت کرده‌اند تا برسد به صاحب خبر و مصدر اصلی آن.

احتمال خطا در نقل اخبار متواتر غیرممکن است، چه سهواً و چه عمدتاً، چرا که بسیاری از راویان بدون هماهنگی با یکدیگر بر آن خبر اتفاق نظر دارند که این خود احتمال اشتباه یا خیانت را از بین می‌برد.

خبر مشهور نیز آن خبری است که جمعی از راویان از جمعی دیگر و بدون تواتر روایت می‌کنند که نزدیک به خبر متواتر است.

۲- دسته‌ای دیگر از اخبار، آن است که دو یا چند راوی آن را در کم‌ترین طبقه از طبقات ناقلان، روایت می‌کنند.

۳- دسته‌ای دیگر اخباری هستند که یک تن از راویان آن را در کم‌ترین طبقه راویان، روایت می‌کند.

پس خبر متواتر و نیز مشهور و عزیز (قوی)، اگر تمامی شروط سه‌گانه قبول خبر را داشته باشند، در این حالت، ثبوت و صحت نوعی از آن‌ها، قطعی است، مانند خبر متواتر، و ثبوت و صحت نوعی دیگر از آن‌ها در حکم قطعی می‌باشد، مانند خبر مشهور.

برخی اخبار نیز مانند خبر عزیز (قوی) صحتش با غلبه ظن و گمان می‌باشد، به گونه‌ای که غلبه ظن در آن بارز و قوی است و از حیث ثبوت و صحت به یقین نزدیک است.

خبر واحد که دارای شروط سه‌گانه قبول خبر باشد، خبر او بنا بر غلبه ظن راجح به ثبوت آن، به اتفاق عقلا از نظر عقلی صحیح و ثابت است.

در این حالت ناقل خبر:

- صادق و امانتدار است.

- داری ثبت، ضبط و نظم است.

در نقل خبرش به آنچه استناد می‌کند که خود شنیده، یا در همان لحظه نوشته و یا آن را حفظ کرده و به ذهنش سپرده است.

روایتش با روایت راویان اولی‌تر از او مخالف نیست؛ همچنین روایتش شامل چیزی نیست که به وجود خلل در روایتش اشاره داشته باشد.

خبر این راوی به دلیل غلبه ظن قوی و راجح، بدون هیچ اختلافی در بین عقلا، از نظر عقلی ثابت و صحیح است.

### ضوابطی ارزشمند برای تشخیص خبر واحد در سنت:

این امر در هر خبر از راوی واحد که شروط قبول خبر را دارا باشد جاری و ساری است و در اخبار سنت نبوی قوی‌تر، صحیح‌تر و سزاوتر است.

قول به صحت این نوع از اخبار (خبر واحد) تنها به اعتبار غلبه ظن راجح می‌باشد، بدین معنا که احتمال خطا اگر چه ضعیف اما وارد است، و در اخبار سنت احتمال ورود خطا ضعیف‌تر است؛ چرا که در اخبار سنت، غلبه ظن به صحت آن، قوی‌تر از دیگر انواع خبر است.

برای این که علمای سنت، شروطی سخت مخصوص خبر واحد را وضع کرده‌اند، به گونه‌ای که خبر واحد با داشتن آن شروط از درجه بالایی از ثبوت و صحت برخوردار است.

علما برای قبول خبر واحد، شرط گذاشته‌اند که راوی آن یک شیخ کثیرالحدیث نباشد که شاگردان بسیار دارد و کسی دیگر از راویان در نقل آن با وی مشارکت نداشته نباشد.

شرط گذاشته‌اند که تفرّد مقبول در طبقه متقدم باشد، زمانی که خبر در امت بیش‌تر بوده، مانند طبقه تابعین یا پیروان آنان. پس هر چه طبقه راوی متأخر و به زمان حال نزدیک‌تر باشد موجبات رد خبر قوی‌تر می‌گردد.

از شروط علما برای قبول خبر واحد، سلامت سند و متن از نکارت و غرابت کلام می‌باشد؛ تفرد در نقل روایاتی که راویان زیادی به روایت آن همت می‌گمارند و آنچه که دارای اهمیت بسیار است مقبول نیست. آیا ممکن است خبری بسیار مهم را فقط یک نفر روایت کند! در این گونه اخبار تفرد (راوی واحد داشتن) ناپسند است مگر این که ناقل خبر از مشاهیر و بزرگان مورد وثوق باشد، و آن گونه که می‌گویند به سختی مورد قبول است.

تا برسد به سلسله شروطی که بر شمردن آن‌ها در وقت کنونی دشوار است. خبری که نزد عقلا مقبول باشد، در حقیقت امر به نسبت هشتاد و هشت درصد صحیح است، و خبر مقبول در نزد علمای حدیث، در حقیقت امر به نسبت نود و هشت درصد صحیح است، و تفاوت میان آن دو از واقعا زیاد است! از آنچه که مؤکد حصول اطمینان به اخبار سنت نبوی می‌شود علاوه بر موارد ذکر شده، این است که خبر مقبول نزد تمام عقلا در واقعیت آنان، خبری است که شروط سه‌گانه فوق‌الذکر را نسبت به کسانی که خبر به او و پیروانشان اختصاص دارد داشته باشد. گاهی خبر به افرادی اختصاص دارد که دیگران نمی‌توانند در آن خبر پیرو آنان باشند، و گاهی نیز خبر عام است، ولی جز گروهی اندک و غیر قابل ذکر به آن خبر و مصدر آن و حصول اطمینان از آن، اهتمام نمی‌ورزند.

بنابراین عموماً دو دایره به اخبار ارتباط می‌یابد:

الف- دایره ناقلان و راویان خبر

ب- دایره دنبال‌کنندگان خبر که در جست‌وجوی شروط سه‌گانه در خبر هستند. این دو دایره بر خلاف اخبار سنت، در دیگر انواع اخبار کوچک و محدود هستند. این دو دایره در اخبار سنت از نظر کمی و کیفی بزرگ می‌باشند. دایره ناقلان و راویان اهمیت‌دهنده به نقل اخبار سنت، دایره بزرگی را تشکیل می‌دهند و دایره آنان که در پی یافتن شروط سه‌گانه خبر هستند نیز بزرگ است.

صرف نظر از تفاوت نوعی بین اصحاب دو دایره مذکور در اخبار سنت از جهتی، و در اخبار دیگر از جهت دیگر.

اخبار سنت همواره تاثیرشان عام است در حالی که دیگر اخبار، گاهی اثرشان خاص است؛ بنابراین، توارد در روایت سنت نبوی و توجه به آن و صحت آن، بسیار بیش تر از دیگر اخبار می باشد.

خبر دارای شروط سه گانه، در سنت قوی تر، صحیح تر و مطمئن تر از دیگر اخبار است، اگرچه این اخبار دارای شروط قبول نیز باشند.

همچنین عنصر خطای عمدی در اخبار سنت در مورد بیش تر مخبرین بعید است، چرا که خود مخبر نیز از مخاطبان سنت بوده است و در بین آن ها راویان امانتدار بسیاری وجود داشت در حالی که در دیگر اخبار، احتمال خطای عمدی بعید به نظر نمی رسد.

همچنین گناه و عقوبت کسی که در اخبار سنت سهل انگاری می کند از گناه کسی که در دیگر اخبار تساهل می کند شدیدتر است، لذا راویان سنت به دلیل وجود چنین باز دارنده ای از دیگر راویان دورتر از خطا هستند.

ضرر حاصل از خطا در روایت سنت، ضرری عمومی است؛ بنابراین همه برای جبران آن گرد هم می آیند، بر خلاف دیگر اخبار که چه بسا اخبار خاصی باشد که همگان برای جبران خطای آن اقدامی نمی کنند.

همچنین روایت، میدان خاصی است که معمولاً متخصصین در علم حدیث، سیرت و تاریخ در آن وارد می شوند نه عموم مردم، بلکه تنها علمای حدیث به آن می پردازند و این افراد به دلیل اشتغال و تخصصشان در این علوم به عدالت، امانتداری، انضباط و آگاهی نزدیک تر از دیگر راویان هستند، بر خلاف دیگر اخبار که برای هر کسی امکان جولان دادن در آن هست.

همچنین اخبار سنت نبوی شامل منظومه ای از اخبار و احکام در باب شریعت و دین می باشد؛ لذا اگر خطایی در آن باشد به آسانی قابل کشف است و این بر خلاف دیگر اخبار می باشد.

همه این شروط و عوامل تأکید بر نکته دارند که اخبار سنت دارای شروط سه گانه بدون شک به مراتب از دیگر اخبار صحیح تر، قوی تر، ثابت تر و به دورتر از خطاست؛ بنابراین خبر واحد از اخبار سنت نسبت به دیگر اخبار، صحیح تر، قوی تر، ثابت تر و به دورتر از خطاست.

### بُعد طبیعی و شرعی در اخبار واحد:

بُعد طبیعی همان است که گذشت، یعنی خبر واحد اگر دارای شروط قبول باشد بنا بر غلبه ظن راجح به ثبوت آن، خبری صحیح و ثابت است؛ و این قدری از واقعیت طبیعی برای اخبار است که عقلاً امکان انکار آن‌ها وجود ندارد. اما از حیث شرعی، در تعامل با خبر واحد حائز شروط قبول، باید دو نکته را بدانیم:

اولاً: این که بُعد شرعی، امری توقیفی تکلیفی از جانب شارع می‌باشد و مکلفین به این شریعت، عقلاً مجالی برای مخالفت با آن ندارند. ثانیاً: این موضوع (شرع) امری است که بر بخش اعظمی از حقیقت هستی بنا شده و از منظر عقلی، صحیح و شکی در آن نیست. بنابراین مجالی برای مخالفت با آن نیست.

همچون کسی که خدمتکارانی بیگانه را با مال شخصی خود اجیر می‌کند تا از مهمانان او پذیرایی کرده و هدایایی را بین بعضی از آنان توزیع کنند و شخصی را همراه این خادمان قرار می‌دهد که مهمانان را می‌شناسد تا آنان را که مستحق هدایا هستند به خادمان معرفی کند تا هدایا را به آنان تقدیم کنند و خواسته صاحب ضیافت را به خادمان منتقل و خبر کند.

این شخص که مهمانان را می‌شناسد ممکن است در نقل خواسته صاحب‌خانه به خادمان اشتباه کند اما خادمان از جانب صاحب‌خانه مکلف شده‌اند خبر این شخص را قبول کنند، اگر چه احتمال خطا برود. (صاحب‌خانه این گونه خواسته است.)

خادمان نمی‌توانند خبر این شخص را رد کنند مگر زمانی که از خطا بودن آن به طور قطع مطمئن شوند و در این حالت برای حفظ هدایا به اصل (صاحب‌خانه) مراجعه می‌کنند.

ما بندگان نیز از جانب حاکم شرع به قبولِ خبر واحدِ دارای شروطِ قبول، مکلف شده‌ایم. غالباً خبر راوی واحد، صحیح است اگرچه احتمال خطا بودن نیز به صورت ضعیفی وجود دارد.

این بُعد، بُعدی شرعی تکلیفی است نه طبیعی، و ما نمی‌توانیم با آن مخالفت کنیم.

عقل سلیم تعارضی با این تکلیف پیدا نخواهد کرد از دو ناحیه:

اول: چنان‌که گذشت، در امور مربوط به چگونگی تعامل با متون از جمله قبول خبر واحد، اختیار و تکلیف از جانب شارع برای مکلفین می‌باشد و به شکل غالب و راجح با واقعیت طبیعی مطابقت دارد.

دوم: زیرا قول به ابطال خبر واحد دارای شروط سه‌گانه به بهانه احتمال وجود خطا در آن، منتج به رد و هدر رفتن بسیاری از اخبار صحیح و درست می‌شود. و این امر با عقل سلیم منافات دارد.

اگر تصور کنیم که یک راوی ثقه (راستگو و درستکار) برای ما صد حدیث از شیوخ خود روایت کرده است، حقیقت امر این است که ممکن است در چند لفظ ناچیز آن‌ها دچار وهم شده باشد و یا شاید در دو یا سه حدیث، وهمی نسبی داشته باشد و تماماً وهم نیست، و معمولاً راوی ثقه و ضابط می‌باشد؛ اگر بخواهیم احادیث اینان و امثالشان را به بهانه احتمال خطا رد کنیم تعداد بسیاری از احادیث صحیح و درست را هدر داده و باطل کرده‌ایم.

با این رویکرد ۹۹ یا ۱۰۰ حدیث را به سبب الفاظ ناچیز که ضرر چندانی ندارند از دست داده‌ایم!

و این‌گونه اگر احادیث هر راوی ثقه‌ای را باطل کنیم بخش بزرگی از سنت صحیح را هدر داده‌ایم و این کار درستی نیست.

با این که واقعیت روایت و آنچه که علمای حدیث مقرر داشته‌اند دال بر این است که برای قبول تفرّد (راوی واحد) چنان که گذشت شروط خاصی وجود دارد. از آن رو که سنت، وحیی است مشتمل بر تکالیف بندگان و دارای خطابی تکلیفی است. ادله وحی از قرآن و سنت و اجماع سلف امت همگی بر وجوب اعتماد بر راوی واحد دلالت دارند، مادام که خبر او دارای شروط سه‌گانه و ملحقات آن باشد، و اگر دارای مجرد هر سه شرط باشد بنا بر غلبه ظن به معنای صحت نقل است و به معنای یقین تام به ثبوت و صحت آن نیست. اما خبر واحدی که پوشیده از قرائن باشد و امت آن را تلقی به قبول کرده باشند، شرعا و به دلالت اجماع پیشینیان قطعاً صحیح است.

## خاتمه

قبل از پایان مبحث، دوست دارم سؤالی خطاب به هر شکاکی مطرح کنم. مصادر خطی قدیمی (از سنت نبوی) که مربوط به بیش از هزار سال است، چرا دارای همان متون و احادیثی است که در مصادر چاپ شده جدید امروزی می‌بینیم آن هم بدون هیچ تناقض و منافاتی؟ کتاب صحیح بخاری که بیش از هزار سال قدمت دارد و نسخه‌های خطی آن همچنان موجود هستند، همانند کتاب صحیح بخاری است که امروز چاپ شده است!

دیگر کتاب‌های سنت، عموماً این گونه‌اند.

چه چیزی موجب شده این کتب در تمام طول این زمان حفظ شوند؟ با این وجود که مصادر سنت و مراجع آن بسیار زیاد و متعدد می‌باشند و تنها یک کتاب نیستند.

و با این وجود که مصادر و مراجع سنت حاوی نصوص بسیار و متعددی هستند و یک کتاب تنها نیست، پس چرا بعد از گذشت بیش از هزار و چهارصد سال از ظهور سنت نبوی هیچ کس نمی‌تواند کوچک‌ترین دسیسه‌ای علیه این سنت نبوی و کتاب‌های آن با دروغ و جعل انجام دهد مگر این‌که کذب او کشف و رد می‌شود؟

چرا بعد از این همه مدت، هیچ کس نمی‌تواند با هیچ یک از وسائل نشر و ترویج، دروغی بر پیامبر ببندد مگر این‌که کشف و رد می‌شود؟ با این‌که مصادر سنت بسیار زیاد و متعدد است و تنها یک کتاب نیست.



ما در این امر، هر انسانی را به مبارزه می‌طلبیم، او هر چاره، روش و وسیله‌ای را به کار گیرد تا بتواند دروغش را ترویج دهد؛ اگر توانست دروغی از جانب خود بسازد و در سنت ترویج دهد بدون آن که بر ملا شود، بعد از آن هر چه خواست به این سنت بگوید.

مردم برای مدتی بیش از هزار سال نتوانستند در سنت نبوی دروغی ترویج دهند مگر این که دروغشان برملا و رد شد حتی یک دروغ؛ پس چگونه کسی می‌تواند در عهد صحابه رسول خدا ﷺ دروغ ترویج دهد در حالی که آنان سنت را به طور مستقیم از خود پیامبر ﷺ دریافت می‌کردند!

یا در عهد شاگردان صحابه که بین آنان و رسول خدا ﷺ دوره زمانی بسیار کوتاه و واسطه‌های کم و غیر قابل‌ذکری بود!

آیا این تمام ادعاهای اهل تشکیک را باطل نمی‌سازد!

این چیزی است که هیچ عاقلی با آن مخالف نیست؛ پس عقل شکاکان کجا رفته است!

به توفیق الهی با این مبحث به آنچه می‌خواستیم رسیدیم. از خدای متعال می‌خواهم که آن را قبول کند و سودمند سازد و از او می‌خواهم که ما را از انحراف و لغزش‌ها در امان دارد، به راستی که او گرامی‌ترین درخواست‌شونده است.

وَصَلَّى اللهُ وَسَلَّمَ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْكَرِيمِ الشَّرِيفِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ.